

به جای سرمقاله

سخنرانی رفیق اشرف دهقانی در
مراسم وداع با رفیق مادر. در پرتلاش

... رفیق مادر اولین آموزش های سیاسی اش را به قول خودش در نزد پسر و رفیقش نادر شایگان، زنده یاد نادر شایگان، گذرانده بود و همین طور در کنار دوستان وی. یعنی مادر خودش هم همیشه می گفت چقدر خود نادر و دوستان نادر و از جمله زنده یاد جهانبخش پایداری را خیلی دوست داشت و همیشه می گفت که خُب من می دیدم که اینها با جوانهای دیگر خیلی فرق می کنند. جوان هایی هستند که اصلاً هیچ سودائی جز رهائی انسانهای زحمتکش و کارگر مثل خود مادر را در سر ندارند؛ به همین خاطر همه اینها را خیلی دوست داشت و در رابطه با آنها در بحث هاشون شرکت داشت، کتاب می خواند و از طریق آنها آگاهی پیدا کرد؛ ولی خُب وقتی نادر در یک درگیری مسلحانه در زمان شاه با نیرو های مسلح شاه شهید شد، مادر زانوی غم به بغل نگرفت بلکه اومد و شروع کرد به تداوم مبارزات خودش و پیوست به چریکهای فدائی خلق؛ با سه بچه ای که خردسال بودند؛... صفحه ۲



جاودان باد خاطره چریک فدایی خلق،
رفیق فاطمه سعیدی - شایگان، رفیق مادر

گزارش در صفحه ۲۰

(۱۳۰۴-۱۳۱۴)

در صفحات دیگر این ویژه نامه می خوانید:

- ۳ • فاجعه انفجار در بندرعباس جلوه دیگری از سلطه ضد مردمی جمهوری اسلامی!.....
- ۴ • سخنرانی رفیق فریبرز سنجرى در مراسم وداع با رفیق مادر، در پرتلاش.....
- ۶ • کمکهای مالی به چریکهای فدایی خلق ایران.....
- ۷ • گفتگوی مهناز قرایی با رفیق اشرف دهقانی درباره رفیق فاطمه سعیدی (رفیق مادر).....
- ۱۳ • اول ماه مه، روز جهانی کارگر، گرامی باد!.....
- ۱۴ • گزارش مختصری از مراسم خاکسپاری رفیق فاطمه سعیدی (رفیق مادر).....
- ۱۵ • حقایق درباره مادر شایگان و فرزندان انقلابی اش!.....
- ۲۱ • تأملی در شرایط کار و زندگی زنان کارگر ایران.....
- ۲۵ • برای مادری که رفت و نرفت!.....
- ۲۶ • گزارشی از فعالیتهای مبارزاتی فعالین سازمان در بزرگداشت اول ماه مه.....
- ۳۲ • گزارشی از مراسم وداع با رفیق فاطمه سعیدی.....

سخنرانی رفیق اشرف دهقانی در مراسم وداع با رفیق مادر. در پراگ



حُب رفیق مادر اولین آموزش های سیاسی اش را به قول خودش در نزد پسر و رفیقش نادر شایگان، زنده یاد نادر شایگان، گذرانده بود و همین طور در کنار دوستان وی، یعنی مادر خودش هم همیشه می گفت چقدر خود نادر و دوستان نادر و از جمله زنده یاد جهانبخش پایداری را خیلی دوست داشت و همیشه می گفت که حُب من می دیدم که اینها با جوانهای دیگر خیلی فرق می کنند. جوان هایی هستند که اصلا هیچ سودائی جز رهایی انسانهای زحمتکش و کارگر مثل خود مادر را در سر ندارند؛ به همین خاطر همه اینها را خیلی دوست داشت و در رابطه با آنها در بحث هاشون شرکت داشت، کتاب می خواند و از طریق آنها آگاهی پیدا کرد؛ ولی حُب وقتی نادر در یک درگیری مسلحانه در زمان شاه با نیرو های مسلح شاه شهید شد، مادر زانوی غم به بغل نگرفت بلکه اومد و شروع کرد به تداوم مبارزات خودش و پیوست به چریکهای فدائی خلق؛ با سه بچه ای که خردسال بودند؛ با اون ها پیوست به خود سازمان. و بعد حالا در زمان دهه ۵۰ که این اتفاق افتاد مادر وقتی که به چریکهای فدائی خلق پیوست تقریباً میشه گفت کمتر از سه سال بودش که جنبش مسلحانه در ایران شروع شده بود و مادر وقتی که آمد و پیوست فقط جوان های انقلابی بودند که در این جنبش شرکت داشتند.

مادر به واقع اولین مادر در میان مادران و افراد زحمتکش جامعه بود که آمد به جنبش مسلحانه پیوست و وقتی که این کار را کرد در حقیقت این به معنی این بود که آغاز و

البته اینجا فرصت نیست که من به این عملکردها بپردازم؛ ولی فقط این را باید بگویم که رفیق مادر هم چه به لحاظ طبقاتی و چه از جنبه واقعا پایبندی به اون آرمانهای کمونیستی به واقع به صف کارگرانی تعلق داشت که همین کمون پاریس را به وجود آوردند.

حُب، خیلی از شما در مورد رفیق مادر می دانید در مورد مبارزاتش می دانید، در مورد آن پایداریهایش در مقابل شکنجه گران ساواک رژیم شاه، همه اینها را مطمئناً با خبر هستید و مادر نه فقط شکنجه های جسمی بلکه واقعا توی زندان سختی هایی را متحمل شد که هر کدام از آن سختی ها واقعا یک تراژدی بود و حالا سنووال این است که چطور یک همچین چیزی امکان پذیر شد که مادر این همه درد را تحمل کرد این همه سختی ها را. این را باید بگوئیم که مادر واقعا درد و رنج کارگران و زحمتکشان را با پوست و گوشت خودش واقعا لمس می کرد. چون خودش واقعا از این طبقه بود و از طرف دیگر مادر پایبند آرمانهای کمونیستی بود و خواستش این بود که این نظام ظالمانه سرمایه داری از بین برود و بجای آن یک نظم واقعا کارگری بوجود بیاید. به واقع این کمون پاریس سرمشق مبارزات مادر بود و مادر هم بدون هیچ چشم داشتی همه این سختی ها و شکنجه ها را برای رسیدن به اون هدفی که همانا هدف انقلابی و کارگری بود، این ها را تحمل می کرد.

با سلام به شما دوستان و رفقای عزیز و خوش آمد گوئی از اینکه اینجا آمده اید و حضور پیدا کردید. الان اینجا کنار دیواری هستیم که واقعا سمبل استقامت و مقاومت کارگرانی هست که علیه ستم و استثمار سرمایه داری و حکومت های سرمایه داری بلند شدند جنگیدند و بواقع ما یاد انقلابیون کمون پاریس را هم اینجا زنده می داریم که خونشان کنار این دیوار به زمین ریخته شده.

ما در کنار این دیوار یاد مادر، فاطمه سعیدی - شایگان را گرامی می داریم با توجه به اینکه واقعا آن آرمانهاییکه مادر بهش اعتقاد داشت و بهش پایبند بود همان آرمانهایی هستش و خودش که کمون پاریس و انقلابیون کمون پاریس به آنها باور داشتن و برایش جنگیدند.

در رابطه با کمون پاریس، حُب حالا من خیلی کوتاه راجع بهش می گویم؛ موقعی شروع شد که واقعا استثمار وحشیانه کارگران و بیکاری گسترده و حتی فشار به طبقات متوسط جامعه دیگه به حد بالای خودش رسیده بود و به همین خاطر کارگران تشخیص دادند که نظم سرمایه داری، یک نظم ظالمانه هستش و باید به جای این نظم ظالمانه، یک نظم اجتماعی نوین بر پا بشود؛ به همین خاطر، کارگران انقلابی، کمونارد ها آمدند در ۱۸ مارس ۱۸۷۱ گارد ملی را به طرف خودشون جلب کردند و توانستند یک انقلاب بر پا بکنند و حکومتی در فرانسه به وجود بیاورند که واقعا در تاریخ بی سابقه بود؛ هم به لحاظ عملکردهاش و هم به لحاظ اون محتوایی که کلا داشت.



فاجعه انفجار در بندرعباس جلوه دیگر از سلطه ضد مردمی جمهوری اسلامی!

در ظهر روز شنبه، ششم اردیبهشت ماه ۱۴۰۴، انفجار سهمگینی در اسکله رجایی بندرعباس رخ داد که خسارات فاجعه باری در ابعاد جانی و مالی زیادی کارگر جان خود را از دست دادند.

شدت این انفجار به اندازه ای بود که لرزش آن سرتاسر شهر بندرعباس را در بر گرفت و دود ناشی از آن از کیلومترها دورتر دیده می شد.

به گزارش خبرگزاری ایلنا، به تاریخ ۷ اردیبهشت، "این سانحه در پی اظهار خلاف محموله های وارداتی رخ داده و محموله های "بسیار خطرناک" منفجر شده در بندر شهید رجایی تحت عنوان "کالای معمولی" وارد و دیو شده بودند".

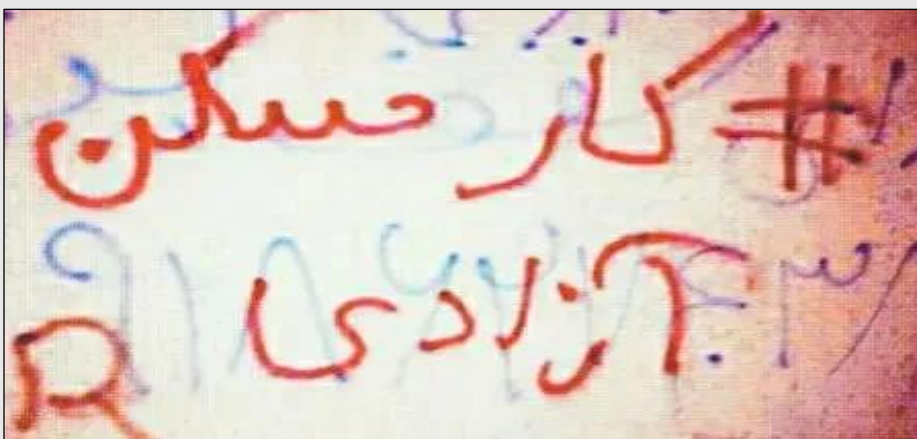
ابعاد واقعی این فاجعه ی خونبار هنوز به طور کامل آشکار نشده است. اما بنابر آمارهای غیررسمی تاکنون بیش از ۱۰۰ نفر کشته و تعداد زیادی به شدت مجروح شده اند.

هرچند دست های پشت پرده این فاجعه هنوز به طور رسمی روشن نشده اما آنچه آشکار است این واقعیت است که ریشه ی این فاجعه نیز همانند دیگر فجایع در ایران در سیاست های ضد خلقی دیکتاتوری لحام گسیخته حاکم بر کشور ما نهفته است. بی جهت نیست که دستگاه تبلیغاتی دیکتاتوری حاکم تلاش می کند در مورد این فاجعه نیز واقعیت را از اذهان مردم مخفی سازد و در همان حال با بیشرمی تمام مردم را در صورت پخش خبر و ابراز نظر شخصی تهدید به مجازات کند.

چریک های فدائی خلق ضمن تسلیت به خانواده های جانباختگان این فاجعه لازم می دانند تأکید کنند که انفجار بندرعباس و شیوه برخورد جمهوری اسلامی با این فاجعه یک بار دیگر بر این امر مهر تأیید زد که تا هنگامی که این رژیم سرکوبگر و فاسد به دست توانای مردم نابود نگردد، جان و مال توده های ستمدیده در هیچ نقطه ای از کشور از دست استثمارگران حاکم در امان نخواهد بود؛ و باید خاطرنشان کرد که سرنگونی این رژیم وابسته به امپریالیسم تنها در بستر مبارزه مسلحانه انقلابی توده ها تحت یک رهبری انقلابی امکان پذیر می باشد.

نابود باد رژیم مزدور جمهوری اسلامی!
پیروز باد مبارزات مردم ما برای رسیدن به رفاه و آزادی!

چریک های فدائی خلق ایران
۸ اردیبهشت ۱۴۰۴ برابر با ۲۸ آوریل ۲۰۲۵



اولین پیوند بین توده و پیشاهنگ بود، پیشاهنگ انقلابی ای که توی صحنه بود. خود مادر از مبارزات واقعا شجاعانه و خیلی با صداقت و با از خود گذشتگی چریکها، انقلابیون مسلح، خیلی تأثیر گرفته بود به خصوص از مبارزات زنان چریک که خودش نمونه هائی را همیشه تعریف می کرد که چه چیز هائی و چقدر روش تأثیر گذاشته. پس از اینکه مادر به چریک های فدائی خلق می پیوندد این باعث می شه که خیلی از - چون خبرش را در نشریه سازمان که اون موقع بود پخش کرده بودند - افراد دیگری هم بیایند و تشویق بشوند و هر چه بیشتر مادران دیگری هم در این جنبش شرکت بکنند. به هر حال من اگر خلاصه بکنم اینه که مادر واقعا به خوبی می دانست که این حکومت سرمایه داران همانطور که امروز ما در ایران شاهدش هستیم واقعا هیچ معنای دیگری جز تحمیل فقر و بدبختی و رنج و عذاب حالا نه فقط برای کارگران بلکه واقعا به اکثریت آحاد جامعه نداره به همین خاطر هم مادر واقعا می گفت کمون زنده است و مساله اش این بود که واقعا در ایران هم یک حکومت کارگری به وجود بیاید .

من این را هم در آخر بگویم که تجربه نشان میدهد وقتی که یک پدیده ای میخواهد به اصطلاح به حد تکامل خودش برسه و کاملا تثبیت بشه در طول زمان علائمی از خودش نشان میده. کمون پاریس بواقع اولین تلاش کارگران برای اینکه حکومت خودشان را در آنجا بر پا بکنند بود و ما بعدا دیدیم که این کمون واقعا یک جرقه بود که گر گرفتنش را در سال ۱۹۱۷ در انقلاب روسیه دیدیم. در نتیجه ما میتوانیم امیدوار باشیم که کارگران و زحمتکشان جهان در آینده واقعا خواهند توانست علیه این سیستم مبارزه بکنند و این سیستم را نابود کنند و حکومت های کارگری خودشان را بوجود بیاورند؛ به هر حال این امید و آرزویی بود که مادر به آن باور داشت و ما امروز در کنار این دیوار کموناردهای پاریس بر حقانیت این امید و آرزوی مادر پای میفشاریم و یاد مادر، رفیق مادر، فاطمه سعیدی شایگان گرامی باد! باز هم ممنون از شما که اینجا بودید.



سخنرانی

رفیق فریبرز سنجری

در مراسم وداع با

رفیق مادر. در پرلاشز



کرد. یک نکته دیگر هم که مایلیم روش تاکید کنم این است که اگر کسی فکر کند که رفیق مادر را فقط با مقاومتهاش در زندان و یا در مبارزاتش در دوران شاه باید شناخت و معرفی کرد، این امر درستی نیست.

رفیق مادر در آن موقعی که از زندان ساواک مشهد بردندش به کمیته و یکی از مسئولین کمیته از او پرسید که شغل چیه با جسارت تمام گفت که من یک چریک فدائی خلقم! او در تمام این سالها همواره بر اعتقادات خودش پای فشرد و با افتخار بر آرمانهای انقلابیش تاکید کرده و چریک فدائی بودنش را همواره اعلام کرده. و به همین دلیل هم در این پیگیری و در این استقامت و در این ادامه کاریش یک موقعیت خاصی در جنبش ما پیدا کرد، البته این را هم باید تاکید کرد که در سالهایی که مادر در فرانسه زندگی می کرد بارها و به شکل های مختلف بخشهایی از فعالیتها و مبارزات خودش را با مردمی که واقعا دوستشان می داشت به شکل های مختلف در میان گذاشته بود و این واقعیتی است که باید به آن توجه داشت؛ به خصوص مادر، واقعیت و چگونگی شکنجه هاش را تأیید کرده بود؛ همان شکنجه هایی که حالا یکی از مقامات بی همه چیز ساواک یعنی پرویز ثابتی در دادگاهی که برایش تدارک دیده اند با وقاحت تمام، منکر شده و اعلام کرده که هیچ گونه اذیت و آزاری بر زندانیان سیاسی وجود نداشته؛ در حالیکه رفیق مادر، خود، جلوه خیلی روشنی از این اذیت و آزارها بوده. البته با توجه به فیلمی که دیدید مادر خودش با زبان خودش شکنجه هایی را که در ساواک مشهد و بعد در کمیته شهربانی

انقلابی مردم ایران، یک ویژگی خاصی می داد.

در جنبش ما، بسیاری رفیق مادر را به خاطر مقاومت هاش در زیر شکنجه در ساواک شاه و به خصوص چهره مقاومتی که از خودش زیر شکنجه نشان داده بود می شناسند. این را هم باید تاکید کرد که چه در زمانی که نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدائی ایران در سال ۵۲ دستگیری مادر در مشهد را با اسم اصلی مادر اعلام کرد و چه فعالیتهای کنفدراسیون دانشجویان در خارج از کشور، به خصوص فعالیتهایی که به خاطر جلوگیری از دادن دکترای افتخاری به اشرف پهلوی در دانشگاه هاپکینز در ایالات متحده آمریکا انجام شد تا جلوی دادن این دکترای را بگیرند و رفیق مادر را شایسته دریافت این جایزه معرفی کردند بطور طبیعی نام مادر را در سطح وسیع تری در کشورهای مختلف و در جنبش انقلابی مردم ایران مطرح کرد. (این کمپین) یکی از مهمترین فعالیتهای کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور در دفاع از جنبش مسلحانه در آن سالها بود.

البته چریکهای فدائی خلق هم این افتخار را داشتند که در ماه مه سال ۲۰۰۶ در شهر هانوفر آلمان مراسمی در بزرگداشت مادر و مبارزات مادر و مبارزات فرزندان انقلابی اش برگزار کنند که این مراسم هم در حد خودش مادر را به نسل جدید (شناساند) و معرفی

با درود های گرم به همه عزیزانی که برای گرامیداشت یاد و خاطره رفیق فاطمه سعیدی (رفیق مادر) در این مراسم حضور دارند! اجازه بدهید که قبل از هر چیز چه از طرف خودم و چه از طرف چریکهای فدائی خلق، تشکر کنم از همه آنهایی که با صدور اعلامیه، تلفن و ایمیل درگذشت رفیق مادر را به چریکهای فدائی خلق تسلیت گفتند؛ و همین جا باید از همه آنهایی که از راه های دور و از کشورهای مختلف برای گرامی داشت یاد و خاطره رفیق مادر به اینجا آمده اند هم تشکر کنم. و به خصوص با توجه به اینکه در چند سال گذشته رفیق مادر در خانه سالمندان به سر می بُرد، همچنین اجازه بدهید که بطور ویژه تشکر کنم از همه اون رفقای، دوستانی و عزیزانی که در تمام این سالها مادر را تنها نگذاشتند و به او سر زدند و در حد توان شان نیاز های ضروری مادر را پاسخ گفتند. در زمانی که مادر که در خانه سالمندان بود ما چندین بار به پاریس آمدم و به دیدنش رفتیم ولی خوب خودمان هم می دانستیم که این دیدار ها دیدارهایی نیست که جای فعالیتهای اون عزیزان را پر بکند.

یک چیزی که می خواهم رویش تاکید بکنم اینه که رفیق مادر در خرداد ۱۳۵۲ با شهادت رفیق نادر شایگان با همه دار و ندارش یعنی فرزندانش به سازمان چریکهای فدائی خلق پیوست و تا ۲۳ فروردین ماه امسال که در بیمارستانی در پاریس درگذشت همواره به اون آرمانها و راهی که انتخاب کرده بود با افتخار و پایداری باور داشت و همواره بر آن تاکید داشت. و همین موقعیت هم به رفیق مادر در جنبش

حالا در چهارچوب فعالیتهای رفیق مادر در چریکهای فدائی خلق هم یک اشاره ای بکنم .

مادر مدتها در تهران در خانه ای که در روابط درونی ما به نام "خانه رفیق مادر" شناخته می شد، فعالیت می کرد که بعداً اون خانه از طرف کمیته مورد شک قرار گرفت؛ به یک دلالی که بیشتر در رابطه با شرایط محل بود، در نتیجه رفقا مجبور شدند که اون خانه را به ترتیبی تخلیه بکنند که داستان خیلی مفصلی داره و تا یک حدیث را هم فکر کنم خود رفیق مادر در خاطراتش نوشته. و بعد از اون هم وقتی تشکیلات ما تصمیم گرفت که چاپخانه ای در مازندران شکل بده رفیق مادر از رفقائی بود که به ساری در مازندران رفت تا با کمک رفیق اسماعیل هادیان این چاپخانه را راه بیندازند که متأسفانه در اواخر یا اواسط خرداد سال ۶۰ پاسداران سیاهی به اون خانه حمله کردند و رفیق اسماعیل (هادیان) را گرفتند که خوشبختانه اون شب مادر در اون خانه نبود.

اسماعیل هادیان در همان سال زیر شکنجه شهید شد و رفیق مادر هم به تهران منتقل شد. بعد هم تحولات بعد از ۳۰ خرداد ۶۰ رخ داد و اون انشعاع تحمیلی بر سازمان ما پیش آمد که مادر قاطعانه آنرا محکوم می کرد. بعد مادر به کردستان اعزام شد. در واقع مادر چندین سال در کردستان پیشمرگانی کرد و ما که اون جا حضور داشتیم به عینه می دیدیم مادر چه قدرتی در تماس با روستائی ها، در ارتباط گرفتن با مردم و جوشیدن با اون ها نشون می داد که بخش بزرگیش به خاطر سابقه زندگی خودش بود که از یکی از روستا های اردبیل آمده بود و زندگی واقعا دردناک و سخت روستائی را با پوست و گوشت خودش تحمل کرده بود. امروز به خصوص در حالی که دیگر بر کسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی حاصل زد و بند هایبیست که در کنفرانس گوادلوپ رخ داد... (به من می گویند زودتر صحتیهات را تمام کنم)... در نتیجه من صحتیهام را کوتاه می کنم.

فقط این را تاکید می کنم که رفیق مادر از کردستان از طرف تشکیلات به فرانسه اعزام شد تا در اون زمان ارتباط سازمان با رفقای هوادار خارج از کشور را از این طریق

این جمله خود روح انگیز است که در باره مواضع انقلابی مادر توضیح می دهد. بعد از اون بود که ما با مادر تماس گرفتیم و البته این خودش نشان می داد که مادر در جریان فعالیتهایش در ستاد های سازمان در آن زمان از روی موضوعی که اینها (گرداندگان ستاد) می گرفتند و برخورد هائی که می کردند بطور خیلی روشنی فهمیده بود که اینهائی که در اون مقطع در اون سازمان، هدایت اون سازمان را به عهده گرفتند از

وقتی که رفیق اشرف مادر را دید و جریان جدائی خودمان را به مادر توضیح داد مادر استقبال خیلی گرمی از همان لحظه اول کرد و به چریکهای فدائی خلق پیوست. من این را هم تاکید کنم که پیوستن مادر به چریکهای فدائی خلق انعکاسی از جدائی نیرو های انقلابی و مبارزین پیگیر انقلابی از اون سازمانی بود که سیاست های سازشکارانه در پیش گرفته بود و حاضر نشد که به وظیفه بزرگ خودش یعنی ارائه یک تحلیل در مورد شرایط روی کار آمدن جمهوری اسلامی و ماهیت ضد مردمی جمهوری اسلامی عمل کنه و بر اساس این تحلیل، مردمی را که بطور وسیعی ازش حمایت می کردند برای ادامه انقلاب سازمان دهد.

جنس اون هائی نیستند که او در سازمان چریکهای فدائی خلق دیده بود و با آنها زندگی کرده بود و باهاشون مبارزه کرده بود. به همین دلیل هم وقتی که رفیق اشرف مادر را دید و جریان جدائی خودمان را به مادر توضیح داد مادر استقبال خیلی گرمی از همان لحظه اول کرد و به چریکهای فدائی خلق پیوست. من این را هم تاکید کنم که پیوستن مادر به چریکهای فدائی خلق انعکاسی از جدائی نیرو های انقلابی و مبارزین پیگیر انقلابی از اون سازمانی بود که سیاست های سازشکارانه در پیش گرفته بود و حاضر نشد که به وظیفه بزرگ خودش یعنی ارائه یک تحلیل در مورد شرایط روی کار آمدن جمهوری اسلامی و ماهیت ضد مردمی جمهوری اسلامی عمل کنه و بر اساس این تحلیل، مردمی را که بطور وسیعی ازش حمایت می کردند برای ادامه انقلاب سازمان دهد. ولی رفیق مادر بر این واقعیت تاکید داشت.

این را هم بگویم که مادر در سال ۵۲ وقتی که به سازمان چریکهای فدائی خلق پیوست یکی از اولین نمونه های پیوستن توده ها به جنبش مسلحانه بود؛ وقتی هم در سال ۵۸ از اون سازمان بزرگ جدا شد خودش دقیقاً انعکاسی بود از این واقعیت که نیرو های انقلابی حول اون سازمان دارند به تدریج با اون سیاستهای سازشکارانه مرز بندی می کنند و از اون جدا می شوند.

بر او اعمال شده را توضیح داده من دیگر در این فرصت کوتاه به بیانش نمی پردازم فقط تاکید می کنم که مادر را باید در این چهارچوب دید. به خصوص هم باید توجه کرد که همین مقاومتها باعث شد که در کتابی که در ۱۳۸۷ وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی منتشر کرد تلاش بکنند که مقاومتهای مادر را کتمان کنند و خدشه دار کنند که البته مادر در نامه سرگشاده ای که در همان سالها منتشر کرد تمام دروغ های وزارت اطلاعات را افشاء کرد و توی دهان آنها زد؛ همان اطلاعاتی های بی همه چیزی که خمینی جنایتکار آنها را "سربازان گمنام امام زمان" می نامید.

یکی دیگه از نکاتی که مایلم در اینجا اشاره کنم اینه که ما وقتی که به رفیق مادر، مادر شایگان، فاطمه سعیدی فکر می کنیم باید همواره این را در نظر بگیریم که مادر فقط در مبارزاتش

در دوران شاه نیست که برجستگی پیدا می کنه؛ بلکه یکی از کسانی است که با شکل گیری جمهوری اسلامی از همان ابتدا به مخالفت با این جرثومه فساد و تباهی برخاست. یعنی او از زنان انقلابی ای ست که از همان آغاز شکل گیری جمهوری اسلامی مخالفتش را با این رژیم اعلام کرد. این مهم است که ما بدانیم که مادر موقعی مخالفت خودش رو با جمهوری اسلامی اعلام می کرد که خیلی ها در آن زمان برای جمهوری اسلامی کف می زدند و حاضر نبودند ماهیت ضد مردمی جمهوری اسلامی را روشن کنند و مردم را برای ادامه انقلاب سازمان بدهند. ولی مادر بر این امر تاکید داشت که باید مردم رو برای ادامه انقلاب تا نابودی نظام حاکم سازمان داد و آن انقلاب را پیش برد.

حالا بگذارید به چگونگی وصل مجدد مادر به چریکهای فدائی خلق که یکی از اولین گروه هائی بودند که از آن سازمان بزرگ که سیاست های سازشکارانه در پیش گرفته بود جدا شدند و بر امر تداوم انقلاب تا نابودی قطعی سلطه امپریالیسم و نظام سرمایه داری حاکم تاکید داشتند هم اشاره کنم. مادر انقلابی روح انگیز دهقانی در تماسی که با رفیق اشرف داشت تاکید کرده بود که چرا شما با مادر شایگان تماس نمی گیرید. او از مواضع خیلی انقلابی ای برخورداره و

بهش شکل بدهیم و پیش برویم. از دوره ای هم که در فرانسه بود تا زمانی که به خانه سالمندان منتقل شد همواره به مبارزات خودش با جمهوری اسلامی در حد توان و امکاناتش ادامه داد.

من یادمه که یکبار که به پاریس آمده بودم وقتی وارد خانه رفیق مادر شدم گفت ببخشید! من باید بروم تظاهرات! شما بنشینید اینجا و از خودت پذیرائی کن تا من بروم و برگردم. باید این تظاهرات را بروم که من به مادر گفتم که خوب حالا با هم برویم چرا تنهایی بروی؟ ما با هم رفتیم جایی که الان دقیق یادم نیست ولی فکر کنم میدانی بود به نام ریپابلیک (Republique) که اون جا بچه ها جمع شده بودند و برخی هاشون هم همین جا هستند و بعد از اون تظاهرات ما با هم برگشتیم خانه مادر. این را گفتم که تاکید کنم رفیق مادر در تمام سالهائی که در خارج از کشور بود لحظه ای از مبارزه با جمهوری اسلامی این جرثومه فساد و تباهی کوتاهی نکرد و باور عمیق داشت که راه رسیدن به آزادی مردم ما قبل از هر چیز نابودی جمهوری اسلامی است که امپریالیستها در کنفرانس گوادالوپ بر ما تحمیل کردند؛ امپریالیستهای که جمهوری اسلامی را برای شکست انقلاب سال ۵۷ روی کار آوردند. البته بعد ها این واقعیت تحریف شد و حالا این تحریف به دستاویزی تبدیل شده که برخی اون هائی که در انقلاب سال ۵۷ شرکت داشتند را به تمسخر می گیرند. در حالیکه این واقعیت

غیر قابل انکاریه که این رژیم نه حاصل انقلاب سال ۵۷ بلکه اتفاقا برای سرکوب اون انقلاب بود که به قدرت رسید و حاصل ناتوانی مردم ما و سازمان های انقلابی در نابودی قطعی نظام حاکم نظام سرمایه داری حاکم و قطع قطعی سلطه امپریالیسم بود. من چون وقت نیست صحبت را کوتاه می کنم و فقط تاکید می کنم که رفیق مادر زنی مبارز و آزاده بود که رفیق مرضیه اسکونی درنوشته ای گفته که من از خونم دسته گلی تهیه می کنم تا هدیه بدهم به شایسته ترین رفیق! با این تاکید از حرف رفیق مرضیه صحبت را تمام می کنم و یک بار دیگر از اون عزیزانی که در این دوران سخت آخر زندگی مادر باهوش همکاری کردند و بهش سر زدند تشکر می کنم و امیدوارم که ما بتوانیم پیگیر واقعی آرمانهای مادر یعنی شایسته ترین رفیق باشیم.

آمریکا

۲۰۰ دلار	کودکان کار
۵۰۰ دلار	Madar Shaygan
۲۰۰ دلار	مادر شایگان
۷۰۰ دلار	رفیق فاطمه سعیدی (رفیق مادر) *
۲۰۰ دلار	رفیق اشرف دهقانی

کانادا

۸۰ یورو	رفیق میر هادی کابلی
۵۰ یورو	رفیق مهرنوش ابراهیمی
۵۰ یورو	رفیق مادر (مادر شایگان)
۵۰ یورو	رفیق اعظم روحی آهنگرانی
۵۰ یورو	رفیق ناصر شایگان

هلند

۸۰ یورو	ویدا
۲۰ یورو	چریک فدائی خلق کاظم سلاحی
۲۰ یورو	چریک فدائی خلق جواد سلاحی
۱۰ یورو	چریک فدائی خلق حسین سلاحی

سوئد

۵۰ یورو	رفیق حسین رکنی
۵۰ یورو	رفیق فتح الله فر بود شهرکی
۵۰ یورو	رفیق فاطمه رخ بین
۵۰ یورو	رفیق حسین بر نشان
۵۰ یورو	رفیق ناصر شایگان
۵۰ یورو	رفیق ارژنگ شایگان
۵۰ یورو	رفیق نادر شایگان
۵۰ یورو	رفیق فاطمه سعیدی (مادر شایگان)

نروژ

۱۰۰۰ کرون	مادر انقلابی روح انگیز دهقانی
۱۰۰۰ کرون	رفیق مرضیه اسکویی
۱۰۰۰ کرون	رفیق فرهاد سپهری
۱۰۰۰ کرون	رفیق شاهرخ هدایتی
۱۰۰۰ کرون	رفیق هادی کابلی

لیست کمک مالی به چریکهای فدایی خلق ایران

۱۰۰ یورو	فرانسه
	فروش کتاب

انگلستان

۲۵۰ پوند	رفیق مادر
۲۵۰ پوند	رفیق نادر شایگان
۲۵۰ پوند	رفیق ناصر شایگان شام اسبی (دانه)
۲۵۰ پوند	رفیق ارژنگ شایگان شام اسبی (جوانه)

گفتگوی مهناز قرایی با رفیق اشرف دهقانی در باره رفیق فاطمه سعیدی (رفیق مادر)



با دشمن و اینکه به آرمان‌هاش برسه خیلی پیگیر بود و همیشه بر آرمان‌هایی که قبول داشت، آرمان‌های چریک‌های فدایی خلق خیلی تاکید داشت و بعد از زندان هم که یعنی وقتی که از زندان آزاد شد در سال ۵۷ نرفت دنبال یک زندگی عادی و همینجوری معمولی اینا، بلکه اومد به صف چریک‌های فدایی خلق پیوست که بقول خودش که می‌گفت که خط انقلابی اولیه سازمان رو ادامه میدن. یه زاویه دیگه هم اینه که خوب البته در مورد مادر خیلی میشه صحبت کرد ولی بهرحال من برخی از اون زوایا شو اینجا می‌گم.

یه زاویه دیگه اینه که اون در زمان شاه واقعا با همه ی دار و ندارش یعنی با همه ی فرزنداناش اومد به انقلاب پیوست و در همین رابطه هم با اینکه بچه‌هاش تو این راه کشته شدند و از این لحاظ هم از طرف ساواک خیلی به اصطلاح تحت فشار قرار گرفت _ که واقعا هر کدوم از اینها یه تراژدی بود که باهاش مواجه شد_ ولی هیچوقت کسی از زبان این مادر واقعا هیچوقت شکایت نشنید و هیچوقت نشدش که او از مبارزه چریک‌های فدایی خلق دفاع نکنه.

در سال ۶۰ هم وقتی که خیلی نیروهای عمده سازمان ما به کردستان منتقل شد رفیق مادر هم اومد کردستان و در صف مبارزات خلق کرد قرار گرفت و یک مدتی هم اونجا بود که بعد از طرف سازمان به خارج از کشور یعنی به پاریس فرستاده شد و در اونجا اولین رابط سازمان ما با رفقا و دوستان سازمان در خارج از کشور بود. اینم بگم که واقعا از برجستگی

و هم‌زمان رفیق مادر. (من مهناز قرایی هستم).

مهناز قرایی: امروز افتخار این رو دارم که با رفیق اشرف دهقانی در رابطه با مادر شایگان، فاطمه سعیدی صحبت کنم.

مادر شایگان از چریک‌های فدایی خلق و از زندانیان مقاوم دوره شاه در ۲۳ فروردین ماه در بیمارستانی در پاریس درگذشت. با توجه به این واقعیت که مادر شایگان همواره خودش رو وابسته به تشکیلات چریک‌های فدایی خلق ایران می‌دانست از رفیق اشرف دهقانی خواهش کردیم که یک کمی در رابطه با مادر شایگان، فاطمه سعیدی با شما صحبت کنند. با تشکر از شما رفیق اشرف دهقانی بفرمائید.

اشرف دهقانی: با تشکر از شما و سلام و درود به شنوندگان عزیز این تلویزیون، بله در مورد مادر واقعا با گرامی‌داشت یاد عزیزشون من باید بگم که این مادر از چهره‌های خیلی شناخته شده چریک‌های فدایی خلقه همانطور هم که شما گفتین. در مورد مادر از زوایای مختلفی میشه صحبت کرد. یکی اینکه رفیق مادر در زندان واقعا شکنجه‌های خیلی وحشتناک و زیادی رو و البته این مسئله تازه طولانی مدت بودنش مطرحه که برجسته هم هستش همه شکنجه‌ها رو تحمل کرد و در مقابل اون‌ها تسلیم نشد و همیشه هم بر خلاف میل و خواست اون نیروهای امنیتی رفتار کرد. یکی دیگه اینکه رفیق مادر در امر مبارزه

مهناز قرایی: روز یکشنبه ۱۲ آوریل ۲۰۲۵ فاطمه سعیدی رفیق مادر شایگان در یکی از بیمارستان‌های حومه ی پاریس از میان ما رفت.

مادر شایگان زنی از نسل چریک‌های فدایی خلق بود که سه فرزندش نادر، ناصر و ارژنگ را در مبارزه علیه سلطنت پهلوی از دست داد. او که نمادی از نسل مادران مبارز بود در بهمن ماه سال ۱۳۵۲ در مشهد دستگیر شد. شرح شکنجه‌های قرون وسطایی رژیم پهلوی و مقاومت مادر شایگان در تاریخ مقاومت مبارزین جامعه ثبت شده است. پس از سقوط سلطنت پهلوی او در عرصه‌های مختلف بر علیه جمهوری اسلامی مبارزه کرد و تا لحظه مرگ در تبعید به این مبارزه ادامه داد. رفیق مادر شخصیتی دوست داشتنی با اراده ی کم نظیر بود؛ نمادی از نسل مادران مبارزی که تا به آخر برای تحقق آزادی و برابری و آرمان‌های بزرگ انسانی تلاش نمودند.

از دست دادن مادر شایگان را به رفقای هم‌رزمش در چریک‌های فدایی خلق ایران به ویژه رفقا اشرف و پولاد و به چپ انقلابی و همه ی مبارزین راه آزادی تسلیت می گوئیم. یادش ماندگار.

برای شناخت از جنبه‌های مختلف زندگی رفیق مادر شایگان گفتگویی داریم با رفیق اشرف دهقانی از یاران

خانواده‌اش تو ده. بعد مادر تعریف می‌کرد که در اون ده تغذیه کافی نبود. گفتم که ده خیلی فقیری بود. کم آب بود. کشاورزی اش آنقدر زیاد نبود. بعد تو ده دکتر و دواپی وجود نداشت. خیلی وضع و شرایط بدی بود. به همین خاطر هم خیلی از بچه‌ها هم که اونجا به وجود می‌آمدند می‌مردن. حالا من تو همین رابطه که این موضوع رو گفتم می‌خواهم به خاطره‌ای بگم از رفیق مادر. به خاطر این‌که شخصیت واقعاً شجاع و فداکار اونو از همون دوره‌ی کودکی می‌شه توی این خاطره هر کسی ببینه. اون خاطره اینه که مادر به برادر داشته که برخلاف اون چند تا پسر که قبلاً متولد شده بودند و مرده بودند ولی این برادر به سن شش سالگی رسیده بود که اونم حصه می‌گیره. بعد هم دوا و دکتر هم که نبوده. اهالی ده جمع می‌شن میگن که باید یکی بره از ده بغلی به دعا براش بپاره. دعا نویس تو ده بغلی بود. خوب از این ده به اون ده هم معمولاً خوب مردها می‌رفتند. چون رفتن به اونجا خطرناک بود. در اونجا گرگ بود و نمی‌دونم خطرهای دیگه تو راه بود. ولی خُب پدر بچه‌ها یعنی پدر همین مادر در تهران بود. مرد دیگه‌ای به هرحال دم

دست نبود. اون موقع مادر ۱۲، ۱۰ ساله بود. بعد اون چون برادرش رو دوست داشت و می‌دونست که به هرحال پدر و مادرش چقدر به ههش وابسته هستن او این فداکاری رو می‌کنه که حاضر می‌شه خودش به تنهایی بلند شه بره از اون ده به اصطلاح دعا بگیره. حالا باید برای اون دعانویس پول هم می‌پردن، هدیه هم می‌پردن. اینا هم که خوب چیز زیادی نداشتند. حالا یک پول کمی به ههش می‌دن، به خروس داشتند که این دختر کوچک که گفتم که اون موقع مادر ۱۲، ۱۰ ساله بوده این خروس رو بغل می‌کنه و راه می‌افته و می‌ره تو اون راه که خطر هم تهدیدش می‌کرده. ولی خُب این دختر واقعاً ترسی نداشته. یعنی با اون انگیزه‌ای که باهش بوده که بتونه به کاری بکنه که برادرش زنده بمونه بالاخره خودش رو می‌رسونه به اون ده و دعا نویس رو می‌بینه. خروس رو به ههش می‌ده و دعا رو می‌گیره و برمی‌گرده. حالا خود همین هم که چه مسایل تو راه می‌شه و چه احساساتی داشته اینها همه را نوشته یعنی صحبت کرده خودش. به هرحال متأسفانه وقتی که می‌رسه به ده، برادره

پاسخ: بله مادر در یکی از روستاهای آذربایجان به نام امین آوا، البته امین آوا لفظ ترکی به که حالا تو فارسی میگن امین آباد که این روستا بین اردبیل و خلخال واقع شده، در اونجا متولد شد. تاریخ تولد مادر اونطوری که خودش تو اون نوارهایی که از زندگی خودش ضبط کرده گفته ۱۳۱۴ است. بعد دهی هم که مادر در اون زندگی کرد و بخشی از دوران کودکی‌اش رو در اونجا گذراند به ده خیلی فقیر و کم آب بود؛ و مالک اون ده هم خود دولت بود. البته برخی روستائیان قطعه زمینی هم داشتند که از دولت خریده بودند و حالا محصول‌هایی که می‌کاشتند مال خودشون بود. ولی بقیه مجبور بودند که هرسال که چون رعیت

مادر وقتی که از زندان آزاد می‌شه می‌ره تبریز دیدن مادر و خواهر من و همینطور برادرم محمد که اونم تازه از زندان آزاد شده بود. اونجا با هم صحبت می‌کنن. بعد خواهر من روح انگیز اومد تهران و منو دید و به من گفتش که مادر خیلی مواضع انقلابی داره، نمی‌خواهی باهش تماس بگیری؟ خیلی با اصرار می‌گفت که این به مادر خاصیه و خیلی مواضع انقلابی داره. بعد از اون من رفتم مادر رو دیدم و بهش گفتم که مادر من و یک تعداد از رفقا چون به خط اولیه چریک‌های فدایی خلق معتقد هستیم صف خودمون رو از از این سازمان فعلی که داری میبینی از اونجا جدا کردیم. خیلی آرام این‌جوری حرف می‌زدیم. بعد گفتم خوب خواستم ببینم که شما الان از چه خطی دفاع می‌کنید؟ بعد مادر در حالی که صداشو همین‌جوری برد بالا بعد با به حالت اعتراض گفتش که این چه سنوالبه؟! معلومه که خط من همون خط اولیه انقلابی سازمانه!

بقول معروف دولت بودند قسمتی از محصول شون رو بدن به دولت، حالا اینجا پدر رفیق مادر هیچ زمینی نداشت. یکی از کارهای اون که اگه بگم که واقعاً تعجب می‌کنید این بودش که برای تأمین معاش می‌رفت شبانه در مزرعه‌ها داد می‌کشید. فریاد می‌زد. حالا واقعاً تصور بکنید خیلی عجیبه. من خودم اولین بار در تحقیقات روستائی که رفیق بهروز دهقانی از منطقه قره‌داغ تهیه کرده بود با این شغل _ یعنی در واقع این به شغل بود _ با اون آشنا شدم. رفیق بهروز نوشته بودش که با روستائینی مواجه شده که به سختی می‌تونستند حرف بزنند وقتی می‌خواستن حرف بزنند صداشون در نمی‌آمد. دلیلش این بودش که از شب تا صبح تو مزرعه برای اینکه بتونند گرازها رو از مزرعه فراری بدن به طبعی می‌زدن و خودشون هم داد می‌زدن فریادی می‌زدن که اون گرازها از اون مزرعه فراری بشند. این شغل رو پدر مادر داشته. البته اون چند ماهی هم در زمستان می‌رفته تهران که بهرحال به لقمه نانی از اونجا به اصطلاح بپاره برای همین

های مادر در تمام دوران تبعیدش در پاریس هم واقعا دفاع قاطعانه‌اش از اون آرمان‌های چریک‌های فدایی خلق بود و اینکه همیشه اون تحریف‌هایی رو و فریبکاری‌هایی رو که علیه چریک‌های فدایی خلق می‌شد، همه اونها رو رد می‌کرد و موضع خیلی قاطعی در مقابلشون داشت.

بهرحال در مورد مادر خیلی میشه صحبت کرد ولی خوب من به همین در اینجا اکتفا می‌کنم.

پرسش: وقتی کردستان رو گفتید که رفیق مادر شایگان همیشه خودشو بخشی از چریک‌های فدایی خلق ایران می‌دونست من هم یاد مادر سلاحی عزیز که چند سال پیش اونو از دست دادیم می‌افتم که همیشه خودش رو وابسته و از اعضا و طرفداران چریک‌های فدائی خلق می‌دونست و در دوره‌ای که در کردستان در مقر شما همراه شما بوده می‌گفت بهترین دوره‌ی زندگی ما بوده همراه دو نوه‌اش. می‌گفت که چقدر همه‌ی بچه‌ها در مقر همه‌ی بچه‌های چریک‌ها چقدر به اونها می‌رسیدند.

پاسخ: زنده باشید. واقعاً من هم به نوبه‌ی خودم یاد مادر سلاحی رو گرامی می‌دارم. اونم از تبار مادرهای واقعاً مبارز بود. حالا اون زندان نرفته بود ولی در همون زندگی‌اش و یا وقتی که دخترش و دامادش اسیر زندان‌های جمهوری اسلامی شدند با دوتا نوه‌اش مثل بقول معروف میگن تو دندونش اون‌ها رو این‌ور و آن‌ور کنشید و بالاخره خودش رو رسوند به کردستان. همیشه با صبوری و واقعا متانت تمام با این بچه‌ها برخورد می‌کرد و همه‌ی رنج‌ها و دردها رو تحمل می‌کرد. یادش بخیر و یاد فرزندان‌شون هم همینطور.

پرسش: مطلبی که شما اخیراً در مورد مادر شایگان، فاطمه سعیدی نوشتید رو خوندم. در اونجا شما ضمن توصیف مقاومت‌های تحسین‌برانگیز این مادر در زندان از گذشته دردناک اون صحبت کردین، لطفاً کمی در این مورد برای بینندگان تلویزیون بگید که مادر شایگان در چه سالی در کجا متولد شد و اساساً دوران کودکی‌ش چگونه بود و از چه طبقه‌ای بود؟

اصطلاح خیلی مخفیانه می‌رفته بچه‌هاشو می‌دید و اینا. به‌هر حال می‌خواهم بگم که این وضعیت در مورد مادر بود تا اینکه می‌آد و با پسرش همین نادر شایگان می‌آد با اون زندگی میکنه، و از اینجا، چون نادر به جوانی بود که مثل خیلی از جوان‌های دهه ۵۰، ببخشید، مثل خیلی از جوان‌های دهه ۴۰ با دوستاش به محفل تشکیل داده بودند و اینها می‌خواستن که ببینن راه موثر مبارزه با این رژیم شاه چی هستش. کتاب میخواندن، بحث می‌کردند. مادر تو همین جریان با این بچه‌ها با رفقای نادر آشنا می‌شه و می‌بینه که اینها چه بچه‌های خوبی هستند و بقول خودش چقدر به فکر مادرانی مثل خود مادر هستن. این مسائل رو مادر می‌بینه و کم‌کم کتاب می‌خوانه و اونجا اون بچه‌ها باهاش صحبت می‌کنند و به یک آگاهی هائی میرسه.

حالا اگه اجازه بدید من اینجا به گریزی می‌زنم به این مسئله گروه نادر شایگان. اینو از این لحاظ می‌گم چون این بچه‌ها یعنی نادر و رفقای مثل جهان‌بخش پایداری که این رفیق بعداً اومد به چریک‌های فدایی خلق پیوست و بعدش هم شهید شد در سال ۵۴.

اینجا حُب به گروه تشکیل دادن. مسئله‌شون این بودش که بتونند به سازمان چریک‌های فدایی خلق پیوندند که حُب چون اون سازمان مخفی بود و ارتباط گرفتن همچین راحت نبود به‌هر حال نتونستن. من حالا این چیزی که می‌خواهم بگم اینه که به افرادی هستن در ایران یا بودن و هستن، هنوز هم هستن. یا اینکه همچین در خارج کشور هم هستن سعی می‌کنن که به جای این‌که بگویند "گروه نادر شایگان" میان میگند "گروه مصطفی شجاعیان". حالا مصطفی شجاعیان بهر حال به آدم حالا هر عقیده‌ای داشته هر نظری داشته هر چی فکر می‌رده ولی حُب به‌هر حال به مبارز ضد رژیم شاه بوده. ولی اینها به خاطر این‌که با چریک‌های فدایی خلق چون مصطفی شجاعیان به مدت پیوست و بعد از اون‌ها جدا شد. اینا برای این‌که با چریک‌های فدایی خلق ضدیدت بکنند به جای این‌که بگویند گروه نادر شایگان میان اسم مصطفی شجاعیان رو مطرح می‌کنند در حالی که ...

پرسش: نکته‌ی مهمی رو اشاره کردید.

یعنی من وقتی که از زبان مادر این چیزها رو شنیدم دیدم که زندگی مادر در این دوره واقعا می‌تونم بگم که بقول معروف آئینه تمام نمای تمام اون ستم‌ها و سرکوب‌هایی بود که زنان حالا نه فقط در ایران کلاً در جوامعی مثل ایران بخصوص زنان طبقات پایین جامعه از فرهنگ مرد سالاری در جامعه می‌بینند. به خاطر این‌که این آقای شایگان در حالی که خودش هم آدم زحمت‌کشی بوده و تازه آدم روشنی هم بوده از یک جنبه‌هایی، ولی بقول معروف که میگن فرهنگ حاکم بر جامعه فرهنگ طبقه حاکمه هستش، این فرهنگ توش خیلی شدید بود. به طوری که فکر می‌کرد

رفیق مادر میگه که مصطفی شجاعیان پس از این‌که سال‌ها از تشکیل گروه نادر شایگان می‌گذشت در زمستان سال ۱۳۵۱ با نادر آشنا می‌شه و می‌آد به این گروه می‌پیونده. مصطفی می‌دونید که عقاید ضدلیننی داشت. یعنی اصلاً علیه لینن بود. او می‌دونست که نظراتش با چریک‌های فدایی خلق هم‌خوانی نداره، و به همین خاطر هم می‌دونست که حُب چریک‌ها نمی‌آه به راحتی اونو درون خودشون بپذیرند. ولی پس از این‌که برخی از افراد گروه نادر شایگان دستگیر می‌شن و همزمان هم خود نادر در خرداد سال ۱۳۵۲ در یک درگیری واقعاً قهرمانانه شهید می‌شه، از این گروه تعداد خیلی کمی می‌مونند، در این موقعیت مصطفی شجاعیان هم در یک شرایط خاص به اجبار خواهان این می‌شه که به سازمان چریک‌های فدایی خلق پیونده.

که دیگه به اصطلاح صاحب اختیار این مادره، می‌تونه هر وقت دلش خواست بیاد و اونو کتک بزنه و اذیت‌اش بکنه. واقعا او رنج‌های زیادی به مادر داد. مادر طلاق گرفت از بچه‌هاش جدا شد و او اجازه نمی‌داد که بچه‌هاش رو ببینه. طبق رسم و رسومی که اون موقع وجود داشت که حتما شما خودتون یا تجربه‌اش رو داشتید یا به‌هر حال در جریانش بودین. البته اینو میگم ببخشید به خاطر سن‌تون اینو میگم. ممکنه سن شما در شرایطی بوده که اینجور چیزها شاید به مقدار کمتر بوده.

پرسش: به‌هر حال در محلاتی که زندگی می‌کردیم شاهد این موضوعات بودیم. یعنی خشونت علیه زنان یا مردهایی که خودشون هم زحمتکش بودن، خیلی بدبخت بودن، بعد ولی زورشون به زن و بچه شون می‌رسید. یعنی تو محلات مون تو اونجا‌هایی که زندگی می‌کردیم شاهدش بودیم.

پاسخ: بله کاملاً درسته. یعنی الان هم که چنین مسئله‌ای هست. این مسئله که به مردی وابسته و اجازه نده که به اصطلاح مادر بیاد و بچه‌هاشو ببینه. این طفلکی به

دیگه مرده بوده. این وضعیت بوده. بعد که پدرش از تهران برمی‌گرده و می‌بینه که بچه اش مرده دیگه خیلی خیلی ناراحت می‌شه و اونجوری که مادر می‌گه خودش رو می‌زده که دیگه اهالی جمع می‌شن می‌گن بابا این وضع نمی‌شه بلند شو برو همسر و بچه هاتو وردار و ببر تهران. اونم این کارو می‌کنه. این شکلی می‌شه که مادر تو همین سن کم می‌آد تهران. این یک قسمت از زندگی مادره.

پرسش: به کمی مثل مادر سلاخی که وقتی کاظم سلاخی از دست می‌ره با اعتقادی که به پسرش داشته که در راه برابری در راه مردم و عدالت داره مبارزه میکنه، گویا فاطمه سعیدی هم همینطور بوده. یعنی بعد از اینکه نادر شایگان می‌کشن بعد اون دیگه یک‌بارچه می‌آد طرف مبارزه درسته؟

پاسخ: بله کاملاً درسته؛ و اجازه بدید من اینجا این مسئله رو هم تأکید بکنم که چطوری می‌شه که مادر اصلاً به آگاهی سیاسی می‌رسه و بعدش می‌آد به چریک‌های فدایی خلق می‌پیونده.

پرسش: بله لطفاً در این مورد هم بگید که اون موقع با همسرشون چه کار می‌کنه؟ یعنی آیا همسر همراه فاطمه سعیدی می‌شه یا نه همراه نمی‌شه چگونه بوده؟ یعنی می‌خواهم از این زاویه اون قصه پدر سالاری، مرد سالاری رابطه‌ی اون با به زن مبارزی که آگاه می‌شه می‌خواهم این یک‌کمی بیادش جلو.

پاسخ: باشه. ولی حُب اگه من بخوام راجع به مسئله ازدواجش و اون شرایط پدرسالاری و مردسالاری بگم خودش واقعا به داستانی. حالا من اول اینو می‌گم بعد به سوال شما هم پاسخ می‌دم.

ببینید واقعا این مادر وقتی که می‌آد تهران. اولاً که رنج و عذاب زیادی می‌کشه. چون که پدرش قادر نبودش که خرج زن و بچه‌اش رو بده. پول کمی گیرش می‌ومده. بالاخره مادر می‌ره کلفت به خانواده‌هایی می‌شه، خودش و خواهرش. بعد مادر تپیی هم بوده که به اصطلاح زیر بار ظلم اینا نمی‌رفته تا این‌که بالاخره ازدواج می‌کنه. حالا خود این ازدواج هم شرح حال طولانی داره. با آقای شایگان ازدواج می‌کنه. ولی شرایط مادر تو این دوره از زندگی‌اش خیلی سخت بوده.

نداشتند ارائه بدهند. اما می‌تونید در این رابطه یک‌کمی توضیح بدید؟

پاسخ : البته اینو همین وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی سعی کرده که مطرح بکنه و بقیلونه به دیگران و الا ساواک هیچ‌وقت این کار رو نکرد، یعنی یا جرات نکرد یا اصلاً به هرحال این کار را نکرد. این وزارت اطلاعاتی‌ها که دنباله اون‌ها هستن این کار رو کردند. در همون کتابی که منتشر شد به اسم "چریک‌های فدایی خلق از نخستین کنش‌ها تا بهمن ۱۳۵۷" که خیلی تاریخ چریک‌ها رو تحریف کرده و اتهام زده به رفیق حمید اشرف همانطور که شما گفتین. ولی رفیق مادر این اتهام اولین بار در سال ۱۳۸۷ ، اونموقع در یک نامه سرگشاده این اتهام‌ها به هاشم برخورد کرد و رد کرد و به اون جواب داد؛ و خیلی قاطع خطابش بود به مزدبگیران وزارت اطلاعات. گفتش که برای بچه‌های من اشک نریزید اشک تمساح نریزید. اصلاً عنوان اون چیزی که نوشته بود هم همین بود. این واقعا یک نوشته‌ی خیلی روشنگرانه و افشاگرانه بود. به خیلی مسائل پرداخته. به چیزی که مهم هم هستش که به همین سؤال شما هم ربط داره اینه که اونجا مادر می‌گه که مأموران ساواک همون موقع که بچه‌ها رو کشته بودند اومدن به مادر گفتن که خوب این بچه‌ها درگیری متقابل کردن که کشته شدن که خوب مادر هم بهشون میگه بچه مگه می‌تونه درگیری بکنه، درگیری متقابل بکنه؟! بعد اون‌ها روز بعد حرفشون رو عوض کردن و بعدش اومدن و رفیق مادر رو تحت فشار گذاشتند که بیاد مثلاً تو تلویزیون به جای علنی بیاد بگه که چریک‌ها ارزشمند و ناصر رو کشتن. رفیق مادر وامی‌سته مقابل‌شون و اون‌ها موفق نمی‌شن که همچین چیزی رو از دهن مادر بشنون. حالا همین وزارت اطلاعاتی‌ها همون چیزی رو که ساواکی‌ها می‌خواستند از زبان مادر بشنوند و علم بکنند در جنبش که ننوشتن، توی کتابی که نوشتن اینو می‌خوان بگن، منتهی اسم رفیق حمید اشرف رو مطرح می‌کنند. دلیلی هم که اسم رفیق حمید اشرف رو می‌گن مشخصه. به خاطر این‌که همه می‌دونند این رفیق یعنی رفیق حمید اشرف به خاطر چندین سال رزم واقعاً دلاورانه‌اش با دشمن و این‌که شجاعت‌هایی از خودش نشون داده و اون در دل مردم ایران جای داره و محبوب اون‌ها هستش بهمین خاطر هستش

گفتش که مادر خیلی مواضع انقلابی داره، باهاش تماس نداری؟ نمی‌خواهی باهاش تماس بگیری؟ خیلی با اصرار می‌گفت که این به مادر خاصیه و خیلی مواضع انقلابی داره. بعد از اون من رفتم مادر رو دیدم و به هاشم گفتم که مادر من و یک تعداد از رفقا چون به خط اولیه چریک‌های فدایی خلق معتقد هستیم صف خودمون رو از این سازمان، از این سازمان فعلی که داری میبینی از اون‌ها جدا کردیم. خیلی آرام این‌جوری حرف می‌زدیم. بعد گفتم خوب خواستم ببینم که شما الان از چه خطی دفاع می‌کنید؟ بعد مادر در حالی که صداشو همین‌جوری برد بالا بعد با به حالت اعتراض گفتش که این چه سؤالیه؟! معلومه که خط من همون خط اولیه انقلابی سازمانه! واقعا با همچین لحنی، من گفتم خوب مادر من که نمی‌دونستم. چون خیلی‌ها تو زندان خط عوض کردن. بعد مادر بازم با ناراحتی گفت خیلی‌ها به کنار. چرا در مورد من این‌طوری فکر کردی؟ ممکنه من خط عوض کرده باشم؟ نخیر راه من راه همون رفقای شهیدمونه. واقعاً او وفادار بود به همون راهی که نادر می‌رفت و بچه‌های دیگه که واقعاً دوست‌شون داشت. به هرحال این‌جوری بودش و به این شکل بودش که مادر اومد در رابطه با تشکیلات چریک‌های فدایی خلق قرار گرفت.

او در خیلی از فعالیت‌های این تشکیلات شرکت کرد. مدتی هم من و اون با یکی دوتا از رفقای دیگه در تهران در یک خانه تیمی بودیم. بعد مادر برای این‌که کمک بکنه به کار انتشاراتی رفتش به شهر ساری در مازندران. بعدش هم که در سال ۶۰ هم همراه رفقای دیگه برای ادامه ی مبارزه اومد کردستان و مدتی هم اونجا بودش که بعدش هم توسط این تشکیلات به فرانسه فرستاده شد که اونجا موند.

پرسش : بله ، در خونه ی که بهش حمله شد وقتی که رفیق در زندان بود و دو تا از بچه‌هاش در یکی از خونه‌های سازمانی بودند که حمید اشرف هم اونجا بود، به اون خونه حمله شد و حمید اشرف موفق به فرار شد و وزارت اطلاعاتی‌ها سعی کردند این طوری وانمود بکنند که باعث کشته شدن اون بچه‌ها توسط رفقای رفیق مادر کشته شدن و مسبب اونو رفیق حمید اشرف معرفی کنند. یعنی خیلی نوشتند، گفتند در این رابطه البته که مردم باور نمی‌کردند، چون اونا فاکتی

پاسخ : بله در حالی که خود رفیق مادر اینو خودش مطرح می‌کنه و میگه که مصطفی شجاعیان پس از این‌که سال‌ها از تشکیل گروه نادر شایگان می‌گذشت در زمستان، یعنی نه در بهار، نه در تابستان و پاییز بلکه در زمستان سال ۱۳۵۱ با نادر آشنا می‌شه و می‌آد به این گروه می‌پیونده. مصطفی می‌دونید که عقاید ضدلینی داشت. یعنی اصلاً علیه لنین بود. او می‌دونست که مثلاً نظراتش با چریک‌های فدایی خلق هم‌خوانی نداره، و به همین خاطر هم اینو می‌دونست که خُب چریک‌ها نمی‌آن به راحتی اونو درون خودشون بپذیرند. ولی پس از این‌که برخی از افراد گروه نادر شایگان دستگیر می‌شن و همزمان هم خود نادر در خرداد سال ۱۳۵۲ در یک درگیری واقعاً قهرمانانه شهید می‌شه، از این گروه تعداد خیلی کمی می‌مونند. یعنی در واقع، حالا توضیح میدم که چه شکلی بوده. بیشترشون دستگیر شده بودند. در این موقعیت مصطفی شجاعیان هم در یک شرایط خاص به اجبار خواهان این می‌شه که به سازمان چریک‌های فدایی خلق بپیونده. مادر هم که با سه تا بچه‌ش با اون، با همین شهید مصطفی شجاعیان بود و اونم می‌آد و می‌پیونده به چریک‌های فدایی خلق. البته رفقا مرضیه احمدی اسکویی و صبا بیژن زاده هم با این گروه نادر شایگان در ارتباط بودند، یعنی به این گروه پیوسته بودند، اون‌ها که همیشه می‌خواستن به سازمان بپیوندند بعد از شهادت رفیق نادر خودشون مستقل از مصطفی شجاعیان میان با چریک‌ها ارتباط برقرار می‌کنن و به می‌پیوندند به سازمان . فکر کنم به سؤال‌تون پاسخ دادم.

پرسش : بله اونطور که می‌دونیم مادر شایگان بعد از آزادی از زندان در سال ۱۳۵۷ و تشکیل چریک‌های فدایی خلق در این رابطه فعالیت می‌کرد، می‌تونید در رابطه با این دوره زندگی مادر شایگان برامون بکید؟

پاسخ : می‌خواهم ازتون اجازه بخوام که این را هم با یک خاطره بیان بکنم .

پرسش: بله. مرسی .

پاسخ : این شکلی شاید به اصطلاح تصویری از مادر بهتر ارائه بشه. مادر وقتی که از زندان آزاد می‌شه می‌ره تبریز دیدن مادر و خواهر من و همینطور برادر محمد که اونم تازه از زندان آزاد شده بود. اونجا خُب با هم صحبت می‌کنن. بعد خواهر عزیز من روح انگیز اومد تهران و منو دید و به من

بسوزوند و خاکسترش رو همونجا بذارند پهلوی همین مادر سنجری و افراد دیگه‌ای که اونجا هستن.

پرسش: شماره یا چیزی نداره اون بخش اون قطعه؟

پاسخ: این قطعه فکر نمی‌کنم. من دقیقا نمی‌دونم ولی خیلی نزدیک روبروی همون ساختمونه. یکم که از اون ساختمون به همون موازات ساختمون بری جلو اون اونجا همین آرامگاه هستش و البته خوب حتما افراد زیادی اونجا میان و اگه کسی واقعا دیر رسیده باشه اونا رو می‌بینن و می‌تونه متوجه بشه که کجا هستش. من قطعه‌اشو نمی‌دونم ولی خیلی نزدیک همون ساختمونه. گفتم که وقتی از در وارد میشی یکم میای جلوتر اون ساختمون رو میبینی بعد یکم از اون ساختمون یعنی روبروی اون ساختمون بیای یکم پایین تر یکی دو تا که اون قبر رو رد میکنی همونجا هستش.

مهناز قرایی: بله رفیق عزیز ، رفیق اشرف دهقانی از اونجایی که این شانس رو داشتیم که با شما صحبت کنیم حتما شنوندگان ما هم دلشون میخواهد که آخرین صحبت شما و اگر پیامی دارید برای شنوندگان تلویزیون بفرمایید.

اشرف دهقانی: ممنون از شما و لطفی که شما ابراز می‌کنید. من فقط در اینجا به بار دیگه یاد رفیق مادر رو گرامی می‌دارم و مطمئن هم هستم که مقاومت‌های این چریک فدایی خلق و سازش ناپذیری‌هاش با دشمنان مردم به نسل امروز و حتی به نسل‌های آینده درس رزمندگی و تداوم راه چریکهای فدایی خلق رو که به نظر من راه واقعا رهایی مردم ایران به اونها خواهد آموخت؛ تا اینکه به زمانی برسه که کارگران و زحمتکشان و همه ی توده های تحت ستم به یک جامعه سوسیالیستی برسند و از رفاه و آزادی برخوردار بشوند و از این همه رنجی که واقعا رنج طاقت فرسایی که الان دارن می‌کشند رهایی پیدا بکنند. من خواستم به بار دیگه از شما تشکر بکنم و ..

پرسش: بله اما اینم بگوئید که امیدی به سرنگونی جمهوری اسلامی ایران دارید؟

میخواهند بیان اونجا اینکه پرلاشز چند تا درب داره

پرسش: بله

پاسخ: ولی اون جایی که قراره همه اونجا جمع بشن. اون دری که قراره همه اونجا جمع بشن اسمش هستش گامبتا، (گامبتا حالا ما با لهجه به اصطلاح فارسی داریم میگیم) که اون ایستگاهی که مترو نزدیک همین پرلاشز هستش، اسمش هم به همین هست. ایستگاه پورت گامبتا که اون نزدیک همین پرلاشز هستش.

وزارت اطلاعاتی‌ها همون چیزی رو که ساواکی‌ها می‌خواستند از زبان مادر بشنوند و علم بکنند توی کتابی که نوشتن اینو می‌خوان بکن، منتهی اسم رفیق حمید اشرف رو مطرح می‌کنند. دلیلی هم که اسم رفیق حمید اشرف رو میگن مشخصه. به خاطر این‌که همه می‌دونند این رفیق یعنی رفیق حمید اشرف به خاطر چندین سال رزم واقعا دلاورانه‌اش با دشمن و این‌که شجاعت‌هایی از خودش نشون داده در دل مردم ایران جای داره و محبوب اونها هستش بهمین خاطر که این اتهامو به رفیق حمید اشرف می‌زنند. مادر هم توی همین کتاب، ببخشید کتاب نه، نامه ی که نوشته بود بهش برخورد کرد و اجازه نداد که دشمن به قول خودش برای فرزندان اون اشک بریزند و این شکلی مسائل رو تحریف بکن.

پرسش: حالا اگه کسی اینو از دست داد نرسید اون موقع که خاکستر رو میرید اون محلش رو می‌دونید؟

پاسخ: بله اتفاقا خیلی سوال خوبی کردین. چون اگه کسانی اونجا رو به اصطلاح از دست بدن و نتونن برسن در همون نزدیکی، وقتی از در وارد میشین یک‌کمی که بیان جلو به ساختمانی هستش، چون من قبلا هم رفتم اینو میدونم به ساختمانی اونجا هست که اونجا به سالن هستش که مراسمی در اون سالن به یاد مادر اونجا برگزار می‌شه به مدت یک ساعت. یعنی یک ساعت اونجا در اون سالن اجازه داده شده که در اونجا مراسم برگزار بشه. بعد از اینکه مراسم در اون ساختمون انجام شد بعدش دیگه کسانی که اومدن میرن به کافی بخورن چای بخورن یا هر چیزی به اصطلاح اطراف باشند تا اینکه ساعت ۳، چون میدونید که مادر وصیت‌اش این بودش که اونو بسوزوند و اگر اینم اطلاع داشته باشید در اونجا به آرامگاهی هست که از سالها پیش گرفته شده که زنده یاد مادر سنجری هم در اونجا هست، در اونجا دفن شده، رفیق مادر وصیت کرده که اونو

که این اتهامو به رفیق حمید اشرف می‌زنند. مادر هم توی همین کتاب، ببخشید کتاب نه، نامه ی که نوشته بود بهش برخورد کرد و اجازه نداد که دشمن به قول خودش برای فرزندان اون اشک بریزند و این شکلی مسائل رو تحریف بکن.

پرسش : رفیق آیا شما با رفیق فاطمه ی سعیدی در طول دوره زندانش بودید یا نه؟

پاسخ: نه من اون موقع که مادر زندان شد من در بیرون از زندان بودم یعنی می‌دونید من در اردیبهشت سال ۵۰ دستگیر شدم سال ۵۲ به‌رحال این امکان رو پیدا کردم که از زندان فرار بکنم و بعد دیگه در در بیرون از زندان بودم که مادر در سال در بهمن سال ۵۳ (۵۲) دستگیر شد متأسفانه.

پرسش: شما خودتون هم میدونید که مثل رفقای دیگه جای خاصی در دل و قلب مردم ایران دارید. مبارزاتون، خاطراتون، کتابتون، خیلی‌ها با اسم کتاب شما چریکها رو شناختن و ملحق شدن. اما مراسم، قراره که مراسمی در رابطه با رفیق فاطمه سعیدی، رفیق مادر برگزار بشه در پاریس، می‌تونید به کمی در این رابطه اگر اطلاعی دارید بگید؟ یا اینکه خودتون قراره که برگزار کنید؟

پاسخ: بله اینو تو اطلاعیه‌ای که سازمان داده، سازمان ما داده اینو مشخص کرده که البته خوب من اینجا یکم توضیح می‌دم. مراسم خاکسپاری و بزرگداشت رفیق مادر در روز جمعه ۲۵ آوریل در پاریس در پرلاشز که مشهوره توی پاریس، اونجا برگزار می‌شه. پرلاشز که آرامگاه بسیاری از انقلابیون بگم راه رهایی کارگزاران و به طور برجسته کموناردهای پاریسه. چون کموناردهای پاریس در اونجا تیر باران شدن. مراسم در اونجا برگزار می‌شه. بعد هم در اطلاعیه سازمان از همه‌ی دوستان و رفقای مادر و ایرانیان آزادیخواه دعوت شده که برای آخرین وداعشون با مادر و گرامی‌داشت یاد و راه اون بیان و ساعت ۹ و نیم صبح روز جمعه ۲۵ آوریل در درب پرلاشز حضور پیدا بکنن. اینم بگم، برای اینکه مهمه که بدونن همه بینندگان تلویزیون شما که اگه

بهتری رو دارم و با تشکر از اینکه که دعوت منو برای این مصاحبه قبول کردید.

اشرف دهقانی: زنده باشید. خیلی ممنون و من بار دیگه از شما تشکر می‌کنم و امیدوار هستم که روزهای خوب و خوشی در پیش داشته باشید. مرسی از شما.

مهناز قرایی: با تشکر از شما.

"دوباره و دوباره"

سروده‌ای سرشار از احساسی

از جورج توتاری

۶ ماه مه ۲۰۲۵، ۱۶ اردیبهشت ماه ۱۴۰۳

برگردان به فارسی از نادر ثانی



دوست من،

ترا فریاد می‌زنم

آنگاه که به آرامی

دوباره

و دوباره

در هم شکسته می‌شویم.

دار و ندارم، کاشانه‌ام

گرد و غبار و پاره‌سنگ شده

و خون

در سکوت

به آرامی فریاد می‌زند.

دوست من،

ترا فریاد می‌زنم.

زمانی که صدای کودکان

یکی پس از دیگری

خاموش می‌شود.

قلیم ضربانی ضعیف دارد

اما در خود حامل آتش

واقعیتی‌ست

خلق من

هر روز

دوباره

و دوباره

در هم شکسته می‌شود.

می‌شه هسته‌های نظامی سرنگونی این رژیم رو رقم بزنند؟

پاسخ: مسلمانان، کاملاً حق با شماست.

یعنی هسته‌های مسلح فقط شروع کننده مسئله هستند که بتونند، اتفاقاً اصلاً چرا می‌خواهند تشکیل بشن؟ چرا می‌خوان مبارزه مسلحانه بکنن؟ همه

ی مسئله بر سر سازماندهی در درجه اول کارگران، متشکل کردن کارگران و

همه‌ی توده‌های مردم؛ و اساساً بدون اینکه کارگران متشکل بشن به

ایدئولوژی و به اون آگاهی طبقاتی که واقعاً مخصوص این طبقه هستند

نرسند، یعنی که اگر این طبقه متشکل نشه و آگاهی طبقاتی پیدا

کنه مسلماً هیچ حرکتی به پیروزی نخواهد رسید. در نتیجه هدف از این

مسئله که من میگم تشکیل هسته‌های سیاسی - نظامی، این به

خاطر اینه که بتونه حرکت بکنه و شرایطی بوجود بیاره. حالا چرا میگم

هسته‌های سیاسی - نظامی! به خاطر اینکه خوب شما خودتون هم بهتر می‌دونید

جمهوری اسلامی و همین‌طور هم رژیم شاه امکان متشکل شدن به کارگران رو

نمی‌داد یعنی نمی‌شد مثل شرایط روسیه نبودش که نمی‌دونم کمیته‌های چی

تشکیل بشه یا خود کارگران خودشون محفل درست بکنند حرکت بکنند از اینچور

چیزها خوب نمی‌شه. یعنی این رژیم‌ها دشمن تشکیل هستند. به همین خاطر به

راه دیگه‌ای باید انتخاب کرد برای متشکل کردن کارگران. یعنی من می‌خوام در رابطه

با صحبتی که شما کردید تأکید بکنم اصلاً همه‌ی مساله، همه‌ی مساله‌ی مبارزه

مسلحانه همه‌ی مسئله گروه‌های سیاسی - نظامی اینه که بتونند طبقه

کارگر رو در درجه اول متشکل بکنن، آگاهی سیاسی و سوسیالیستی رو بین درون

طبقه کارگر؛ و اینکه توده‌های دیگه رو متشکل بکنند تا انقلاب رو بتوند پیش ببرند.

فقط هم مسئله جمهوری اسلامی نیست. مردم ما برای این که به اون سوسیالیسم

دست پیدا بکنن و به رفاه و آزادی برسند باید این سلطه امپریالیست‌هایی که هر کدوم به

شکلی واقعاً چنگال‌شون رو انداختن توی ثروت‌های مردم ایران، اون‌ها رو باید نابود کرد

و از بین بردش که مسلماً این صورت خواهد گرفت با این بحران‌هایی هم که

سرمایه‌داری باهاش مواجهه. مهناز قرایی: بله نمی‌خواهم وقت

شما رو بیشتر از این بگیرم ولی واقعاً خیلی سخته که مصاحبه با شما رو به اتمام برسونم. براتون آرزوی روزهای

پاسخ: صددرصد. بله من امید دارم. ولی نه این‌که امید داشته باشم من قطعاً می‌دونم که این رژیم سرنگون می‌شه و منتها خوب بقول معروف میگن که دیر و زود داره ...

پرسش: سوخت و سوز نداره ...

پاسخ: بله سوخت و سوز نداره، صددرصد این رژیم سرنگون می‌شه. به چیزی هم

من اضافه بکنم و اون اینه که، این مبارزاتی که مردم می‌کنند، از همین

مبارزات صنفی‌شون گرفته _ همین کارگراها، بازنشستگان، کشاورزان و

همه‌ی اینها _ از اینا گرفته تا قیام‌هایی که انجام دادن از قیام ۸۸ گرفته

تا ۹۶، ۹۸ تا ۱۴۰۱ واقعاً اینا، ظاهراً خوب می‌بینیم که هیچ‌کدوم به نتیجه

نرسیدند. ولی این ظاهر قضیه هست. هر کدوم از این قیام‌ها به پله ما رو به

سرنگونی جمهوری اسلامی نزدیک میکنه چون این قیام‌ها و این مبارزات

تجربه‌هایی با خودشون دارند. مردم از این مبارزات تجربه می‌گیرند. مبارزات

خودشون رو ارتقاء میدن، متوجه می‌شن که برای اینکه به پیروزی برسند

به چه چیزی احتیاج دارن که البته خوب به یه تشکیلات انقلابی احتیاج دارن.

چون‌ها متوجه می‌شن که این تشکیلات انقلابی رو از کجا شروع کنن

که بنظر من باید از هسته‌های مسلح شروع بکنن، هسته‌های آگاه و مسلح؛

و سعی بکنن که راه چریک‌های فدایی خلق رو برن که البته راه چریک‌ها در

وسط متاسفانه ادامه پیدا نکرد و قطع شد. ولی اگر ادامه پیدا می‌کرد همون

هسته‌های کوچک همون سازمان حالا بزرگ شده بود می‌تونست

توده‌ها رو بسیج کنه و سازماندهی بکنه و به جنگ توده‌ای علیه این رژیم

و امپریالیست‌هایی که واقعاً بر جامعه ما سلطه دارن راه بندازند. به هر حال

بله من صد در صد به سرنگونی جمهوری اسلامی اعتقاد دارم و

مطمئن هستم که سرنگون می‌شه و امیدوارم هر چه زودتر سرنگون بشه و

این هم به دست مردم ایران خواهد بود و نه از جاهای دیگه.

پرسش: شما به دو مسئله اشاره کردید هم به این اشاره کردید که

تشکیل هسته‌های مسلح، متشکل شدن و هم در رابطه با مبارزات

کارگران. آیا بدون اعتصاب‌های عمومی بزرگ بدون تشکلات کارگری

جهنمی حیات کارگران در ایران زیر سلطه رژیم جمهوری اسلامی را نشان می‌دهند.

بنا به آمار منتشره توسط خود مقامات و نهادهای حکومت، در ماه مارچ امسال با وجود ادعای افزایش ۴۰ درصدی دستمزد کارگران ایران توسط شورای عالی کار، به دلیل شدت تورم و گرانی و ... ارزش مزد پایه یک کارگر ایرانی به ۱۱۳ دلار در ماه کاهش یافته است. تازه اگر دستمزدهای کارگران شاغل، پرداخت شده و به موقع پرداخت شوند، این رقم حتی کفاف تأمین حدود ۱۰ روز از زندگی کارگران را هم نمی‌دهد. مطابق همین آمار در سال ۱۴۰۳ حداقل ۸۵ هزار تن از کارگران چه در بخش صنایع دولتی و چه خصوصی بیش از ۵۲ ماه معوقات مزدی داشته و از دریافت مزد بخور و نمیر خویش نیز محروم بوده اند.

اما معضلات مرگبار اقتصادی، تنها گوشه ای از وضعیت وخامت بار کار و معاش کارگران ایران را نشان می‌دهد. "در کارخانه‌ها، هر جا که عرصه فروش نیروی کار است، چه دولتی و چه خصوصی، بهره‌کشی به بیش‌ترین شکل خود جریان دارد. کارگران عملاً از هر گونه تأمین اجتماعی بی‌بهره‌اند؛ آنها در قرن هجدهم به سر می‌برند، و فقط این امتیاز را دارند که از سلطه پلیس قرن بیستم نیز برخوردارند." این سخن مبتنی بر واقعیت از چریک فدائی خلق، رفیق امیرپرویز پویان توصیفی از وضعیتی است که کارگران ایران امروز در قرن بیست و یک نیز حتی با شدت بیشتری با آن مواجه می‌باشند.

درست به دلیل سلطه دیکتاتوری و اعمال شدیدترین سرکوب‌ها، کارگران در ایران حتی اجازه برگزاری روزجهانی خود را ندارند. آنها همچنین از کمترین حقوق صنفی و سیاسی هم‌زنجیران خود در کشورهای سرمایه داری پیشرفته نیز نظیر حق تشکل و حق اعتصاب محرومند. هم اکنون بخش بزرگی از زندانیان سیاسی و امنیتی در ایران را کارگران مبارز و فعالین کارگری‌ای تشکیل می‌دهند که صرفاً برای درخواست مطالبات بدیهی کارگران نظیر دستمزد عادلانه و پرداخت حقوق معوقه، حق داشتن تشکلهای صنفی مستقل از دولت، یا مطالبه حق اعتصاب و اعتراض دستگیر و به زندان انداخته شده‌اند.

مطابق گزارشات رسمی، که طبیعتاً تمامی حقیقت را بیان نمی‌کنند، به رغم همه سرکوب‌گری‌های رژیم حاکم در یکسال منتهی به ژانویه ۲۰۲۵، بیش از ۲۴۰۰ اعتراض کارگری و ۱۷۰ اعتصاب صورت گرفته است. این اعتراضات و اعتصابات اکثراً با دخالت نیروهای نظامی و امنیتی رژیم و ضرب و شتم و دستگیری و زندانی کردن کارگران مواجه شده‌اند.

اعمال خشن‌ترین دیکتاتوری‌ها و سرکوب‌های بی‌امان از طرف رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی باعث شده است که روشنفکران کمونیست در جهت یاری به امر تشکل و سازمانیابی کارگران به عنوان نیرویی که بدون تشکل و رهبری آن امکان رهایی از سلطه امپریالیست‌ها و سرمایه‌داران حاکم بر ایران وجود ندارد، از مسیری اقدام کنند که متفاوت از مسیری است که به عنوان مثال کمونیست‌های روسیه در قرن نوزده و اوایل قرن بیستم طی کردند. آنها مجبور به دست زدن به مبارزه مسلحانه و ایجاد شرایط برای بسیج و سازماندهی کارگران و دیگر ستمدیدگان برای مقابله با دشمن طبقاتی و دستیابی به پیروزی هستند.

در آستانه اول ماه مه، ضمن بزرگداشت یاد تمامی کارگران آگاه و مبارزی که جان خود را در راه آرمان‌های طبقه کارگر و آزادی و سوسیالیسم از دست داده‌اند، با تمام قوا بکوشیم تا به این هدف آزادیبخش و انقلابی یاری رسانیم.

پیروز باد مبارزات طبقه کارگر برای رهایی!

زنده باد انقلاب!

پیروز باد کمونیسم!

چریکهای فدائی خلق ایران

۸ اردیبهشت ۱۴۰۴ برابر با ۲۸ آوریل ۲۰۲۵



اول ماه مه، روز جهانی کارگر،

گرامی باد!

چریکهای فدایی خلق ایران فرا رسیدن اول ماه مه، روزجهانی وحدت و همبستگی مبارزاتی طبقه کارگر، این روز خجسته را به تمامی کارگران و زحمتکشان ایران و هم‌زنجیرانشان در سراسرجهان شادباش می‌گویند.

اول ماه مه، یادآور پیکار قهرمانانه کارگران شیکاگوی آمریکا در سال ۱۸۸۶ برای تقلیل ساعات طاقت فرسای کار به ۸ ساعت در روز

می‌باشد. در بزرگداشت چنین روزی و در یادمان رهبران دلاور کارگری که توسط پلیس سرمایه داران اعدام شدند، کارگران سراسر دنیا هرسال با برپایی میتینگ، راهپیمایی و اعتراض و اعتصاب علیه نظام سرمایه‌داری، بر سنت‌های مبارزاتی، حقوق انسانی و مطالبات برحق خود پای می‌فشارند و با برافراشتن پرچم‌های سرخ، بر خواست خویش که تحقق دنیایی فارغ از استثمار و ظلم و سرشار از برابری و آزادی یعنی سوسیالیسم می‌باشد پای می‌فشارند.

امسال کارگران در سراسر دنیا در شرایطی به استقبال روز جهانی خود می‌روند که نظام سرمایه داری جهانی در آتش بحران‌های ذاتی خود و جنگ‌های امپریالیستی می‌سوزد و این در حالی است که عوارض خانه خراب‌کن ناشی از حاکمیت این نظام، با تحمیل فقر و فلاکت و استثمار و سرکوب، شرایط بسیار طاقت‌فرسائی برای کارگران و دیگر توده‌های تحت ستم در سطح جهان به وجود آورده است.

تشدید روزمره استثمار و غارت کارگران توسط بزرگترین انحصارات امپریالیستی در سراسر جهان از آمریکا و چین و روسیه و اتحادیه اروپا گرفته تا کشورهای تحت سلطه، تداوم سه سال جنگ خانمانسوز امپریالیستی روسیه با اوکراین و امپریالیست‌های حامی‌اش، تعرض خونین دولت صهیونیستی اسرائیل با پشتیبانی کامل امپریالیسم آمریکا به خلق قهرمان فلسطین و نسل‌کشی مردم بیگناه فلسطین و لبنان با دستاویز فعالیت‌های دار و دسته‌های وابسته و مزدور اسلامی، نسل‌کشی خاموش در سودان و ... همه و همه از تجلیات تشدید تضاد بین کارگران و سرمایه داران و همچنین خلق‌های تحت ستم با امپریالیست‌ها و حکومت‌های دست‌نشانده‌شان در سراسر جهان می‌باشد؛ تضادهایی که منجر به رشد بی‌سابقه اعتصابات و اعتراضات کارگری علیه سرمایه داران و دولت‌های مدافع آنان شده است. نگاهی به روند رشد مبارزات و اعتراضات کارگران علیه شرایط نابسامان و وخامت‌یابنده کار و معاش چه در کشورهای امپریالیستی نظیر آمریکا و انگلستان و کانادا و چین و غیره و چه در کشورهای تحت سلطه نشان می‌دهد که چگونه نظام سرمایه داری هر روز بیش از پیش با تولید بحران‌های فاجعه‌بار، بیکاری و گرسنگی و تورم و گرانی و تشدید سرکوب و حقوق کارگران و ... توده‌های کار و زحمت را به تشدید مبارزه برای رهایی خود وا می‌دارد و بر واقعیت بی‌آیندگی و ضرورت ایجاد یک نظام نوین یعنی سوسیالیسم و کمونیسم بر ویرانه‌های خویش مهر تأیید می‌زند.

کارگران ایران نیز به مثابه گردانی از ارتش جهانی کارگران در شرایطی به استقبال روز جهانی خویش می‌روند که در زیر حاکمیت نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم حاکم بر ایران و سلطه دیکتاتوری عریان سرمایه داران در قالب رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی با شرایط فاجعه بار کار و معاش روبرو می‌باشند. هم اکنون در زیر سلطه جمهوری اسلامی فقر و بیکاری، تورم و گرانی و استثمار وحشیانه کارگران در چنگال سرمایه داران حاکم، یک ارتش ذخیره کار چند میلیونی را به‌وجود آورده است. ساعات کاری طاقت فرسا و طولانی، فقدان کمترین استانداردهای ایمنی در محیط کار، بی‌خانمانی، و مهم‌تر از همه دستمزدهای بخور و نمیری که یا پرداخت نشده و یا با تاخیر پرداخت می‌شوند، گوشه‌ای از شرایط

گزارش مختصری از مراسم خاکسپاری رفیق فاطمه سعیدی (رفیق مادر)

پس از اتمام مراسم در سالن، یکی از رفقا به جمعیت اطلاع داد که رستورانی در نزدیکی محل برای صرف غذا و نوشیدنی در نظر گرفته شده و از آنها دعوت کرد که به آن رستوران بروند. با توجه به این که مراسم خاکسپاری در ساعت ۲ برگزار می‌شد از جمعیت خواسته شد که در این ساعت در محلی که قرار بود گلدان خاکستر مادر به برگزارکنندگان مراسم تحویل داده شود حضور یابند. جمعیت در رستوران نزدیک آرامستان چند ساعتی را گذراندند. جو حاکم در آنجا بسیار رفیقانه بود و رفقا و یارانی که سالها یکدیگر را ندیده بودند در آنجا دوباره موفق به دیدار هم شدند. در آنجا یکی از رفقا به من گفت حتی در اینجا هم رفیق مادر موجب شد که ما در کنار یکدیگر قرار بگیریم.

حضور جمعیت زیادی از مبارزان و آزادیخواهان و انقلابیون ایران که پس از یک دوره مبارزه بی‌امان با رژیم شاه و جمهوری اسلامی روزگار طولانی تبعید را می‌گذراندند، بسیار دیدنی و افتخارآفرین بود. سرگذشت هر یک از افراد این جمعیت که برای وداع با مادر شایگان آمده بودند خود یک رمان تاریخی از حوادث انقلاب ایران است.

ساعت ۳ بعد از ظهر جمعیت دوباره به محل آرامستان پراشلز باز گشتند. در این هنگام رفیقی با گلدانی که خاکستر پیکر رفیق مادر در آن قرار داشت در جلو و رفقائی با گل‌هائی در دست به سوی آرامگاهی که مادر سنجر (مادر چریکهای فدایی خلق رفقا کیومرث و خشایار سنجر) و تعدادی از آزادیخواهان در آنجا آرمیده بودند حرکت کردند.

پس از خاکسپاری، دسته گل‌های بسیاری توسط جمعیت روی مزار قرار داده شد. در آنجا رفیق مسئولی از جمعیت خواست که هر کس مایل است در باره رفیق مادر سخن بگوید نوبت بگیرد و سخنانش را به گوش حضار برساند. در میان کسانی که در این محل از مادر تجلیل کردند می‌توان از رفقا سهیلا، محمود آذری، مریم، نادر ثانی نام برد که هر یک از خاطراتشان در مورد رفیق مادر و سجایای اخلاقی وی گفتند. این مراسم با شکوه حدود ساعت ۴ بعد از ظهر با نوای سرود انترناسیونال به پایان رسید.

بابک آزاد - ۷ اردیبهشت ۱۴۰۴ برابر با ۲۷ آوریل ۲۰۲۵

در یک گور دسته جمعی به خاک سپرده شدند، دقیقاً همچون خاوران خود ما.

پس از ادای احترام به رفقای کمونارد رفیقی اعلام کرد که اکنون به طرف سالن محل مراسم در همان آرامستان پراشلز می‌رویم. جمعیت به طرف سالن رفتند و کمی بعد مراسم در آنجا برگزار شد. ابتدا رفیقی از طرف چریکهای فدایی خلق ایران از حضار برای حضور در مراسم تشکر کرد و پس از یک دقیقه سکوت به پاس زندگی مبارزاتی رفیق مادر گوشه هائی از زندگی وی را برشمرد. پس از آن چند فیلم و مصاحبه از مادر شایگان نمایش داده شد و سپس رفیق فریبرز سنجر یکی از مسئولین چریکهای فدایی خلق ایران در مورد رفیق مادر و چگونگی پیوستن او به سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در سال ۱۳۵۲ و همچنین چگونگی پیوستن رفیق مادر به تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران بعد از قیام ۵۷ و فعالیت‌های او در صفوف چریکهای فدایی خلق ایران و حضور رفیق مادر به عنوان یک پیشمرگ مسلح در تشکیلات کردستان چریکهای فدایی خلق ایران سخن گفت و توضیح داد که پس از مدتی رفیق مادر از طرف تشکیلات به فرانسه اعزام شد. رفیق سنجر سپس از اراده خدشه‌ناپذیر رفیق مادر و اعتقاد به مواضع انقلابی چریکهای فدایی خلق ایران و پایداری و استواری او به آرمانهای اولیه سازمان در طول همه فعالیت‌های مبارزاتی‌اش سخن گفت.

پس از سخنرانی رفیق فریبرز سنجر رفیقی شعری که خود سروده بود را در وصف رفیق مادر خواند. فضای سالن مراسم مملو از دسته گل‌های بزرگ و عکس‌ها و پوستره‌های رفیق مادر بود و جو و فضای سالن در خور و شایسته یک عمر مبارزه یک زن چریک بود و از این زاویه من واقعا خوشحال بودم که رفقای ما در این امر مهم از هیچ اقدامی برای بزرگداشت رفیق مادر دریغ نکردند و با تمام کوشش و امکانات برای برگزاری این مراسم شکوهمند تلاش کردند. پیکر رفیق مادر در تابوتی در وسط سالن قرار داده شده و با دسته گل‌های بزرگ و آرم چریکهای فدایی خلق ایران تزیین شده بود. طبق وصیت مادر پیکر او باید سوزانده می‌شد. لذا در اجرای وصیت مادر تابوت او برای سوزاندن برده شد. در این هنگام جمعیت، در حالیکه بلند شده و دست می‌زدند پیکر مادر را بدرقه کردند.

به دنبال درگذشت رفیق فاطمه سعیدی، چریکهای فدایی خلق ایران که رفیق مادر همواره خود را متعلق به این تشکیلات می‌دانست با صدور اطلاعیه ای هم خبر درگذشت رفیق مادر را به اطلاع همگان رساندند و هم از برگزاری مراسم خاکسپاری وی در آرامستان پراشلز در پاریس خبر دادند.

براساس اطلاعیه چریکهای فدایی خلق ایران این مراسم در روز ۲۵ آوریل ۲۰۲۵ در ساعت ۹/۳۰ صبح در آرامستان پراشلز پاریس برگزار می‌شد. با ارزش‌گذاری به آرمانها و اعتقادات رفیق مادر و به پاس پایداری‌های فراموش‌نشده این زن مبارز وظیفه خود می‌دانستم در این مراسم شرکت جویم. به همین دلیل از کانادا خود را به پاریس رساندم. وقتی که ساعت ۸ صبح به جلوی دروازه پراشلز رسیدم تعداد بسیاری از رفقا آنجا ایستاده بودند. با اینکه مراسم ساعت ۹/۳۰ صبح برگزار می‌شد حضور پیش از وقت بسیاری از رفقا، دوستان و یاران مادر شایگان جلوی در آرامستان نشان از علاقه و دلبستگی آنان به مادر و راه او می‌داد.

ساعت ۹/۳۰ صبح جمعیت قابل توجهی در محوطه آرامستان گرد آمده بودند. در این زمان از سوی یکی از رفقای تشکیلات از جمعیت خواسته شد که در ابتدا برای احترام به رفقای کموناردهای پاریس که رفیق مادر خود را معتقد و پایبند به آرمانهای آنها می‌دانست اول به طرف دیوار کموناردها در این آرامستان می‌رویم. ما و همچنین اتومبیلی که پیکر مادر در آن بود به طرف دیوار کموناردها حرکت کردیم. در آنجا رفیق اشرف دهقانی در مورد مادر و عشق و علاقه او به کموناردها و زندگی مبارزاتی رفیق مادر صحبت کردند. رفیق اشرف دهقانی گفتند مادر خود را یک کمونیست و پیرو آرمانهای کموناردها می‌دانست و همواره از آنان به عنوان پیشاهنگان مبارزه انقلابی برای برقراری جامعه ای عاری از ظلم و ستم یاد می‌کرد. لازم به توضیح است که محل یادبود کموناردها درواقع محل قتل عام بیش از ۲۰۰ کمونارد است که در ماه مه سال ۱۸۷۱ پس از شکست کمون پاریس در آن محل توسط بورژوازی و دشمنان طبقه کارگر وحشیانه تیرباران شدند و در همانجا

حقایق درباره مادر شایگان و فرزندان انقلابی اش!



جمله نیروهای مسلح ساواک به یکی از پایگاه های سازمان در خیابان تهران نو به دست اون نیروهای جنایتکار کشته شدند. رفیق مادر، سالها در اون اتاق کوچکش در پاریس با برگزاری مراسمی در حد توان و امکانات خودش، همواره یاد این رفقای کوچک و همچنین یاد فرزند انقلابی دیگرش نادر شایگان که در خرداد ۱۳۵۲ در درگیری با ساواک به شهادت رسیده بود رو پاس می داشت. من شخصا دو بار در این مراسم ها شرکت داشتم. البته رفیق مادر تا زمانی که زنده بود به شکل های مختلف خاطره این فرزندان انقلابی اش را پاس می داشت. امشب ضمن گرمی داشت خاطره رفیق مادر، فاطمه سعیدی- مادر شایگان که در ۲۳ فروردین ماه امسال در بیمارستانی در پاریس درگذشت، در این جلسه یاد و خاطره ارژنگ و ناصر، این جوانترین رفقای فدائی را در سالگرد از دست دادنشان پاس می داریم.

بسیاری از شما می دانید که چه در رابطه با حضور این رفقای کوچک در درون سازمان چریکهای فدائی خلق و چه اساساً در رابطه با چگونگی پیوستن رفیق مادر به صفوف این سازمان ناروشنی هایی وجود داره. به این خاطر در این فرصتی که پیش آمده من با تشکر مجدد از گردانندگان اتاق بذره های ماندگار سعی می کنم به روشنگری در این زمینه بپردازم در حد اطلاعات خودم پاسخگوی پرسش های دنبال کنندگان کانال بذره های ماندگار هم باشم.

که من نقل قول مستقیم می آورم از اون اطلاعیه) که: " پس از شهادت فرزندش چریک فدائی خلق نادر شایگان در خرداد ۱۳۵۲ فاطمه سعیدی به همراه دو فرزند خردسالش ارژنگ و ناصر به سازمان چریکهای فدائی خلق پیوست و در خانه های تیمی به فعالیت پرداخت" نقل قول تمام می شود اینجا . خواستم اگر ممکنه در این مورد صحبت کنید آیا اصلا این توضیح درست است به نظر شما؟

پاسخ: اجازه بدهید که قبل از پرداختن به پرسش شما ضمن گرمی داشت یاد و خاطره رفیق مادر، یاد فرزندان انقلابی ... **مجری:** رفیق یک لحظه صدای شما قطع شد تا خواستید بگوئید یاد...

مجری: رفیق سنجر گرامی صدای مرا دارید الان؟ شما همان اولش که خواستید یاد رفقا را گرمی بدارید قطع شد صدای

سنجر: بله من صدای شما را الان دارم **مجری:** بفرمائید رفیق!

پاسخ: به هر حال چون نمی دانم از کجا (قطع) شد بطور خیلی خلاصه بگم که من قبل از اینکه به پرسش شما بپردازم یاد و خاطره مادر و فرزندان انقلابی و همه شهدای ۲۶ و ۲۸ اردیبهشت سال ۱۳۵۵ را گرمی داشتم. و بعد هم گفته بودم که در ۲۶ اردیبهشت ماه سال ۵۵ دو فرزند کوچک رفیق مادر یعنی رفقا ارژنگ و ناصر در جریان

توضیح پیام فدایی: در تاریخ یکشنبه ۱۸ می برابری ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۴، برنامه ای در اتاق بذره های ماندگار چریکهای فدایی خلق ایران در کلاب هاوس با عنوان "حقایق درباره مادر شایگان و فرزندان انقلابی اش" برگزار شد که در آن رفیق فریبرز سنجر در جریان یک گفتگو و بحث آزاد به پرسشهایی در مورد زندگی و فعالیتهای انقلابی چریک فدایی خلق، فاطمه سعیدی-شایگان (رفیق مادر) پاسخ داد. آنچه در زیر می آید متن پیاده شده این گفتگو و پاسخ به سؤالاتی ست که در این زمینه مطرح شده است. فایل صوتی این گفتگو و پرسش و پاسخها از طریق لینک زیر برای علاقه مندان قابل دسترسی ست:

[حقایق درباره مادر شایگان و فرزندان انقلابی اش! گفت وگویی با رفیق فریبرز سنجر](#)

مجری (بذره های ماندگار): رفیق سنجر گرامی با درود به شما و با سپاس از اینکه دعوت ما را برای این گفتگو پذیرفتید.

رفیق سنجر: متقابلاً تشکر می کنم از دعوت شما و درود می فرستم به همه عزیزانی که در این اتاق حضور دارند.

مجری: ممنون از شما رفیق بگذارید اولین پرسش را در رابطه با چگونگی پیوستن رفیق مادر به صفوف چریکهای فدائی خلق مطرح کنیم. در یک اطلاعیه که به مناسبت درگذشت رفیق مادر درج شده بود می خوانیم)

این عنوان هم چپ تشکیلاتی را آماج حمله قرار می دهند،

باید تاکید کنم که پس از شهادت رفیق نادر شایگان در ۵ خرداد ماه ۱۳۵۲، رفیق مادر با مصطفی شجاعیان در همان سال ۵۲ به سازمان پیوست. اما این واقعیت ربطی به ادعاهای طرح شده ای که شما نقل کردید، ندارد. در اواخر دهه ۴۰ یعنی منطقی سالهای ۴۸ و ۴۹ که در آن زمان نادر اصلا با شجاعیان در ارتباط نبود. ادعائی که مطرح شده در واقعیت نقض سازمانده رفیق نادر در شکل دادن به گروه نادر شایگان را به حاشیه می راند و می کوشه که این جمع را در جمع یاران مصطفی شجاعیان حل بکند که واقعیت ندارد. در ضمن مصطفی شجاعیان با چریکهای فدائی خلق "ادغام" نشد آنطور که نوشته شده. ادغام معنای خودش را دارد. برای اینکه این مساله هم روشن بشه باید تاکید کنم که بعد از ضربه به گروه رفیق (نادر) شایگان و شهادت وی و همچنین شهادت رفقا حسن رومینا و نادر عطائی و دستگیری تعدادی دیگری از افراد این گروه چند نفر بیشتر باقی نماندند. رفقا مرضیه احمدی اسکوئی و صبا بیژن زاده در این گروه با شجاعیان اختلاف داشتند و خودشان هم منفردانه به سازمان پیوستند. این واقعیتی است که در نامه های شجاعیان هم که منتشر شده و موجوده طرح شده. شجاعیان هم با رفیق مادر و سه فرزند رفیق مادر جداگانه به سازمان پیوست.

پس این توضیحی که دادم می بینید که اصلا "ادغامی" صورت نگرفته و چنین ادعائی اساسا نادرست است. شجاعیان وقتی به این سازمان پیوست می خواست کتابش که به اسم "شورش" بود با آرم سازمان چاپ و پخش بشه. البته اون بعدا اسم این کتاب را عوض کرد و نوشت "انقلاب" (البته) به دنبال بحث هائی که با سازمان داشت. می خواست این کتاب با این آرم منتشر بشه. ولی رفقا از همان لحظه اول با این امر مخالفت کردند.

سازمان رفیقی را در ارتباط با وی قرار داد یعنی رفیق حمید مومنی، و همه چیز را یعنی قطعیت یافتن رابطه مصطفی شجاعیان با سازمان را به نتیجه بحثها ی رفیق مؤمنی با او موکول کرد. این بحثها

پرسش: مرسی رفیق یک نکته اضافه کنم فکر کنم که شما منظورتان این بود که رفیق نادر شایگان در خرداد ۴۹ سازمانش با گروهش را تشکیل داد شما اینجا گفتید که خرداد ۵۹ که فکر کنم منظورتان ۴۹ بود.

پاسخ: نه نه من خرداد ۵۲ زمان شهادت رفیق نادر را گفتم تشکیل گروهش به قبل از اون برمی گردد. که سالهای ۵۱ و ۵۰ است که اون یک بحث دیگر است.

مجری: مرسی ممنون از توضیح. حتما برمی گردیم در رابطه با مساله ابوالحسن اگر اجازه بدهید برمی گردیم و بعدا در این مورد صحبت می کنیم که اتفاقا این روزها پرسش های زیادی در رابطه با ابوالحسن شایگان و سرنوشت اون صحبت میشه اما اجازه بدهید که قبل از اینکه به این موضوع بپردازیم یک سوالی بکنم که در رابطه با سوال قبلی می تواند باشد. ببینید در جای دیگری در یک بیانیه دیگری در مورد رفیق مادر شایگان نوشته شده (باز اینجا من یک نقل قول مستقیم می کنم): "او از زنان مبارزی بود که در اواخر دهه ۴۰ به جمع یاران مصطفی شجاعیان پیوست و گام در مسیر مبارزه نهاد پس از ادغام این گروه با چریکهای فدائی خلق در بهمن ماه ۱۳۵۲ در مشهد دستگیر و زیر شکنجه های ساواک سرسختانه ایستاد و قهرمانانه لب به سخن نگشود". (پایان نقل قول) ممکنه راجع به این صحبت کنید آیا اصلا این ادعا ها درست هستند؟

پاسخ: توضیح می دهم که به باور من این ادعا ها به هیچ وجه با واقعیت انطباق ندارند. تنها نکته درست در این حرفها این است که رفیق مادر در زیر شکنجه های ساواک و ایستاد و قهرمانانه مقاومت کرد و لب به سخن نگشود. اما در رابطه با نادرستی این ادعاها تاکید کنم که اولاً بنا به گفته رفیق مادر شایگان، که در خاطراتش خیلی روشن وجود داره مصطفی شجاعیان در اواخر سال ۱۳۵۱ با رفیق نادر شایگان در تماس قرار گرفت. بنابراین اینکه نوشته بشه که رفیق مادر "در اواخر دهه ی چهل به جمع یاران مصطفی شجاعیان پیوست" از اساس نادرست است. البته برای اینکه متهم به بی انصافی هم نشوم که این روزها همه را به راحتی به آن متهم می کنند و تحت

من اول از هر چیز به چرائی و چگونگی از دست دادن رفقای فدائی ارژنگ و ناصر می پردازم. چون فکر می کنم این مهمه.

می دونیم که با گسترش صفوف سازمان در شهرها و به واقع اشباع شهرها که در نتیجه عدم گسترش مبارزه مسلحانه به اقصى نقاط کشور به وجود آمده بود، سازمان خودش رو در شرایطی قرار داده بود که ساواک امکان پیدا کرد خیلی از پایگاه ها و رفقا را مدت ها تحت نظر بگیرد و بالاخره ضربات کمر شکنی بر این سازمان وارد بکنه. یکی از آن ضربه ها در ۲۶ اردیبهشت سال ۱۳۵۵ در پایگاهی بود که دو فرزند کوچک مادر در آنجا بودند و طی درگیری مسلحانه ای که بین چریکهای (فدائی خلق) و نیروهای دشمن پیش آمد تعدادی از رفقا شهید شدند و تنها رفیق حمید اشرف آنهم در شرایطی که پایش تیر خورده بود توانست از آن درگیری جان سالم به در ببرد.

با این توضیح حالا به پرسشی که طرح کردید می پردازم. اینکه گفته بشه که: پس از شهادت چریک فدائی خلق نادر شایگان، فاطمه سعیدی به همراه دو فرزند خردسالش، به سازمان چریکهای فدایی خلق پیوست. به واقع **اشتباه است**. چون اولاً رفیق نادر شایگان در خرداد سال ۵۲ یعنی زمان شهادتش عضو سازمان چریکهای فدائی خلق نبود. او خودش گروهی شکل داده بود که بعد از شهادت رفیق نادر به نام گروه نادر شایگان شناخته می شد. تا جائی هم که من از صحبت های رفیق مادر می دانم این گروه توسط رفیق نادر و یار صمیمی اش رفیق جهانبخش پایداری شکل گرفته بود و همچون دهها گروه دیگر در آن سالها به ضرورت مبارزه مسلحانه باور داشتن و در این زمینه هم تدارکاتی دیده بودند. این رو هم در همین جا اضافه کنم که رفیق جهانبخش پایداری در همان سال ۵۱ یا اوائل سال ۵۲ دستگیر شد و چند سال زندان بود ولی پس از آزادی به سازمان پیوست و اگر اشتباه نکنم بعدا در خراسان در درگیری با دشمن به شهادت رسید.

اشتباه دیگر این متنی که از اون اطلاعاته نقل کردید این است که رفیق مادر نه با دو فرزندش بلکه با سه فرزندش به سازمان پیوست. فرزند سوم مادر اسمش ابوالحسن بود که از ناصر و ارژنگ بزرگتر بود و متأسفانه سرنوشت غم انگیزی پیدا کرد، که اگر مایل باشید می تونم به آن هم بعدا بپردازم.

شدیدا (یعنی اون چیزی که در صحبت با سعید دستم آمد) او شدیدا از ارتباط سازمان با شجاعیان ناراحت بود و با شناختی هم که از فعالیت‌های شجاعیان در جبهه ملی داشت و این واقعیت که شجاعیان در گذشته با کسانی که **مارکسیست آمریکائی** خوانده می شدند فعالیت می کرد. یعنی کسانی که در مخالفت با امپریالیسم انگلستان همکاری با امپریالیسم آمریکا را جایز می دانستند. به همین دلائل رفیق سعید در ارتباط بودن سازمان با مصطفی شجاعیان را نادرست و غیر اصولی می دانست. او خیلی واقعا نگران آینده این ارتباط بود. البته من در آن موقع می گفتم و تاکید می کردم که اصلا جای نگرانی نیست چون سازمان رفقائی دارد که قادر به برخورد با این مشکل هستند. خوب من یکی از کارهایم این بود که همه رفقائی که فراری بودند و مخفی بودند را دنبال می کردم. اسامیشان را پیدا می کردم و موقعیتشون را می فهمیدم و توسط این اطلاعات هم به سعید می گفتم که این نگرانی تو جایز نیست. ولی او جواب می داد که نه شما او را از نزدیک ندیدید و نمی شناسید، برای همین هم نگرانی مرا درک نمی کنید. البته یک کلماتی هم بکار می برد که من به کار نمی برم. ولی در توصیف حرفهای خودش خیلی راحت و آزاد یک کلماتی بکار می برد که من اصلا اینجا به کار نمی برم.

البته یک توضیح هم لازمه که بدهم اون اواخر سال ۵۳ که ما این بحث ها را داشتیم و در زندان بحث می کردیم اساسا رابطه ای بین شجاعیان و سازمان دیگه وجود نداشت. چون اگر به نامه های شجاعیان مراجعه کنید نامه های سرگساده اش به چریکهای فدائی خلق او در شهرپور دیگر هیچ رابطه ای با حمید اشرف و رفقای دیگر نداشت ولی خوب ما توی زندان بودیم و همه چیز را با تاخیر می شنیدیم به همین خاطر هم این بحث ها انجام می شد. برای اینکه اگر ما اطلاع داشتیم خوب همان موقع روشن می گفتیم که آقا این تمام شده.

حالا بگذارید حالا که صحبت کردم و اسم رفیق ظریفی را هم مطرح کردم یک حاشیه هم بروم. یادمه که در همان روزها در گفتگو با رفیق حسن ظریفی او از من سوال میکرد که چرا تو را این همه به بازجویی می برند. گفتم ساواک مدعی است که من با سازمان در بیرون ارتباط دارم، در حالیکه چنین امری اصلا واقعیت ندارد، که رفیق ظریفی با توجه به تجربه خودش گفت پس به زودی شاهد یک دادگاه و یک حکم اعدام

سال ۵۲ با مصطفی شجاعیان ارتباط گرفت و وی را به مشهد فرستادند تا در ارتباط با رفیق مومنی مسائل مورد اختلاف مورد بحث قرار بگیرد که در عمل این مسائل حل نشد. البته به باور من حتی همین حد ارتباط و انرژی گذاشتن در این رابطه با توجه به اون شناختی که از گذشته شجاعیان وجود داشت نادرست بود. رابطه با شجاعیان به دنبال ضربه به رفیق نادر شایگان که او را در



رفیق نادر شایگان

یک وضعیت خیلی حساسی قرار داده بود صورت گرفت ولی به نظر من نمی بایست هیچ گونه شائبه یکی شدن پیدا کند که البته در مدت کوتاهی هم این شائبه را به خودش گرفت. در حالیکه با مطالعه کتاب رفیق مومنی یعنی "شورش نه، قدم های سنجده در راه انقلاب" **کاملا گذشته فکری و عملی وی نشان داده شده.**

یعنی اگر کسی واقعا وقت بگذارد و اون قسمت از این کتاب را بخواند می بیند که بحث بر سر چه تفکریه. حالا بگذارید یک خاطره ای هم که در ذهنم می باشد را باز گو کنم. من در اسفند سال ۵۳ در کمیته یعنی همانجا که بش می گفتند "کمیته مشترک ضد خرابکاری" بودم. همان زمانی که شاه همه احزاب را منحل کرد و حزب رستاخیز را بنیان گذاشت و ایران را تک حزبی کرد. که البته حالا یک سری از سلطنت طلبان می گویند این دروغه یعنی حتی به خودشون زحمت نمی دهند که بروند و روزنامه های همان دوره را نگاه کنند. همان زمانها مرا دو باره به اوین برگرداندند و به طبقه پائین بند دو اوین فرستادند. در این بند من برای اولین بار سعید کلانتری و حسن ضیاء ظریفی را ملاقات کردم. البته من مدت زیادی در این بند نبودم چون مرا دو باره باز به کمیته منتقل کردند. در اوین در جریان صحبت با رفیق سعید کلانتری، وی

هم نتیجه نداد و طبیعتا جدائی شجاعیان از سازمان قطعی شد که البته در نامه های شجاعیان هم قید شده که در دسترس همگان می باشد. و از اون طرف هم البته سازمان هم کتابی منتشر کرد به نام "شورش نه، قدم های سنجیده در راه انقلاب" که در رد ایده های شجاعیان بود.

پرسش: ممنون رفیق از توضیحاتتون. ببینید رفیق تا اونجائی که می دانیم و به هر صورت در سطح جنبش هم مطرح شده شجاعیان ضد لنین و در واقع ضد لنین و ضد لنینیسم بود. در حالیکه سازمان چریکهای فدائی خلق خودش را یک سازمان مارکسیست-لنینیستی اعلام کرده بود. بنابراین همانطور که توضیح دادید راجع به ادغام در چنین شرایطی اصلا ادغامی نمی توانسته با این اختلاف وحشتناکی که وجود داشته صورت گرفته باشد این درسته این؟ راجع به این می توانید صحبت کنید بیشتر؟

پاسخ: بله حرف شما که کاملا درسته. اساسا چنین وحدتی و یا ادغامی فاقد میانی اصولی کمونیستی است و امکان پذیر هم نمی باشد. همانطور هم که در عمل دیدیم که عملی نشد. سازمان چریکهای فدائی خلق معتقد به مارکسیسم-لنینیسم بود و این امر هم در آثار ی که منتشر شده یعنی چه از سوی این سازمان چه از طرف بنیان گذارانش و چه کادرهایش و چه در نبرد خلق ارگان سازمان آشکارا گفته شده و روش هم تاکید شده و امر قابل چشم پوشی و لاپوشانی هم نیست. در حالیکه شجاعیان بر این باور بود که (بگذارید از خودش نقل کنم) می گوید: "دوری از کمونیسم و درغلتیدن به اردوگاه دشمن طبقه کارگر، نتیجه گریزناپذیر رهپویی در بنیستی است که لنینیسم خوانده می شود".

خوب این کسی که لنینیسم را یک بن بست ۰ می دانه که هرکس در این مسیر حرکت کند به اردوگاه دشمنان طبقه کارگر می پیونده پس بطور طبیعی ادغام و یا وحدت این سازمان که مدعی است و اعتقاد به مارکسیسم-لنینیسم دارد با این فرد و یا این جریان اصلا مطرح نیست. و هیچ مبنای اصولی نداشته و نداره. به همین دلیل هم عملا امکان پذیر نشد و **صورت نگرفت**. البته همان طور هم که اشاره کردم این واقعیت داره که سازمان در

پرسش: ممنون رفیق. رفیق سنجری بگذارید برگردیم به موضوع فرزند دیکه رفیق مادر به نام ابوالحسن که در آغاز صحبتان می خواستید راجع به وی صحبت بکنید. در بیانیه ای که اخیراً منتشر شده باز من اینجا یک نقل قول می کنم ادعا شده که (نقل قول این طوری می گوید): "آخرین فرزند او ابوالحسن نیز توسط ساواک دستگیر و سر به نیست شد". (نقل قول بسته اینجا). آیا این ادعا درسته در ضمن می خواستم حالا که می خواهید راجع به این مساله صحبت بکنید توضیح بدهید که چرا شما که می خواستید اول صحبت بکنید از سرنوشت غم انگیز ابوالحسن اسم بردید؟ اگر ممکنه این را توضیح بدهید. ممنون می شوم.

پاسخ: حتما. ببینید در سال ۵۲ رفیق مادر با سه فرزنداش به سازمان پیوست. ناصر و ارژنگ با رفیق مادر به مشهد منتقل شدند و فرزند سوم یعنی ابوالحسن که بزرگتر از آن دو تا بود به گفته رفیق مادر تحویل رفیق حمید اشرف داده شد. ابوالحسن از آن زمان تا ۹ تیر ماه ۱۳۵۵ که توسط ساواک دستگیر شد در صفوف سازمان بود و فعالیت می کرد. او حتی در موقع دستگیریش هم در بخش کارگری فعالیت می کرد و در یک کارخانه ای در جنوب شهر تهران کار می کرد. پس از دستگیری، در کمیته او را تحویل رسولی یکی از شکنجه گران آن زمان ساواک دادند. رسولی که نام اصلی اش ناصر نوذری است در ضمن سر بازجوی رفیق مادر هم بود. یعنی از اون آدم هائی بود که چند بازجو زیر دستش کار می کرد به اینها می گفتند سر بازجو. ساواک در همان زمان از جمله برای گمراه کردن رفقای باقیمانده از چریکهای فدائی خلق در روزنامه های ده تیرماه سال ۱۳۵۵ اعلام کرد که ابوالحسن شایگان شام اسبی درگیری کشته شده است در حالیکه این دروغ بود و او دست خودشون بود. مثلاً در روزنامه اطلاعات ده تیر ماه همان سال در کنار اسامی حمید آرین، نادره احمد هاشمی، افسر السادات حسینی، نام ابوالحسن شایگان شام اسبی را هم به عنوان یکی از چریکهای فدائی خلق که کشته شده در روزنامه درج کردند. در حالیکه در واقع ابوالحسن زنده به دست ماموران ساواک افتاده بود.

متأسفانه ابوالحسن در زیر دست رسولی بازجوی جنایتکار ساواک ضعف نشان داد و نه تنها اطلاعات خودش را در اختیار ساواک قرار داد بلکه به همکاری با ساواکی ها

"خسرو شاکری و «انگشت اتهام» به سوی چریکهای فدائی خلق" البته الان در سایت سیاهکل موجود است. اگر کسی بخواهد برود و مطالعه کند.

بر اساس اتهام خسرو شاکری اگر حتی امروز هم در ویکی پدیا کسی در مورد شجاعیان جستجو کند می بینید که اونجا نوشته شده (من همین چند روز پیش رفتم و نگاه کردم و خود متن را نوشتم و برایتان از روی اون می خوانم): "در ساعت ۶ صبح روز پنجشنبه ۱۶ بهمن ۱۳۵۴، ۵ فوریه ۱۹۷۶ (یک ماه پس از یورش پلیس آلمان و دستگیری اشرف دهقانی و ضبط اسناد مرادوات او با درون کشور) در خیابان استخر مورد سوء ظن یک مأمور شهرپانی به نام پاسبان یونسی قرار گرفت". خوب این درست همان خزعلاتی است که خسرو شاکری اشاعه می داد و حالا ما می بینیم که هنوز هم در ویکی پدیا داره پخش می شود که تلاش می کنند مرگ شجاعیان را به فدائی ها نسبت بدهند. یعنی به سازمانی که اساساً در آن زمان ارتباطی با شجاعیان نداشت.

خوب حالا اگر کسی یک لحظه فکر کند دستگیری رفیق اشرف در آلمان و مرادوات او با داخل کشور چه ربطی به شهادت رسیدن شجاعیان در تهران داشت؟! البته همه این واقعیات را چریکهای فدائی خلق قبلاً توضیح داده اند اما خوب کسی که کارش و وظیفه اش افترا زدن به کمونیستهاست نمی تواند گوش شنوائی هم داشته باشد.

به هر حال تاکید کنم که موضوع شجاعیان یکی از تم های دروغ پردازی در باره چریکهاست که اصلاً هم تازگی ندارد. اما خوب ادامه داشته و خواهد داشت. یک زمانی او را "یگانه متفکر تنها" می نامند و یک موقع می گویند که به همت خسرو شاکری کتابی در ایران چاپ می کنند که "هشت نامه به چریکهای فدائی خلق نقد یک منش فکری" نام می گیرد. جالبه که پس از چاپ این کتاب وقتی که مادر شایگان بطور اتفاقی خسرو شاکری را در پاریس می بیند با توجه به اینکه تعداد نامه های ادعائی شجاعیان به فدائی ها حداکثر ۶ عدد بوده به او می گوید آقای شاکری چطور شد؟ این نامه ها زانیدند که زیاد شدند؟!

رفیق مادر با همین حرف ماهیت این افراد و این تبلیغات را روشن می کند. واقعا یادش گرامی باد.

هم خواهیم بود. البته مرا خیلی زود دو باره به کمیته برگرداندند و نتوانستم آنطور که مایل بودم با این دو رفیق عزیز دیدار و گفتگو داشته باشم. و بعد هم متأسفانه روشن شد که بعد از انتقال من به کمیته این دو رفیق (یعنی) ظریفی و سعید کلانتری را همراه با چند تن دیگر از زندانیان سیاسی به تپه های اوین بردند و با بی شرمی تمام هم آنها را به قتل رساندند.

پرسش: ممنون رفیق از این توضیحات. ببینید رفیق همانطور که می دانیم همان حد محدود و مشروط رابطه سازمان با شجاعیان که توضیح دادید بطور مفصل، همان حد مشروط و محدود رابطه هم با توجه به نامه های سرگشاده ای که نوشته بود در جمهوری اسلامی به یک دستاویزی برای کوبیدن چریکهای فدائی خلق تبدیل شده دلیل این موضوع چی هست؟

پاسخ: ببینید وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی نشان داده که از هیچ وسیله ای برای کوبیدن چریکهای فدائی خلق و جنبش مسلحانه دریغ نکرده و نمی کند. چون می بیند که نسل جوان به مبارزات آن دوره سمپاتی دارند. یعنی ما جدا از انتشارات علنی وزارت اطلاعات، الان سالهاست که به بهانه پشتیبانی از شجاعیان و با ادعای برخورد غیر دمکراتیک سازمان با وی نشریات داخل کشور پر است از مقاله هائی در رابطه با سیاه نمائی علیه چریکهای فدائی خلق. در این زمینه ما شاهد تلاشهای افرادی در این زمینه بودیم و هستیم که من در اینجا از خسرو شاکری، هوشنگ ماهرویان و پیمان وهاب زاده می توانم نام ببرم.

برای نمونه خسرو شاکری برای کوبیدن چریکهای فدائی تا آنجا پیش رفت که سعی کرد کشته شدن شجاعیان در خیابان استخر تهران در ۱۶ بهمن سال ۱۳۵۴ به دست ساواک شاه را این طور جلوه بدهد که احتمالاً کار فدائی ها بوده. این ادعا، یعنی بی ربط ترین و بی معنی ترین اتهام به چریکهای فدائی خلق را من چند سال پیش در یک مقاله ای واقعا این تلاشهای بی شرمانه را افشاء کردم. این را هم بگویم که این مقاله در چند سایت درج شد، اما خسرو شاکری مسئولین اون سایتها را تهدید کرد و در نتیجه از پخش مقاله جلوگیری کرد در آن سایتها. این مقاله الان به نام

پرداخت. به طوری که برای شناسائی رفقا یا گشت های ساواک هم همراه می شد.

کم کم همکاری وی با ساواک ابعاد بیشتری گرفت تا جایی که وی را به سلول رفیق مادر بردند تا مادرش را برای همکاری تحت فشار قرار بدهد. اما مادر نه تنها وقتی به حرفهای او نگذاشت بلکه او را طرد کرد. این صحنه ها که فشار های شدیدی به رفیق مادر وارد می کرد در خاطرات مادر با تفصیل بیان شده واقعا شرایط دردناکی را که این زن مبارز در آن قرار داشت را نشان می دهد. بنابراین این ادعا که چنین فردی را ساواک سربیه نیست کرده با واقعیت انطباق ندارد. ابوالحسن در عمل به همکار ساواک بدل شده بود و ساواک نیازی به سربیه نیست کردن او نداشت. اتفاقا اگر به کتاب وزارت اطلاعات در باره چریکهای فدائی خلق خلق یعنی "چریکهای فدائی خلق از نخستین کنش ها تا بهمن ۵۷" نگاه کنید بخشی از این کتاب حاوی بازجویی ها ی همین ابوالحسن است که زیر دست رسولی هر دروغی را به فدائی ها نسبت می داد. بنابراین سرنوشت وی را باید در سرنوشت ماموران دون پایه ساواک جستجو کرد که بعد از قیام بهمن جمهوری اسلامی برای حفظ کل ساواک آنها را تیرباران کرد. بنابراین سخنان اون کسانی که بدون اطلاع از چنین واقعیت هائی بیانیه صادر می کنند و امضاء جمع میکنند و مدعی می شوند که ابوالحسن توسط ساواک سر به نیست شد، به واقع از هیچ اعتباری برخوردار نیست. امیدوارم که این توضیح قانع کننده باشد.

پرسش: واقعا که چه دوران دردناکی برای مادر بوده این دوران. رفیق در مورد شهادت فرزندان خردسال مادر رفقا ناصر و ارژنگ، رفیق مادر نه فقط از جانب دشمنان مردم بلکه از جانب فرصت طلبان هم زخم زبان های زیادی شنید که مثلا چرا بچه ها را به خانه تیمی آورده بوده و این سرزنش ها واقعا یکی از موضوعات درد آور همیشه برای مادر بود. حالا واقعا تو اون شرایط و فضای اختناق که در جامعه وجود داشت آیا مادر که خودش مجبور به مخفی شدن شده بود آلتزناتو دیگری اصلا می توانسته داشته باشه؟

پاسخ: ببینید. اجازه بدهید یک کمی در رابطه با شرایط رفیق مادر من توضیح بدم. مادر سالها بود که از شوهرش یعنی قلیچ شایگان شام اسبی پدر بچه ها جدا شده

بود و با پسرش نادر شایگان زندگی می کرد. وقتی مادر در گروه نادر شایگان وارد فعالیت جدی سیاسی می شه خود مادر می گفت که من پیشنهاد کردم که بچه ها را ببریم و بگذاریم پیش پدرشان. اما در شرایط آن زمان و اینکه یک تصور واقعا عینی از حد جنایتکار بودن ساواک و بی رحمی ساواک وجود نداشت رفیق نادر می گوید تو که نمی خواهی مسلح بشی و با اینها مثلا مسلحانه بجنگی بلکه در همین خانه کارهای مبارزاتی را انجام میدهی. در نتیجه بچه ها هم می توانند در پیش تو بمانند. به این ترتیب بعد از ضربه خوردن نادر، مادر هم اجباراً با سه فرزندش مخفی می شود و به سازمان چریکهای فدائی خلق می پیوندند. البته این را هم تاکید کنم که ساواک به سراغ پدر بچه ها می رود و او را هم دستگیر می کند. پدر بچه ها مدتها در کمیته بوده و اذیت و آزار شده. بعد از دستگیری مادر هم عملا مسئولیت حفظ بچه ها به دوش سازمان می افتد. تا جایی که من می دانم در سازمان همواره این فکر وجود داشته که بچه ها را به خارج و یا به مکانی خارج از پایگاه های سازمان منتقل کنند. اما سختی شرایط مبارزه با رژیم شاه این دیکتاتوری عنان گسیخته ای که واقعا هیچ زبانی را نمی فهمد چنین امکانی را به این سازمان نمی داد. باید بدانیم که رابطه سازمان با رفقای مقیم منطقه هم به دنبال قرارداد الجزایر مدتها قطع بود و از اون لحاظ هم امکانی در این زمینه وجود نداشت. گرچه اگر داستان شیوه رفتن رفیق اشرف به منطقه را آدم بنشینه و بخواند یا بشنود اینقدر شرایط سختی بوده که بچه ها را از اون طریق به سختی می شد به خارج فرستاد. به هر حال به رغم همه فعالیت های مبارزاتی و مفیدی که این یاران جوان در چهارچوب سازمان انجام دادند درست آن بود که این کودکان در خانه های تیمی نباشند. اما درست و صلاح بودن یک چیز است و عملی بودن و داشتن امکانات یک چیز دیگر.

بگذارید در همین جا به تشبثات جمهوری اسلامی مبنی بر کشته شدن ناصر و ارژنگ توسط رفیق حمید اشرف هم اشاره بکنم. امری که رفیق مادر با شجاعت تمام این ادعا ی سخیف را در اون نامه معروف سرگشاده اش تکذیب کرد و با گفتن این که "برای بچه های من اشک تمساح نریزد" توی دهان وزارت اطلاعاتی ها زد. البته این اتهام وزارت اطلاعات در همان زمان که مطرح شد، نادرستی اش با دلائل گوناگون در مقالاتی از سوی چریکهای فدائی اثبات شد.

حالا باید تاکید کنم که به دنبال درگذشت رفیق مادر در میان مطالبی که در رابطه با وی نوشته شده بود مطلبی دیدم از ناهید قاجار که در آن زمان در ارتباط با سازمان بود و بعدها هم به سازمان اکثریت پیوست. در آن مطلب مطرح شده است که در گزارشی که رفیق حمید اشرف از درگیری ۲۶ اردیبهشت نوشت گفته شده که: در حیاط اون خانه یعنی خانه تهران نو ارژنگ همراه فرهاد صدیقی پاشاکی در حیاط کشته شدند و حمید موقعی که می خواسته فرار بکند ناصر را کول کرده که در حال بالا رفتن از دیوار، ناصر از پشت گلوله می خورد و پای دیوار می افتاد و حمید هم به ساق پایش تیر خورده موفق به فرار شد و به خانه تیمی در خیابان شارق (خانه تیمی صبا بیژن زاده و نادره هاشمی و ...) می رود. صبا مشغول پانسمان پای او بوده که خانه مورد حمله قرار می گیرد. در این نوشته همچنین آمده که: "بعد از ضربات گیلان و مازندران، از حق نواز که مسئول خراسان و عضو رهبری سازمان بود پرسیدم بچه هاخوبند؟ او گفت: "سازمان تصمیم گرفته بچه ها را بیرون از خانه های تیمی نگهداری کند"

آزمان من اینطور فهمیدم که یعنی می فرستند خارج. یا جای امن، که ضربات پیاپی ۵۵ این امکان را بوجود نیاورد. خوب این اون چیزیه که کسی که اون موقع داخل تشکیلات بوده حالا نوشته. حالا اگر به همین گزارش دقت کنیم این گزارش چی را نشان می دهد. نشان می دهد که بر عکس اون ادعای وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی که در کتاب "چریکهای فدائی خلق از نخستین کنش ها تا بهمن ۵۷" مدعی شده بود رفیق حمید اشرف این دو جوان را کشته و تلاش کرده بودند که چهره ای اهریمنی از رفیق حمید اشرف نشان داده بشه بر عکس وی با احساس مسئولیت کامل و همچون فرشته نجاتی در تلاش برای نجات جان اون بچه ها بوده است. معلوم می شود که مساله نگهداری بچه ها در خارج از خانه های تیمی هم مطرح بوده که به دلیل ضربات مستمر (به سازمان) امکان عملی شدنش پیش نیامده است.

اینکه گفتید سرزنش هائی در رابطه با بودن بچه ها در سازمان از مادر شایگان می شد خوب این امر درد آوریه ولی واقعه و درسته، بوده. خود من شاهد بودم که پس

واقعا آمار سازی های وزارت کشور جمهوری اسلامی را خورد که می گفتند نمی دانم ۹۸ درصد شرکت کردند. در حالیکه اصلا کردستان شرکت نکرد و سازمان فدائی به این رفراندم رای نداد و خود این سازمان یک طرفدارهای خیلی وسیعی داشت در سطح جامعه به هر حال باید مادر را در این چهارچوب دید امیدوارم که در اون قسمت پرسش و پاسخ ها باز فرصتی پیش بیاید که من بیشتر به این مساله بپردازم.

پرسش: مرسی رفیق می دانم که خیلی سوالات زیادی مطرح شد و دوستان هم حتما مایل هستند که در بخش بعدی سوالات خودشان را مطرح کنند ولی به عنوان آخرین نکته اگر نکته و پیامی دارید در آخر این گفتگو می توانید با شرکت کنندگان در میان بگذارید.

پاسخ: ببینید این گفتگو طوری پیش رفت که فرصت نشد از مقاومت های رفیق مادر در زیر شکنجه و مواضع انقلابیش در مخالفت با جمهوری اسلامی به تفصیل من صحبت کنم. بنابراین امیدوارم که در بخش پرسش و پاسخ که شرکت کنندگان در اتاق امکان پیدا می کنند نظرات و پرسش های خودشان را طرح کنند بتوانم بیشتر به این زاویه از مساله نیز بپردازم. بنابراین بار دیگر با گرامیداشت خاطره همه شهدای ۲۶ و ۲۸ اردیبهشت سال ۵۵ و به ویژه یاران جوانان ناصر و ارژنگ شایگان و گرامیداشت یاد مادر انقلابیشان که زنی رنج دیده اما آزاده و پیگیر در راه (رهائی) ستم دیدگان بود برای همه عزیزانی که در این جلسه حضور دارند موفقیت آرزو می کنم. به راستی که باید تاکید کنم که کمونیستها باید رهمواره یاد شهدای ۲۶ و ۲۸ اردیبهشت سال ۵۵ یعنی رفقا مادر انقلابی عزت غروی، ناصر شایگان، ارژنگ شایگان، لادن آل آقا، مهوش حاتمی، فرهاد صدیقی پاشاکی، محمدرضا قنبرپور، احمدرضا قنبرپور، قربانعلی زرکاری، جهانگیر باقرپور، فریده غروی، منوچهر حامدی، میترا بلبل صفت، بهروز ارمغانی، اسماعیل عابدی، زهرا (زهرة) مدیرشانه چی، حسین فاطمی و رفیق فراموش نشدنی مصطفی حسن پور اصل شیر جو پشت را گرامی دارند. با گرامیداشت یاد آن عزیزان این صحبت را تمام می کنم. به امید اینکه در بخش بعدی بتوانم بیشتر این زوایا را باز کنم. پیروز باشید.

تماس نگرفته اید. به دنبال این اطلاع رفیق اشرف با مادر شایگان تماس گرفت و در همان جلسه اول رفیق مادر با خوشحالی به تشکل جدید پیوست.

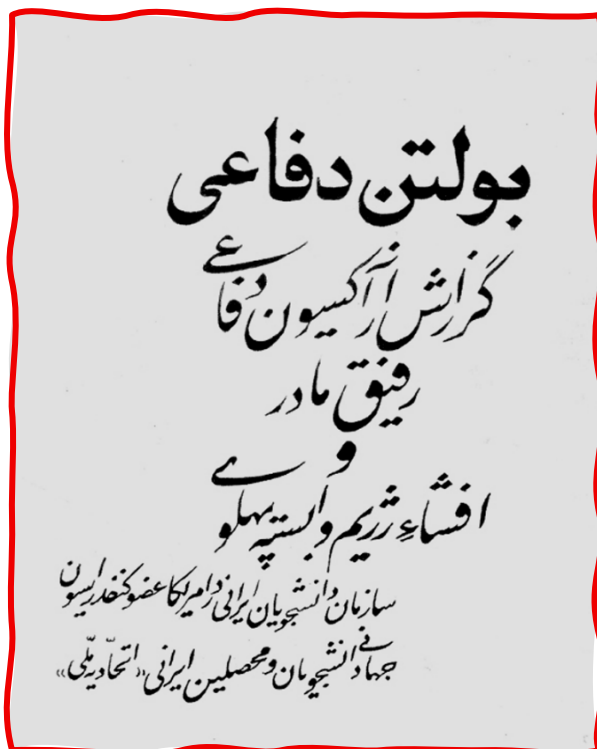
اگر فیلم گفتگو با رفیق مادر را که شما هم بش اشاره کردید دیده باشید در آنجا مادر

از چاپ کتاب وزارت اطلاعات در باره چریکها این سرزنش ها بالا گرفته بود و هر کسی بدون در نظر گرفتن شرایط و آنچه واقعا اتفاق افتاده در قیافه دلسوزی از بچه ها به سرزنش مادر می پرداخت. برای نمونه یک بار که به رفیق مادر تلفن کرده بودم با ناراحتی گفت فلانی آمده خانه من و می گوید می خواستم بدانم که چرا شما با بچه ها به سازمان پیوستید و گفته بود چون خود من هم بچه دارم و تقریباً وضع مشابه ای با شما دارم خیلی مایلم نظرت را در این زمینه بدانم. رفیق مادر خیلی ناراحت بود از این حرف و می گفت توضیح دادن به کسانی که واقعا نمی دانند مشکلی نیست اما اینها که مدعی رهبری هستند دیگر چه می گویند. در پاسخ به رفیق مادر من گفتم بهتر بود به وی می گفتم که اتفاقاً وضع من با تو هیچ شباهتی ندارد. چون تو بعد از یورش جمهوری اسلامی به سازمانهای سیاسی مبارزه را ول کردی و دست فرزندت را گرفتی و آمدی خارج اما من با فرزندانم به امواج انقلاب پیوستم و از این اقدام هم اصلاً پشیمان نیستم.

پرسش: ممنون رفیق از همه توضیحاتی که دادید البته خود رفیق مادر هم، هم جواب دشمن را توی نامه ای که برای فرزندان

من اشک تمساح نریزد نوشت و هم اینکه در مصاحبه ای که در گفتگویی که با خود شما در این مورد داشته که ویدئو اش بخش شده در واقع جواب دشمنان را به خوبی می ده. یادش گرامی. رفیق خالا که به هر صورت بحث تا این حد آمدم جلو اگر ممکنه در مورد مبارزات مادر بعد از آزادی از زندان در سال ۵۷ و چگونگی برقراری ارتباطش با چریکهای فدائی خلق که از سازمان بزرگ به علت انحرافات نظری جدا شده بودند اگر ممکنه یک توضیحی هم در این زمینه بدهید.

پاسخ: با کمال میل. البته من در صحبتی که در مراسم خاکسپاری رفیق مادر در پرلاشز داشتم در این مورد توضیح داده ام که امیدوارم تکراری نشود. وقتی ما به دلیل سیاستهای سازشکارانه رهبری سازمان بعد از قیام بهمن از این سازمان جدا شدیم و همین تشکل چریکهای فدائی خلق یعنی تشکل کنونی را شکل دادیم رفیق روح انگیز دهقانی به رفیق اشرف اطلاع داده بود که مادر شایگان مواضع انقلابی ای خیلی خوبی داره و گفته بود که چرا تاحالا با او



تاکید می کند که در زندان هم همواره از نظرات اولیه سازمان یعنی نظرات رفقا پویان و احمدزاده دفاع می کرده است. از سوی دیگر رفیق مادر بعد از آزادی از زندان و به دنبال قیام بهمن به طور طبیعی در ستاد سازمان فعالیت می کرد و در همانجا هم شاهد نظرات و برخوردهای سازشکارانه رهبری آن موقع سازمان بود. از این لحاظ هم برایش شکی در پیوستن به تشکل ادامه دهندگان اندیشه های پاک پویان وجود نداشت. مادر درست است که به آن معنای رایج روشنفکر نبود، اما زن زحمتکشی بود که رنج و ستم را با پوست و گوشتش لمس کرده بود و غریزه طبقاتی خیلی قوی ای داشت.

فراموش نکنیم که به رغم اینکه دارو دسته خمینی توانسته بودند خیلی ها را فریب دهند اما از همان روز اول به قدرت رسیدنشان مردمانی بودند که خیلی بهتر از هر روشنفکری ماهیت ضد مردمی رژیم جانشین رژیم شاه را درک می کردند و هشدار می دادند. خوب به همین دلیل هم بود که خیلی ها در رفراندوم تقلبی ۱۲ فروردین (سال ۱۳۵۸) دار و دسته خمینی شرکت نکردند. نباید فریب اون آمار های

"تأملی در شرایط کار و زندگی زنان کارگر ایران"

(سخنرانی رفیق سهیلا به مناسبت روز جهانی کارگر در کلاب هاوس)



و مزایا، و همچنین فقدان حمایت‌های قانونی در برابر آزارهای رایج در محیط کار.

زنان در بخش‌هایی مانند صنایع دستی، کشاورزی، تولیدی‌های خانگی، و کارگاه‌های کوچک، نقش بزرگی را بر عهده دارند. اما اغلب بدون قرارداد رسمی، بدون بیمه، و با حداقل دستمزد فعالیت می‌کنند. بسیاری از آنان نیز در بخش غیررسمی اقتصاد حضور دارند، جایی که هیچ نهاد قانونی از حقوق‌شان پشتیبانی نمی‌کند.

اغلب شما می‌دانید که روز جهانی کارگر (اول ماه مه) در مطالبات کارگران برای کاهش ساعات کاری به "هشت ساعت کار در روز" ریشه دارد. با این حال، با وجودی که این بزرگداشت بیش از صد سال است که ادامه دارد و در برخی از جوامع نیز متحقق شده است ولی هنوز زنان، به مثابه نیمی از جمعیت جهان، به طور معمول بیش از هشت ساعت در روز کار می‌کنند. بر اساس آمار سازمان بین‌المللی کار، زنان ساعات بیشتری در روز نسبت به مردان در کارهای دارای مزد و بدون مزد کار می‌کنند و حداقل دو و نیم برابر بیشتر از مردان کارهای خانگی و مراقبتی انجام می‌دهند. یعنی بیش از ۱۲۵ سال است که از شروع مبارزه برای هشت ساعت کار در روز می‌گذرد، اما زنان هنوز "هشت ساعت کار، هشت ساعت تفریح، هشت ساعت استراحت" را تجربه نکرده‌اند. با این وجود، کار زنان بسیار کم ارزش به حساب می‌آید.

در همان حال به شرایط بسیار ناامن محل کار زنان توجهی نمی‌شود مگر این که

زندگی و مبارزات پیش روی طبقه کارگر. اما در این میان، صدای بخشی از طبقه کارگر، اغلب کمرنگ یا نادیده گرفته می‌شود: زنان کارگر ایران. درواقع، زنان کارگر (به ویژه در ایران) با چالش‌های مضاعفی مواجه هستند که کمتر دیده یا شنیده می‌شوند. با آنکه زنان کارگر ایران در بسیاری از صنایع، خدمات و مشاغل رسمی و غیررسمی نقش اساسی دارند، اما روایت غالب در روز جهانی کارگر اغلب وقتی حول محور و مسایل کلان کارگری می‌چرخد، کمتر از زنان کارگر سخنی گفته می‌شود. این نادیده انگاری، ریشه در چند عامل دارد که مهمترین آن، نگاه سنتی به نقش زنان است. زنان کارگر ایران اغلب در مشاغل سخت، کم‌درآمد و بدون حمایت‌های قانونی فعالیت دارند اما مطالبات‌شان کمتر شنیده می‌شود. به همین دلیل، صحبت درباره زنان کارگر در روز جهانی کارگر نه فقط یک ضرورت، بلکه گامی عملی برای رسیدن به برابری واقعی در جامعه است. به همین خاطر من در این روز تاریخی، در روز کارگر بیشترین صحبت را به زنان کارگر اختصاص می‌دهم.

در ایران، اگرچه زنان نقش مهمی در ساختار اقتصادی ایفا می‌کنند، اما وضعیت آن‌ها به‌ویژه در طبقه کارگر، اغلب با چالش‌های بسیار جدی حقوقی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی همراه است. آن‌ها نه تنها بار مسئولیت‌های خانوادگی و اجتماعی را بر دوش می‌کشند، بلکه در محیط کار نیز با تبعیض‌های گوناگون مواجه‌اند: حقوق پایین‌تر نسبت به همکاران مردشان، عدم امنیت شغلی، قراردادهای موقت، نبود بیمه

پیام فدایی: در تاریخ یکشنبه ۴ ماه می ۲۰۲۵، به مناسبت ۱۱ اردیبهشت، روز جهانی طبقه کارگر، برنامه ای در کلاب هاوس در اتاق بذرهاي ماندگار توسط چریک‌های فدایی خلق ایران برگزار شد. آنچه در زیر می‌آید، متن سخنرانی رفیق سهیلا با نام "تأملی در شرایط کار و زندگی زنان کارگر ایران" در این برنامه می باشد که سپس با پرسش و پاسخ دنبال شد.

با درود به همه دوستان و رفقای حاضر در جلسه، درود بر طبقه کارگر آگاه و مبارز ایران، و با تبریک روز جهانی کارگر به همه کارگران آگاه و مبارز و کمونیست‌های مبارز و مدافع کارگران.

من هم به نوبه خودم، باید یاد زن کارگر آگاه و مبارز، زنده یاد رفیق فاطمه سعیدی (مادر شایگان) رفیق مادر را گرامی دارم. رفیق مادر نمونه‌ای از یک زن زحمتکش آگاه چریک فدایی خلق بود که هرگز با دشمنان طبقه کارگر سازش نکرد. او نمونه ای از زنان آگاهی بود که در آینده در صفوف ارتش خلق ایران، مبارزات قهرآمیز و انقلابی پیروزمندی را رهبری خواهند کرد. یادش گرامی.

روز جهانی کارگر، اول ماه مه، فرصتی است برای اندیشیدن و حمایت از تلاش‌ها و رنج‌هایی که میلیون‌ها کارگر در سراسر جهان برای ساختن جهانی بهتر متحمل می‌شوند؛ روزی برای بررسی شرایط کار و

کالاها و خدمات عمومی خبری نیست. اینکه ارائه نیروی کار مراقبتی دولتی (یعنی مراقبت از کودکان، معلولان، سالمندان و بیماران) بسیار ضروری است و برای رفاه جامعه لازم است، اما بخش عمده‌ای از اقتصاد مراقبتی به کار بدون مزد زنان تبدیل شده است.

دولت جمهوری اسلامی حتی با کالایی کردن بسیاری از جنبه‌های زندگی مردم و ایجاد نیاز کاذب به کالاها، جدید، موجب تولید سودهای نجومی برای سرمایه‌دارها شده است. به عنوان مثال، امتناع دولت از تامین آب آشامیدنی سالم منجر به رشد نجومی صنعت آب بطری شده که به نفع سرمایه‌داران وابسته به رژیم است.

یک مثال دیگر از همکاری دولت ضدکارگر جمهوری اسلامی با سرمایه‌داران این است که سرمایه‌داران عمداً حقوق کارگران را به موقع پرداخت نمی‌کنند و وقتی هم کارگران اعتراض می‌کنند، دولت نیروهای انتظامی‌اش را به جان کارگران معترض می‌اندازد. حالا یک نکته مهم ای است که آنقدر حقوق کارگران عقب می‌افتد یا پرداخت نمی‌شود که در برخی از آگهی‌های دعوت به کار به عنوان مزایای آن کار می‌نویسند: "پرداخت حقوق به موقع؛" یا می‌نویسند "بیمه تامین اجتماعی" یعنی بیمه که در این کشورهای غربی جزو بدیهیات است، در ایران کمیاب است و دولت هم پشتیبان این عملکردهای سرمایه‌داران است. آگهی‌های دعوت به کار اسنادی هستند که نشان می‌دهند چه نوع استثمار و بی توجهی به کارگران (به خصوص به زنان کارگر) می‌شود. به عنوان مثال در آگهی‌های دعوت به کار می‌نویسند "تحويل نسخه قرارداد به کارگر" یعنی در اغلب موارد، کارگر هیچ قراردادی در دستش ندارد و هیچ تضمینی ندارد که حق و حقوقی بگیرد.

یک نمونه هم از تاثیر افزایش فقر بر کار زنان بگوئیم: حتما همه دیده اید که در ایران، کارگران ساختمانی در میدان‌ها جمع می‌شدند و منتظر می‌ماندند که صاحب‌کاری از راه برسد و آنها را با خود ببرد و این کارگرها نیروی جسمانی شان را در قبال مزد ارزانی بفروشنند و مخارج آن روز خودشان و خانواده را مهیا کنند. اخیراً فیلمی (در گزارش تسنیم) دیدم از شهر

هم وجود ندارد که به نفع کارگر جلوی این سرمایه دار سودجو که بی‌شرمانه نان در خون کارگران می‌زند را بگیرد.

استثمار فقط به کارگران زن در کارخانه‌ها محدود نمی‌شود، بلکه در مورد کارگران زن در کشاورزی و معادن و غیره نیز هست، و همینطور در مورد زنان کارگر خانگی (یعنی

فاجعه‌ای پیش آید، نظیر آتش سوزی‌ها در کارخانه‌های پوشاک که طی آن هزاران زن کارگر کشته می‌شوند (مانند فاجعه آتش سوزی در رانا پلازا در بنگلادش که توجه جهانیان را به شرایط ناامن محل کار زنان جلب کرد) فقط آنوقت است که جهانیان باخبر می‌شوند که زنان کارگر در چه شرایط نا امن و دردناکی کار می‌کنند.

یک مثال دیگر از همکاری دولت ضدکارگر جمهوری اسلامی با سرمایه‌داران این است که عمداً حقوق کارگران را به موقع پرداخت نمی‌کنند و وقتی هم کارگران اعتراض می‌کنند، دولت نیروهای انتظامی‌اش را به جان کارگران معترض می‌اندازد. حالا یک نکته مهم ای است که آنقدر حقوق کارگران عقب می‌افتد یا پرداخت نمی‌شود که در برخی از آگهی‌های دعوت به کار به عنوان مزایای آن کار می‌نویسند: "پرداخت حقوق به موقع؛" یا می‌نویسند "بیمه تامین اجتماعی" یعنی بیمه که در این کشورهای غربی جزو بدیهیات است، در ایران کمیاب است و دولت هم پشتیبان این عملکردهای سرمایه‌داران است.

خدمتکارها و نظافتچی‌ها) که پشت درهای بسته در منازل کار می‌کنند و در معرض انواع سوء استفاده‌ها قرار دارند؛ از جمله دستمزدهای پرداخت نشده، کار طولانی و بی وقفه از صبح تا شب، حتی حبس فیزیکی و آزار جسمی یا جنسیتی.

اساسی‌ترین عامل تشدید استثمار زنان در محیط کار، نابرابری بین زنان و مردان است. طبقه سرمایه دار صاحب شرکت‌های فراملیتی (که عمداً سیستم اقتصاد جهانی را کنترل می‌کنند) به شکل بارزی از تبعیض علیه زنان استفاده کرده‌اند، منبع نیروی کار فوق ارزان زنان خوراک زنجیره‌های تولید طبقه سرمایه‌دار حاکم و منبع سودهای نجومی آنهاست. دولت‌ها که در خدمت طبقه سرمایه‌دار هستند، بخصوص دولت‌ها و رژیم‌های مرتجع سرمایه‌داری وابسته مانند جمهوری اسلامی، وظیفه‌شان این است که شرایطی به نفع سرمایه‌داران ایجاد کنند که از قوانین و مقررات به نفع کارگران زن خبری نباشد، دستمزدهایشان پایین نگه داشته شوند و اعتراضات‌شان نیز با استفاده از مقررات زن ستیز مذهبی هر چه شدیدتر سرکوب شوند.

در جمهوری اسلامی، که یک رژیم دست نشانده امپریالیسم و مدافع منافع طبقه سرمایه دار وابسته و خونخوار است، از هیچ نوع مسئولیت اجتماعی اولیه برای تامین

زنان کارگر در بسیاری از کارگاه‌ها و کارخانه‌ها در شیفت‌های ۸ تا ۱۲ ساعته مجبور به ایستادن هستند، در معرض گرمای بیش از حد و در بسیاری موارد در معرض مواد شیمیایی مضر قرار دارند و از خستگی مفرط، درد استخوان و مفاصل رنج می‌برند، و سقط جنین به دلیل فشارهای جسمی ناشی از کار سنگین و طولانی نیز در میان زنان کارگر بسیار شایع است.

ناامنی کار به دلیل فرهنگ ارتجاعی اسلامی جمهوری اسلامی هم تشدید شده است. به عنوان مثال در ماه جون ۲۰۲۲ زن کارگر ۲۶ ساله ای در نیشابور در حین کار با دستگاه تزریق پلاستیک، روسری اش در دستگاه گیر کرد و موجب مرگ او شد.

در یک مورد دیگر، در ۸ ماه مه ۲۰۲۲ (۱۸ اردیبهشت) یک زن ۴۰ ساله کارگر قنادی در بابل به علت گیر کردن مانتو و کشیده شدنش به داخل دستگاه کشته شد. در آبان ماه سال پیش از آن هم زن کارگری به نام "مرضیه طاهریان" به علت گیر کردن مقنعه در دستگاه رینگ کارخانه ریسندگی در سمنان کشته شد. در این کارخانه به خاطر اینکه فنیله‌ها، نیمچه نخ‌ها و نخ‌ها در دستگاه تولیدی دچار پارگی‌های مداوم پیوندها و پایین آمدن کیفیت محصولات نشوند، باید دما و رطوبت سالن زیاد باشد. زنهای کارگر در هوای گرم و رطوبت زیاد باید مقنعه و روپوش بپوشند و ۸ ساعت مدام در حال دویدن بین دستگاه‌ها هستند. کارگرها با ذکر آدرس دستگاهی که همکارشان را کشت، می‌گویند در سالن A، رینگ ۲، واحد ۸۲۰ یک دستگاه خیلی قدیمی است که همیشه حادثه ایجاد می‌کند. اما صاحب کار برای صرفه جویی در مخارج تولید هنوز به قیمت جان کارگران از این دستگاه کار می‌کشد و قانون و دولتی

اساسی در نظم حاکم وجود دارد. ابتدا باید طبقه کارگر طی انقلابی پیروزمند سیستم تولیدی و شرایط کار را متحول کند. میدانیم که کار و سیستم تولید اقتصادی تحت سرمایه‌داری توسط کسانی کنترل می‌شود که مالک ماشین‌ها، ابزارها، زیرساخت‌ها و زمین‌ها و ... غیره هستند و کار طبقه مولد را به سمت سود بیشتر برای طبقه حاکم هدایت میکنند. بنابراین طبقه کارگر تحت فشار دائمی قرار دارد برای کار

سخت‌تر، طولانی‌تر و دستمزد کمتر. در نتیجه، اول طبقه سرمایه دار باید سرنگون شود و کنترل بر سیستم تولید توسط کارگران انجام شود که کار تولید را انجام می‌دهند تا به بهترین شکل نیازهای طبقات محروم و کل جامعه برآورده شود و در شرایط دموکراتیک کار کنند. این بدان معناست که سیستم تولید می‌تواند و باید در چهارچوب رفع نیازهای طبقات محروم، کودکان، سالمندان، بیماران و ناتوانان سازماندهی شود. بنابراین، برای رهایی کامل زنان به طور عام و رهایی کامل طبقه کارگر و بخصوص زنان آن طبقه، باید اول از شر سیستم سرمایه‌داری خلاص شد. جامعه ایران به یک انقلابی نیاز دارد که در آن توده‌های کارگران آگاه کنترل جهان پیرامون خود را به دست بگیرند و بر اساس آنچه که به نفع جمعی آنهاست (و نه به منافع یک گروه سرمایه‌دار) تصمیم بگیرند که چگونه تولید و توزیع را سازماندهی کنند. چنین انقلابی می‌تواند همه جنبه‌های زندگی و ساختارهای اجتماعی را زیر سؤال ببرد و برای حل مشکلاتی که سرمایه‌داری قادر به حل آن نیست، خلافت و پتانسیل کارگران و زحمتکشان و کلا توده‌های مردم را آزاد کند، مشکلاتی که تنها یکی از آنها حذف نابرابری جنسیتی است.

زمانی که کارگران و ستمدیدگان شروع کنند به همکاری با یکدیگر، شروع کنند به کشف قدرت خود و تلاش برای یافتن راه‌های جدید برای کار و تغییر جهان خود، آنوقت می‌توانند همه این مشکلات را به چالش کشیده و رفع کنند، این همان چیزی است که انقلاب سوسیالیستی نقطه شروع آن است، نقطه شروعی برای ایجاد جهانی بدون تبعیض جنسیتی و هر نوع ظلم و ستم دیگر. و تاریخ نشان می‌دهد که این امر

باشد وارد بازار کار می‌شوند. ۲- **ویژگی "راکد" یا ایستنا یعنی کارگرانی که در وضعیت شغلی خود بدون پیشرفت یا تغییر باقی مانده‌اند و معمولا در شغل‌های کم درآمد یا بی ثبات هستند که فرصت ارتقا ندارند و در شرایطی هستند که نه میتوانند رشد کنند و نه میتوانند به آسانی شغل خود را تغییر دهند.** ۳- **ویژگی**

وقتی که اول ماه مه را جشن می‌گیریم و یا با بنرها و پلاکاردهایمان در حمایت از طبقه کارگر در تظاهرات خیابانی در اول ماه مه شرکت می‌کنیم، باید زنان کارگر ایران را در نظر داشته باشیم، بخشی از طبقه کارگر که غالبا کارشان بی ارزش به حساب آمده و حقشان به عنوان کارگر پایمال شده و هنوز در آرزوی تحقق هشت ساعت کار، هشت ساعت تفریح و هشت ساعت استراحت در روز هستند. بزرگداشت روز کارگر زمانی معنا پیدا می‌کند که تلاش برای عدالت اجتماعی همه جانبه و بدون تبعیض باشد، و این به دست نمایندگان مکر با انقلابی پیروزمند به رهبری زنان و مردان کارگر آگاه و انقلابی و سازماندهی شده، و ایجاد جامعه ای سوسیالیستی...

"شناور" یا موقت، این کارگران به راحتی از شغلی به شغل دیگر جابجا می‌شوند و امنیت شغلی خیلی کمی دارند. مثل کارگران غیررسمی و یا مهاجر و فصلی و ناپایدار، مثل کارگرهای خانگی. می‌بینیم که بر اساس این تعریف مارکس، در همه جهان و به خصوص در کشورهای سرمایه‌داری وابسته که دیکتاتوری محض و ارتجاع حاکم است، مثل ایران، زنان کارگر بخش مهم ارتش ذخیره کار هستند. و این بستگی دارد به شرایط اقتصادی گسترده‌تر. به طوری که وقتی فقر خانواده‌های کارگری بیشتر می‌شود تعداد بیشتری از زنان (اغلب زنان جوان‌تر) را به جستجوی کار دستمزدی می‌فرستد.

از هر نظر که نگاه کنیم، وضعیت اقتصادی-اجتماعی زنان برابر با مردها نیست. اگرچه زنان کارهای بیشتری را در خارج از خانه انجام می‌دهند، اما در محل کار، شهروندان درجه دوم هستند و صنایعی که در آنها متمرکز هستند، ارزش کمتری دارند. آنها در هر روز زندگی‌شان تحقیر می‌شوند، نادیده گرفته شده و بی‌اهمیت می‌شوند، مورد آزار قرار می‌گیرند، مورد حمله قرار می‌گیرند و حتی کشته می‌شوند و یا به قتل می‌رسند.

تجربه زنان طبقه کارگر ایران در طول تاریخ سرمایه‌داری وابسته، بخصوص از ۵۰ سال گذشته تاکنون نشان می‌دهد که برای هرگونه پیشرفت معنادار، نیاز به تغییر

نورآباد لرستان که زنان سرپرست خانوار بیش از ۱۰ سال است که از ساعت ۵ و نیم صبح با بچه‌هاشون روی دوش‌شان، در میدان این شهر منتظر کار می‌نشینند (عمدتا در حوزه کشاورزی) آنهم در میدانی که به زور برای مردها کار پیدا می‌شود.

یکی دیگر از شرایط زندگی غم انگیز زنان، زمانی است که پیر می‌شوند، یا بهتر بگوییم "پیری زودرس" که سرنوشتی بسیار غیرانسانی و غم انگیز برایشان رقم می‌زند. زنان کارگر به خاطر شرایط بسیار سخت کاری‌شان، از پیری زودرس و انواع بیماری‌ها رنج می‌برند. آنوقت، این انسان‌هایی که سهم عمده‌ای در تولید ناخالص ملی داشته‌اند اما در دوران پیری و ازکارافتادگی از هیچ خدمات اجتماعی بهره‌مند نیستند، با همه درد مفاصل و بیماری‌های دیگرشان، باز هم مجبورند کار کنند، آنها اغلب به دست فروشی می‌پردازند چون هیچکس بهشان کار نمی‌دهد و بیمه بازنشستگی هم ندارند. خیلی هایشان هم زباله گرد می‌شوند و یا گدایی می‌کنند.

حالا چرا همه زنهای کارگر درد مفاصل و بیماریهای دیگر دارند؟ به خاطر نوع کارشان. به عنوان مثال کار برداشت خرما اکثرا کار زنان است. دلالات و صاحبکاران به این بهانه که کار تمیز کردن و بسته بندی خرما کار زنهایست و راحت تر از کار مردهاست که از درخت بالا می‌روند، به زنها خیلی حقوق کمتری می‌دهند. البته زنها در پایین کشیدن خرما به مردها که بالای درخت می‌روند، کمک میکنند. اما بیشتر زنها حداقل ۱۰ ساعت در روز در حالت نشسته و بدون تحرک کار می‌کنند و انواع بیماری‌های ستون فقرات و زانودرد به همین دلیل است. واقعیت این است که ابدا نباید تصور شود که شرایط کار و زندگی دردناک زنان طبقه کارگر درون سیستم سرمایه‌داری امکان تغییر و از بین رفتن دارد. برعکس، این شرایط نشان دهنده محرومیت ساختاری و آسیب پذیری اقتصادی-اجتماعی سیستم ظالمانه سرمایه‌داری است.

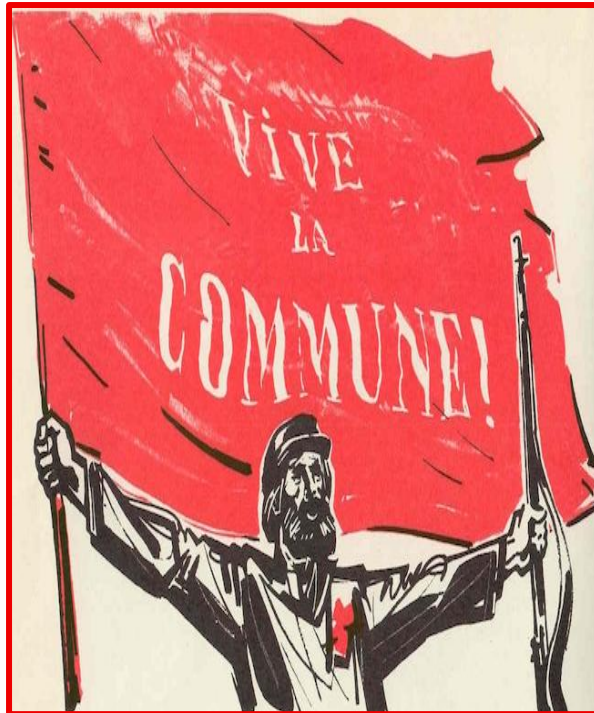
حالا به عنوان مثال بیایید به ارتش ذخیره کار نگاه کنیم و جایگاه زنان در آن. **مارکس ویژگی‌هایی را برای دسته‌های اصلی ارتش ذخیره کار صنعتی توصیف می‌کند: ۱- ویژگی "پنهان" بودن و یا نهفته و یا بالقوه، یعنی کارگرانی که بیکار هستند اما اگر شرایط مناسب**

تحمل شده است، تنها با تداوم تهاجم و استثمار شدید اقتصادی که از آن صحبت کردیم امکان پذیر شده است. به واقع سیستم سرمایه داری عامل این وضعیت ظالمانه و دردناک است. این سیستم در سطح جهان در حال تبدیل شدن به یک نوع به اصطلاح "نئوفاشیسم" است.

رهبران شبه-نئوفاشیست در حال حاضر در بسیاری از کشورها، از ترامپ در آمریکا گرفته تا حزب حاکم در آرژانتین، ایتالیا، هند، مجارستان، ترکیه و غیره... و در بسیاری از کشورهای دیگر نیز در تشکلهای نئوفاشیست منتظر به دست گرفتن قدرت هستند. در ایران نیز، تهاجم سیاسی علیه کارگران که توسط جمهوری اسلامی با حمایت امپریالیستها از سال ۵۷ تشدید شد، تا به امروز، با افزایش روزمره سرکوب آشکار کارگران و زحمتکشان و در حداکثر میزان آن نیز علیه زنان کارگر و زحمتکش افزایش یافته است. یورش سیاسی-اجتماعی-فرهنگی همراه با یورش اقتصادی علیه کارگران و زحمتکشان با تغییر گفتمان اجتماعی-فرهنگی

علیه زنان از طریق تبدیل رسمی زنان به شهروند درجه دوم همراه بوده است. با چنین تغییر گفتمانی، نه تنها تلاش شد که مسائل زندگی مادی روزمره کارگران به پس زمینه رانده شود، بلکه تلاش شد که ستم علیه طبقه کارگر را بر اساس خطوط مذهبی-ضد زن نیز توجیه شود، به طوری که زن و مرد طبقه کارگر نتوانند در برابر محرومیت های اقتصادی که بر آنها تحمیل شده است، مقاومت و مبارزه ای متحد انجام دهند. در نتیجه، زنان باید بدانند که نتیجه گفتمان های فمینیستی که مردها را ریشه ستم بر زن میدانند، با ایجاد تفرقه میان زن و مرد کارگر و تضعیف قدرت مبارزاتی این طبقه، به تداوم این ستمها کمک می کنند. فقط گفتمان و عملکرد انقلابی کمونیستی و طبقاتی می تواند به پیروزی زنان کارگر منتهی شود، به ایجاد برابری و آزادی واقعی منجر شود. فقط گفتمان و عملکرد و مبارزه انقلابی-کمونیستی می تواند به آزادی و برابری واقعی منجر شود. با سپاس، شب و روز همگی خوش.

جشن می گیریم و یا با بنرها و پلاکاردهایمان در حمایت از طبقه کارگر در تظاهرات خیابانی در اول ماه مه شرکت می کنیم، باید زنان کارگر ایران را در نظر داشته باشیم، بخشی از طبقه کارگر که غالباً کارشان بی ارزش به حساب آمده و حقشان به عنوان کارگر پایمال شده و هنوز در آرزوی تحقق هشت ساعت کار، هشت



ساعت تفریح و هشت ساعت استراحت در روز هستند. بزرگداشت روز کارگر زمانی معنا پیدا می کند که تلاش برای عدالت اجتماعی همه جانبه و بدون تبعیض باشد، و این به دست نمایندگان انقلابی پیروزمند به رهبری زنان و مردان کارگر آگاه و انقلابی و سازماندهی شده، و ایجاد جامعه ای سوسیالیستی که در آن به طور واقعی احقاق حقوق کامل زنان کارگر، که بخش مهمی از پیکره اقتصادی و اجتماعی ایران را تشکیل می دهند، به وقوع بپیوندد.

با امید به پیروزی طبقه کارگر، شاد و پیروز باشید. امیدوارم که در بخش پرسش و پاسخ نظرات سازنده دوستان و رفقای آگاه را بشنویم.

جمع بندی:

این چند جمله به عنوان جمع بندی حرفهای رفیق سخنران در بخش پایانی برنامه بیان شد:

به عنوان سخن پایانی، مایلیم این نکته را یادآوری کنم که محدود کردن حقوق سیاسی-اجتماعی کارگران که توسط طبقه حاکم بر طبقه کارگر و به خصوص زنان کارگر

شدنی است. حتی نگاهی اجمالی به انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه نشان می دهد که این امر شدنی است. اولین بار در تاریخ که برابری زن و مرد به رسمیت شناخته شد، در جامعه شوروی پس از پیروزی انقلاب اکتبر بود.

اگر رجوع کنیم به سخنان لنین در رابطه با تاثیر انقلاب سوسیالیستی بر وضعیت زنان شوروی، می گوید که: "جایگاه زنان را در نظر بگیرید. در این زمینه، حتی یک حزب دموکراتیک در جهان، حتی در پیشرفته ترین جمهوری بورژوازی در طی ده ها سال به اندازه یک صدم کاری که ما در اولین سال حکومت سوسیالیستی انجام دادیم، انجام نداده است. ما به طور واقعی قوانین منفوری را با خاک یکسان کردیم که زنان را در موقعیت نابرابری قرار می دادند، طلاق را محدود می کردند ... و غیره، قوانینی که دوام آنها در بسیاری از کشورهای سرمایه داری متمدن، عامل شرم و لکه ننگی بر پیشانی آنهاست..."

به عنوان مثال، حکومت شوروی اولین دولتی بود که حق کاندید و انتخاب شدن و همچنین حق رای

را برای زنان به رسمیت شناخت. در حالیکه در کشورهایمانند سوئیس (به اصطلاح مهد دموکراسی) زنان در سال ۱۹۷۱ (۵۲ سال بعد از شوروی) حق رای و کاندید شدن را به دست آوردند. و یا به عنوان مثال، حق سقط جنین که بلافاصله بعد از انقلاب اکتبر در شوروی قانونی شد، در بسیاری از کشورهای غربی تنها در نیمه دوم قرن بیستم قانونی شد (انگلیس ۱۹۶۷-۵۰ سال بعد از شوروی. آمریکا ۱۹۷۳، ۵۶ سال بعد از شوروی. فرانسه ۱۹۷۵، ۵۸ سال بعد از شوروی. ایتالیا ۱۹۷۸، ۶۱ سال بعد از شوروی). حتی امروزه سقط جنین در برخی از ایالات آمریکا ممنوع است و یا فقط در شرایط خاصی قابل انجام است.

با توجه به آنچه که گفته شد، روز جهانی کارگر یادآور این است که رفع هر گونه ظلم و ستم اقتصادی-اجتماعی-سیاسی زمانی محقق می شود که هیچ کس (به ویژه زنان) در حاشیه نمانند. تأمل بر وضعیت زنان کارگر، قدمی است در مسیر آگاهی، تغییر و دستیابی به حقوق برابر برای همه ی انسان ها. در نتیجه، وقتی که اول ماه مه را

به‌خصوص برای افزایش آگاهی نسل جوان انقلابی که یاور مبارزات انقلابی طبقه کارگر برای نابود کردن سیستم سرمایه‌داری در ایران خواهد بود.

سپس در داخل سالن که پر از جمعیت شده بود، رفیق فریبرز سنجری در رابطه با رفیق مادر صحبت‌های مهمی بیان کردند. یک بخش از ویدئوکلیپ مصاحبه رفیق مادر شایگان نیز پخش شد، همان ویدئوکلیپی که او در جریان مصاحبه تهمت‌ها و تحریفات رژیم جمهوری اسلامی و سلطنت‌طلبان علیه چریک‌های فدایی خلق را رد کرد و در رابطه با کشته شدن فرزندانش توسط ساواک، توضیح داد. رفیق فریبرز سنجری نیز در سخنانش یادآوری کرد که چگونه رفیق مادر همیشه بی‌هراس، در برابر ظلم ایستاد و هرگز قامتش خم نشد، و از راهی که برگزیده بود بازنگشت.

پس از سخن‌ها و سکوت‌ها، خاکسترش را به گوشه‌ای دیگر از پرلاشز بردیم؛ جایی که پیش‌تر مادر سنجری نیز در آن آرام گرفته بود. در سکوتی آمیخته با اندوه و احترام، خاکسترش را به خاک سپردیم. اکنون او در کنار "مادر سنجری" و آزادیخواهان دیگری آرمیده که دوستشان داشت و دوستش داشتند. این زمین اکنون حافظ خاطره‌ی دو مادر چریک فدایی خلق شد که تا آخرین لحظه‌های زندگی، چراغ ایستادگی را خاموش نکردند.

در کنار خاکسترش خاطراتی از او را زنده کردیم. از روزهای دشواری گفتیم که مادر، در برابر سختی‌ها و نابرابری‌ها، قامت خم نکرد و راه خود را ادامه داد. او از نسل زنان چریک فدایی خلق بود که با تمام وجود در برابر سیستم سرمایه‌داری (و از جمله ساختارهای مردسالارانه‌ی آن) ایستادند و مبارزه کردند، زنانی که باور داشتند حق دارند صدا داشته باشند، زندگی‌شان را خود انتخاب کنند و برای آزادی و رهایی طبقه کارگر و دیگر ستمدیدگان، مسلحانه مبارزه کنند.

زندگی مادر مجموعه‌ای از مبارزه‌های کوچک و بزرگ بود؛ مبارزه‌هایی که تاثیراتشان در دل دوستان و اطرافیانش باقی ماندند. او سال‌ها با ستم و استثمار جنگید و در جامعه‌ای که فرهنگ طبقه حاکم حضور زن را بی‌ارزش می‌شمرد، جای خود را به مثابه یک چریک فدایی خلق با استواری باز کرد. این مبارزه‌ها آسان نبودند؛ مادر بهای سنگینی پرداخت، از رنج‌های تنهایی و محرومیت و از دست دادن جگرگوشه‌هایش گرفته تا لحظات مقاومت در زیر شکنجه‌های ددمنشانه‌ی ساواک دست‌ساز شاه و امپریالیستها و برخاستن‌های دوباره‌اش.

رفقا و دوستان بسیار آمده بودند؛ چهره‌هایی که هر یک بخشی از قصه‌ی مادر را در خاطر داشتند. هر کس از او گفت؛ از زنی که هرگز آسان زندگی نکرد، اما زیبا و سرافراز زیست. زنی که با حکومت‌های ضدبشری شاه و جمهوری اسلامی جنگید. رفیق مادر با عزت و شرافت یک چریک فدایی خلق زیست و با شکوه رفت.

مراسم با آرامی پایان گرفت؛ اما در دل‌های ما، قصه‌ی مادر تازه آغاز شده است. قصه‌ی زنی که با همه‌ی رنج‌هایش عشق به خلق و کینه به دشمن در دلش جا داشت، با همه‌ی شکست‌هایش برخاست، و با همه‌ی زخم‌هایش لبخند زد. اکنون او در دل پرلاشز آرمیده، در دل دیوارها و درخت‌هایی که خاطره‌ی آزادی و ایستادگی را در خود نگه می‌دارند. او حالا در دل پرلاشز، در کنار مبارزینی که برای آزادی جنگیدند، آرمیده است. رفقای راستین او، میراث او را - مقاومت و مبارزه با دشمن، مهربانی با خلق ستمدیده، و صداقت را - در دل و جان خود حمل خواهند کرد.

این مراسم، با همه‌ی غم و اندوه، پر از عشق و خاطره و حضور گرم رفقا و دوستانش بود؛ وداعی درخور زنی که زندگی‌اش سرشار از محبت و ایستادگی و مبارزه‌ی بی‌امان علیه سیستم سرمایه‌داری

بود. سهیلا - ۲۷ آوریل ۲۰۲۵



در سایه دیوار کهن کموناردها،
عکسی بود از یک زن چریک فدایی خلق،
زنی پیشمرکه که همه مقاومت بود و نبرد.
نسیم، نامش را زمزمه کرد،
خاک، آغوشش را گشود.
دوستانانش، در سکوت اشک ریختند،
او، در سکوت،
بلندتر از همیشه ایستاد.

در روز ۲۵ اپریل ۲۰۲۵ مراسم وداع با مادر در فضای خاص و پر از احساس گورستان تاریخی پرلاشز پاریس در روزی خاکستری و آرام برگزار شد؛ جایی که یاد و تاریخ مبارزاتی انقلابیون و آزادیخواهان در هم تنیده‌اند.

مراسم را در مقابل "دیوار کموناردها" آغاز کردیم؛ دیواری که همواره نمادی از ایستادگی، عدالت‌خواهی و آرزوهای بشردوستانه برای جهانی بهتر است؛ دیواری که هزاران آرزوی آزادیخواهانه‌ی سرکوب‌شده و امیدهای انقلابی به خون نشسته را در دل خود دارد. این دیوار از زمان برپایی اولین حکومت کارگری در پاریس، سالهاست که نماد مبارزه و مقاومت و امید به پیروزی طبقه کارگر بوده است.

عکس مادر را در کنار این دیوار قرار داده بودیم. تصویرش با همان نگاه آرام اما استوارش، با اسلحه‌ای در دست و لباس کردی پیشمرکه‌ها (که در زمان مبارزه مسلحانه‌اش در صفوف چریک‌های فدایی خلق در کردستان در جنگ علیه جمهوری اسلامی به تن داشته) تصویری که بیش از هر کلامی از رنج، مهر، مقاومت و مبارزه با سیستم طبقاتی حاکم و هم از زندگی یک چریک فدایی خلق سخن می‌گفت، در پای دیوار کموناردها به فضای سنگین و غمگین مراسم، گرمایی از مهربانی و احساسی پر از امید به پیروزی خلق علیه دشمن داده بود.

رفقا و دوستان زیادی از سراسر شهر پاریس و شهرها و کشورهای دیگر آمده بودند تا آخرین وداع را با او انجام دهند. هر کسی خاطره‌ای، سخنی، یا فقط سکوتی سنگین به همراه آورده بود.

در کنار عکس مادر در پای دیوار پرلاشز، رفیق اشرف دهقانی ایستاده بود. دیوار کموناردها، پشت سر او گواهی می‌داد بر تاریخ ایستادگی، و رفیق اشرف دهقانی در سایه این دیوار، به یاد یکی از رفقاییش ایستاده بود که خود، دیواری از عشق به خلق و مقاومت و مبارزه علیه دشمنان خلق بود. رفیق اشرف دهقانی مطالب بسیار مهمی درباره‌ی زندگی مبارزاتی رفیق مادر و تأثیر عمیقی که بر اطرافیانش گذاشته بود بیان کردند. به باور من این صحبت‌های رفیق اشرف درواقع سندی تاریخی نیز محسوب خواهند شد،

گزارشاتی از فعالیتهای مبارزاتی فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در بزرگداشت اول ماه مه، روز جهانی کارگر، روز وحدت مبارزاتی کارگران و زحمتکشان سراسر دنیا!

گزارشی از مراسم اول ماه مه در اسلو نروژ



روز پنجشنبه اول ماه مه، اسلو پایتخت نروژ شاهد تظاهرات بزرگی در گرامیداشت روز جهانی کارگر بود. این مراسم در ساعت یازده و نیم در محل برگزاری همیشگی یعنی در "میدان کارگر" شهر اسلو با پخش سرود انترناسیونال شروع گردید. در نروژ، روز جهانی کارگر تعطیل رسمی است. با توجه به این واقعیت، امسال نیز طبق روال هر ساله این مراسم به دعوت اتحادیه های کارگری و با شرکت گروه ها و احزاب سیاسی از ملیت های مختلف برگزار شد. تظاهرکنندگان با دست داشتن پرچم و پلاکارد های رنگارنگ که به همین مناسبت یعنی روز جهانی کارگر تهیه شده بودند در این مراسم شرکت کردند. سخنرانی های متعددی در این برنامه ایراد گردید که عمده مسائل مطرح شده در آنها، محکوم کردن سیاست های جنگ طلبانه، محکوم کردن کشتار مردم بیگناه بخصوص کودکان در جنگ های تحمیلی امپریالیستی و همچنین پایین بودن سطح معیشت زندگی توده مردم در کل بود.

شعارهایی هم از قبیل زنده باد سوسیالیسم، زنده باد همبستگی بین المللی کارگران، زنده باد آزادی، اسرائیل محکوم است، روسیه جنگ را تمام کن و از اوکراین برو بیرون، کشتار مردم فلسطین را پایان دهید! زنده باد اول ماه مه می در طول تظاهرات سر داده شد. در جریان این مراسم، هنگام سخنرانی یوناس گار استوره، نخست وزیر نروژ، جمع زیادی از حاضران با سردادن شعارهایی اعتراضی، سخنرانی او را برای دقایقی متوقف کردند.

معارضان با شعار «یوناس، گوش کن، در غزه کودکان در حال جان دادن هستند!» اعتراض خود را به سیاست های دولت و به ویژه سرمایه گذاری های صندوق نفت نروژ در شرکت های مرتبط با اسرائیل ابراز کردند. شدت و گستردگی اعتراضات به گونه ای بود که نخست وزیر مجبور شد برای دقایقی سخنرانی خود را متوقف کند. در همین ارتباط، سازمان «جوانان سرخ اسلو» در بیانیه ای مطبوعاتی با عنوان «ما پول شما را در نسل کشی سرمایه گذاری می کنیم!» از اقدام اعتراضی خود دفاع کردند. آنها اعلام کردند که دلیل این اقدام، سرمایه گذاری بیش از ۳۰۰ میلیارد کرون از منابع

"گزارش اول ماه مه، روز جهانی کارگر در کاسل آلمان"



پنجشنبه اول ماه مه، روز جهانی کارگر، به روال هر سال به دعوت اتحادیه های کارگری، در شهر کاسل (آلمان) راهپیمایی و تجمع گسترده ای در میدان شهر برگزار شد.

در تمام مسیر راهپیمایی حضور وسیع فعالین اتحادیه های کارگری و گروه های سیاسی از کشورهای مختلف با پرچم ها، بنرها و شعارهای گوناگون ضد سرمایه داری، شور خاصی به این حرکت داده بودند.

از شعارهای اصلی می توان به "زنده باد همبستگی بین المللی کارگران" و زنده باد اول ماه مه" اشاره کرد. طبق سنن هر سال، نمایندگان اتحادیه های کارگری در میدان شهر به سخنرانی پرداختند.

عمده مسائل مطرح شده در این سخنرانی ها، خواست ها و مطالبات کارگری از قبیل بالا بردن دستمزدها و ساعات کار کمتر، دوره های آموزشی برای جوانان و محکوم کردن سیاست های جنگ طلبانه اشاره کرد.

با اتمام سخنرانی ها، تظاهرکنندگان به محلی که از قبل اعلام شده بود، محل تجمع نیروهای سیاسی و اتحادیه های کارگری رفتند. در آنجا فعالین چریکهای فدایی خلق ایران به برگزاری میز کتاب، گفتگو و تبلیغ مواضع سازمان پرداختند که با استقبال شرکت کنندگان مواجه گردید.

همچنین فعالین چریکهای فدایی خلق در مسیر راهپیمایی و محل تجمع نیروهای سیاسی مبادرت به پخش اعلامیه های اول ماه مه به زبان های آلمانی و فارسی کردند. مراسم اول ماه مه با سرود انترناسیونالیسم به پایان رسید.

زنده باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر!
با ایمان به پیروزی راهمان!
فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در آلمان
۱/۵/۲۰۲۵

پس از طی ۵ کیلومتر در خیابان‌های مرکز شهر دوباره تظاهرکنندگان به محل اصلی خود میدان Mølleparken برگشتند و در دسته‌های کوچک‌تر به بحث و گفت‌وگو پرداختند. در این تظاهرات پرچم چریک‌های فدایی خلق نیز توسط ایرانیان مبارز حمل می‌شد که توجه بسیار زیادی را به خود جلب کرد. در این تظاهرات حدود ۱۰۰۰ نفر شرکت داشتند. ۴ می ۲۰۲۵، یک رفیق

برگزاری روز جهانی کارگر در آمستردام هلند



در هماهنگی با فراخوان اتحادیه‌های کارگری در هلند، طبق معمول هر سال، کمیته حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران-هلند که فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران در هلند بخشی از آن هستند، روز پنجشنبه اول ماه مه در گردهمایی و راهپیمایی به مناسبت فرا رسیدن روز کارگر که در آمستردام هلند برگزار شد شرکت کردند.

مردم از ساعت حدود یک بعداز ظهر در محلی که برای گردهمایی اولیه پیش از راهپیمایی در museumplein مشخص شده بود شروع به تجمع کرده و مارش تظاهرکنندگان در ساعت دو و نیم بعد از ظهر به سوی مقصد نهایی مراسم یعنی Martin Luther King Park حرکت کرد و تظاهر کنندگان بعد از حدود یک ساعت و نیم به این محل رسیدند، جایی که پودיום برای سخنرانی و میتینگ مراسم در آن مستقر شده بود.

در محل میتینگ، فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران، از قبل بنرهای حاوی شعار علیه امپریالیسم و رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، بنری علیه اعدام‌های حکومتی و همچنین تصاویری از بخشی از جانباختگان خیزش سراسری سال ۱۴۰۱ را در نزدیکی پودיום قرار داده بودند.

در محل تجمع برای آغاز راهپیمایی، کارگران هلندی و فعالین اتحادیه‌های کارگری، فعالین سیاسی کشورهای مختلف و از جمله برخی از نیروها و فعالین سیاسی ایرانی، احزاب چپ و سوسیالیست و به طور مثال حزب سوسیالیست هلند و ... تجمع کرده و سپس با راهپیمایی، فاصله ۸ کیلومتری را به سوی محل گردهمایی نهایی مراسم طی کردند.

در طول تظاهرات، شعارهای زیاد و گوناگونی علیه امپریالیسم، نظام سرمایه داری، علیه استثمار و در دفاع از حقوق طبقه کارگر و همچنین در دفاع از خلق فلسطین از سوی تظاهرکنندگان سر داده شد که با توجه به اینکه راهپیمایی در یک روز کاری صورت میگرفت جمعیت بزرگی از مردم و عابریں در دو سوی خیابانها و یا از بالای ساختمانها و پشت پنجره ها نظاره گر این راهپیمایی و شعارهای سر داده شده بودند.

صندوق نفت نروژ در شرکت‌هایی است که به گفته آنان، در جنایات و نسل‌کشی علیه مردم فلسطین مشارکت دارند. این گروه همچنین تأکید کرد که به رسمیت شناختن فلسطین به‌عنوان یک کشور مستقل، زمانی که دولت نروژ میلیاردها کرون از ثروت ملی را صرف حمایت مالی غیرمستقیم از جنایات علیه فلسطینیان می‌کند، راه‌حلی واقعی نخواهد بود و هیچ دردی را دوا نمی‌کند.

فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران هم ضمن حضورشان در این مراسم، اعلامیه سازمان در رابطه با روز جهانی کارگر را بین حاضرین در این برنامه پخش نمودند. در انتهای مراسم نیز، تمامی شرکت کنندگان بعد از اتمام سخنرانی‌ها با دادن شعار و خواندن سرودهای انقلابی با موزیک و رقص و پایکوبی به راهپیمایی پرداختند.

نابود باد نظام سرمایه داری!

پیروز باد مبارزات طبقه کارگر!

نابود باد رژیم جمهوری اسلامی جنایتکار حاکم بر ایران!

مرگ بر امپریالیسم و سگ‌های زنجیرش!

فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران در اسلو نروژ

شنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۴ برابر با ۳ می ۲۰۲۵

روز جهانی کارگر در شهر آرهوس (Aarhus)

دانمارک! (گزارش دریافتی)



روز پنجشنبه اول ماه مه، مراسم روز جهانی کارگر در شهر "آرهوس" دانمارک برگزار شد. جمعیت شرکت‌کننده در این تظاهرات شامل احزاب چپ و کمونیست و انترناسیونالیست‌ها به همراه فعالین سیاسی و از جمله تعدادی از جوانان مهاجر بودند که از ساعت ۱۰ صبح در مرکز شهر میدان Mølleparken جمع شده بودند. در محل تجمع کنسرت برگزار شد و موزیک و ترانه‌های کارگری پخش می‌شد که اهداف و آرزوهای کارگران به وضوح در شعرهایشان به گوش می‌رسید. پس از خاتمه کنسرت در ساعت ۱ بعدازظهر جمعیت به راهپیمایی در خیابان‌های شلوغ مرکز شهر پرداختند که در طی مسیر دسته‌های مختلف مردم به صفوف راهپیمایان اضافه می‌شدند.

در تظاهرات شعارهای مختلفی سر داده شد که مهم‌ترین آنها خواست اجرای عملی ۸ ساعت کار در روز، مخالفت با لایحه دولت برای تصویب افزایش سن بازنشستگی از ۶۷ به ۷۰ سال در مجلس و همچنین شعارهایی بر ضد امپریالیسم آمریکا و در دفاع از خلق فلسطین بودند.

نشریات پیام فدائی و ماهنامه کارگری در بین جمعیت توزیع شد. همچنین کتاب حماسه مقاومت نوشته رفیق اشرف دهقانی نظر خیلی ها را جلب می کرد که از خاطرات خود در خواندن این کتاب در ایران یاد می کردند. در میان تصاویر، وجود عکس رفقای کردستان "رفقا شهریار و احسن ناهید و ۹ رفیق دیگر" که به دستور خلخال جلال تیرباران شدند مورد توجه خانمی قرار گرفت که با تاسف و ناراحتی تمام گفت رفیق اول از سمت راست فامیل ماست نگاه کن دستش را روی قلبش گذاشته! جدا از این موارد بسیاری از بازدیدکنندگان بارفقا در رابطه با مسایل مختلف در بحث و گفتگو بودند. به نمونه هایی از آنها در زیر اشاره می شود:

یک خانم مسن سوئدی پرسید واقعا جمهوری اسلامی این همه جوان را کشته که به وی توضیح داده شد تازه این یک گوشه کوچکی از جنایات رژیم تبهکار جمهوری اسلامی است. یک پسر جوان افغانی با اشاره به بنرها به دوست خود که اهل کامبوج بود در مورد شرایط ایران توضیح می داد.

پسر جوان سوئدی از اینکه احزاب چپ سوئد از تشکیلاتی نظیر چریکهای فدایی خلق حمایت نمی کنند ناداحت بود و پرسید چرا پرچم شما در تظاهرات علیه اسراییل نیست که توضیح لازم داده شد. او معتقد بود این چنین صدا هایی از طرف احزاب چپ سوئدی شنیده نمی شود. وی اضافه کرد دولت سوئد اجازه می دهد صدای حماس شنیده شود نه صدای کمونیست ها! آیا این عجیب نیست؟ یک خانم ایرانی که از محل رد می شد با اشاره به آرم چریکهای فدایی خلق با صدای بلند داد زد که صدای مردم ایران همین است، راه دیگری نمانده! او گفت سردمداران دزد و جنایت پیشه جمهوری اسلامی همه را از گرسنگی و فقر دارند می کشند. رفیق بلوچی با صدای بلند می گفت: من همیشه عکس شهدا را همراه داشتم و همه جا نشان میدادم حالا عکس فامیل خودم "سپهر شیرانی ۱۸ ساله دانشجو اهل فنوج بلوچستان" رادارم و بشدت گریه می کرد و می گفت آدم که عکس و فیلم بگیریم تا دشمن را رسوا کنم!

در رابطه با فاجعه بندر عباس ایرانی ها خیلی ناراحت بودند خانمی می گفت که فامیل های شوهرش همه عزادار هستند و این کار رژیم بوده و با عصبانیت هر چه ناسزا بود را نثار جمهوری اسلامی کرد.

سه مرد تبریزی با شادی و غرور می گفتند پایه گذاران چریکهای فدایی خلق رفقای تبریز هستند و از این رفقای عزیز با تمام وجود تمجید کردند. آنها معتقد بودند که رهبریت مبارزاتی در این زمان حساس سیاسی را می باید رفیق اشرف دهقانی به عهده بگیرد که از شهامت و آگاهی سیاسی بر خوردار است.

در تظاهرات روز جهانی کارگر نکاتی که بیشتر رویشان تاکید می شد نقش جمهوری اسلامی در فاجعه دردناک بندر عباس و مراسم بزرگ داشت رفیق فاطمه سعیدی (مادر شایگان) در پرلاشز پاریس بود. با توجه به اینکه این مراسم که از طرف چریکهای فدایی خلق ایران برگزار شد و گزارش تصویری آن در یوتیوب و سایت سیاهکل درج شده بود خیلی ها در باره سخنرانی رفیق اشرف دهقانی و رفیق فریبرز سنجر گفتگو می کردند و از چگونگی برگزاری این مراسم تقدیر می کردند و تاکید داشتند که نظرات و دیدگاه های مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک به درستی مطرح شد و نقش ضد مردمی جمهوری اسلامی و ضرورت تلاش برای نابودی آن برجسته شد. برخی نیز در باره چگونگی دسترسی به نشریات سازمان یعنی "پیام فدایی" و "ماهنامه کارگری" سوال میکردند که پاسخهای لازم به آنان داده شد.

در مجموع روز کارگر تنها برای ابراز تبریک و تهنیت نبود؛ همدردی با کارگران بندر عباس در راس مسایل مورد توجه قرار داشت و همچنین پشتیبانی از کارگران که با تمام جان علیه رژیم وابسته به

در جریان راهپیمایی و تجمع در محل گردهمایی از آرم سازمان و بنر کمیته حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان هلند عکسهای بسیار زیادی گرفته شد. در محل پودיום نیز بنرها و تصاویر ما و بویژه شعارهای ضد امپریالیستی به زبان انگلیسی بازدید کنندگان بسیاری را به خود جلب می کرد. اعلامیه های سازمان در رابطه با روز جهانی کارگر به زبان انگلیسی در میان مراجعین و تظاهرکنندگان پخش شد. بازدیدکنندگان پس از بحث و آگاهی از نقطه نظرات رفقای ما با شعارها و اهداف آنها اعلام همبستگی کرده و حتی پیشنهاد پرداخت کمک مالی برای کمک به مبارزات آنها را می دادند. در محل گردهمایی نهایی سخنرانی های متعددی از سوی نمایندگان اصناف مختلف و از جمله نظافت چی ها و مطالبات آنان صورت گرفت و شعارهایی علیه شرکتهای استثمارگر و سرمایه داران صاحب آنها داده شد. اتحادیه کارگری با پخش خوراکی و نوشیدنی و بستنی از تظاهرکنندگان پذیرایی می کردند و موزیک هم پخش می شد. از سوی نمایندگان اتحادیه سازمانده این حرکت اعلام شد که حدود ۹ هزار نفر در مراسم روز جهانی کارگر در آمستردام شرکت کردند. این مراسم در ساعت ۶ بعدازظهر با موفقیت و در یک فضای مبارزاتی پایان یافت.

زنده باد اول ماه مه، روز جهانی کارگران!
نابود باد امپریالیسم! زنده باد سوسیالیسم!
فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند
۱۲ اردیبهشت ۱۳۰۴ برابر با ۲ می ۲۰۲۵

گزارش روز جهانی کارگر در استکهلم سوئد



روز پنجشنبه اول ماه مه، روز جهانی کارگر، از ساعت ۱۰ صبح جمعیت زیادی برای گرامیداشت این روز تاریخی در میدان "kungsträdgården (باغ شاه)" شهر استکهلم تجمع نمودند. در این میدان گروه ها و فعالین سیاسی چپ از کشور های مختلف شرکت داشتند. مراسم با موزیک همراه بود و افراد زیادی در رفت و آمد بودند که از این مراسم فیلم و عکس می گرفتند. همچنین گروه های سیاسی مختلف در صف های گوناگون در این تظاهرات بزرگ شرکت داشتند.

فعالین چریکهای فدائی خلق از جمله گروه هایی بودند که در مراسم اول ماه مه فعالانه شرکت داشتند. بنرها و نشریات ارائه شده از سوی آنها در این مراسم با استقبال شرکت کنندگان مواجه شد. پیام روز کارگر به زبان فارسی و انگلیسی بطور وسیعی در این حرکت توزیع شد. اعلامیه فاجعه انفجار در بندر عباس، پیام رفیق اشرف به مناسبت درگذشت مادر شایگان (رفیق مادر) و

"زنده باد روز جهانی کارگر"، "زنده باد سوسیالیسم"، "تنها راه انقلاب است" "زنده باد همبستگی بین المللی"، "کارگران متحد، مردم متحد، هر گز شکست نخواهند خورد" و... از جمله شعارهای سر داده شده در جریان چند ساعت راهپیمایی و تجمع در مقصد نهایی بود.

بنرها و پلاکاردهای رنگارنگ و بسیار زیادی نیز توسط راهپیمایان حمل میشد که در میان آنها شعارهای حاوی دفاع از حق تعیین سرنوشت خلق فلسطین نظیر "فلسطین باید آزاد گردد" و "تسلیم اسرائیل را متوقف کنید" و ... برجستگی داشت. همچنین چه در سخنرانی ها و چه در پلاکاردهای حمل شده شعارهای زیادی در دفاع از حقوق صنفی کارگران بریتانیا و کارگران مهاجر، رانندگان اتوبوس، پرستاران و انتقاد از سیاستهای کارگر ستیزانه احزاب حاکم بویژه حزب حاکم باصلاح کارگر سر داده میشد و به چشم میخورد. جمعیت در جریان راهپیمایی و سردادن شعار، از سوی رهگذران و رانندگان مرتبا با بوق ماشین و مشت های گره کرده آنها که به علامت همبستگی بلند می شد مورد حمایت قرار می گرفت.

تظاهرکنندگان بدنبال بیش از دو ساعت راهپیمایی و سردادن شعارهای مختلف و نواختن موزیک و ... در خیابانهای شلوغ لندن سرانجام به میدان "ترافلگار اسکوئر" رسیدند و بخش پایانی مراسم با سخنرانی های مختلف در دفاع از طبقه کارگر و ضرورت انقلاب علیه نظام سرمایه داری و حمایت از خلق فلسطین به پایان رسید. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران نیز با حمل پرچم سازمان که مورد توجه بسیاری از عکاسان و نیروهای شرکت کننده قرار می گرفت و با حمل بنر حاوی شعار "زنده باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر" به زبان انگلیسی و فارسی، همچون هر سال در این راهپیمایی برای بزرگداشت روز وحدت مبارزاتی و پیکار طبقه کارگر برای آزادی و سوسیالیسم شرکت کردند. تمامی اطلاعاتی که سازمان به زبانهای انگلیسی و فارسی که حاوی اطلاعات عینی در مورد وضع طبقه کارگر ایران زیر حاکمیت نظام سرمایه داری و دیکتاتوری امپریالیستی در قالب رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی بود، در میان جمعیت پخش شد.

زنده باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر!

نابود باد نظام سرمایه داری، نابود باد امپریالیسم!

پیروز باد انقلاب، زنده باد سوسیالیسم!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن

۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۴ برابر با ۲ می ۲۰۲۵

مراسم اول ماه مه روز جهانی کارگر در وین



امپریالیسم جمهوری اسلامی می جنگند موضوع بحث و گفتگوها بود. خیلی ها هم بر این امر که کارگران می باید رهبریت مبارزاتی بقیه اقشار جامعه را به عهده بگیرند و این ضرورت مبارزه است را مورد تاکید قرار دادند. مراسم روز جهانی کارگر در ساعت ۴ بعدازظهر به پایان رسید.

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان نوکر غارتگران

نابود باید گردد!

پیروز باد مبارزات طبقه کارگر برای رهائی از استثمار!

سازمان هواداران چریکهای فدایی خلق ایران در سوئد

۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۴ برابر با ۲ مه ۲۰۲۵

گزارشی از تظاهرات در گرامیداشت روز جهانی کارگر

در لندن



با فرارسیدن اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز جهانی کارگر، بر طبق سنت هر ساله، شهر لندن شاهد مارش بزرگ نیروهای مدافع طبقه کارگر در بزرگداشت این روز بود.

جمعیتی مرکب از چند هزار تن از مردم آزادیخواه، نیروها، احزاب چپ و کمونیست، فعالین کارگری و فعالین سیاسی احزاب کشورهای مختلف، پس از صدور فراخوانهای متعدد برای بزرگداشت هر چه باشکوهتر روز جهانی کارگر، در محل کتابخانه مارکس واقع در "فرینگدون" تجمع کرده و پس از چند سخنرانی علیه نظام سرمایه داری و حمایت از مطالبات و خواستههای کارگران، در ساعت یک بعدازظهر، مارش خود را آغاز کردند.

در صفوف تظاهرات، تنوع ملیت تظاهرکنندگان و فعالین سیاسی کشورهای مختلف، از هند و سریلانکا گرفته تا ترکیه و کشورهای آمریکای لاتین، ایتالیا، آفریقای جنوبی و ... بسیار چشمگیر بود. همچنین تعداد چشمگیری از فعالین سیاسی احزاب و نیروها و تشکلات دمکراتیک و فعالین سیاسی منفرد ایرانی نیز در صفوف مختلف در این راهپیمایی شرکت داشتند و پرچمها و عکسها و بنرهای مختلفی را حمل می کردند.

در جریان حرکت از منطقه تجمع به سوی میدان "ترافلگار اسکوئر" لندن، جمعیت با حمل پرچم های سرخ، شعارهای بسیار زیادی در حمایت از مطالبات کارگران و زحمتکشان، علیه استثمار وحشیانه و مظلالم نظام سرمایه داری و علیه تجاوزات و جنگهای امپریالیستی و در دفاع از جنبشهای طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم برای نیل به آزادی و سوسیالیسم به زبانهای مختلف سر دادند. همچنین عکسهای مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائو توسط برخی گروهها در جریان راهپیمایی حمل می شد.

گزارشی دیگر از شرکت هواداران چریکهای فدایی خلق ایران در سوئد - استکهلم، در تظاهرات روز کارگر ۱۴۰۴



یادشده در بالا می‌باشند.

به موج آمار رسمی در استکهلم در صف تظاهرات سوسیال‌دمکرات‌ها بیش از ۳۵ هزار نفر، در صف تظاهرات حزب چپ سوئد بیش از ۲۰ هزار نفر، در صف تظاهرات سندیکالیست‌ها و آنارشیک‌ها بیش از ۲۵۰۰ نفر و در صف تظاهرات کمونیست‌ها بیش از ۷۰۰ نفر شرکت داشتند که تعداد همگی بیش از سالهای گذشته است.

ما، هواداران چریکهای فدایی خلق ایران در سوئد در استکهلم، تصمیم گرفتیم که برای بالا بردن میزان بهره‌گیری از نیروهای خود به دو گروه تقسیم شویم: بخشی مستقیماً به محلی که شرکت‌کنندگان در صف تظاهرات حزب چپ پس از پایان تظاهرات در آنجا جمع می‌شدند رفتند تا در آنجا باندرونها، پرچم‌ها، کتاب‌ها، نشریات و اعلامیه‌های سازمان را گذاشته تا به پخش و دفاع از نظریات چریکهای فدایی خلق ایران بپردازند و گروهی دیگر با شرکت خود در دو صف تظاهرات که به مواضع ما نزدیکتر هستند در ارتقاء این جریان‌ها تلاش کرده و سپس به گروه اول پیوندند.

اولین صف تظاهرات که ما در آن شرکت کردیم صف تظاهرات سندیکالیست‌ها و آنارشیک‌ها بود که امسال توانسته بود بیش از ۲۵۰۰ نفر را گرد هم آورد. اجتماع اولیه در میدان مرکزی شهر، سرگل، بود. پس از حدود یک ساعت سخنرانی که بیشتر از جانب فعالان سندیکایی بود با هم به سوی بخش قدیمی شهر و میدان بزرگ آن به راه افتادیم. در آنجا نیز سخنرانان با گفتارهایی در مورد اوضاع سیاسی جهانی و به ویژه اوضاع طبقه کارگر و مبارزات آن در سوئد یادآور اهمیت بزرگداشت روز جهانی همبستگی طبقه کارگر و مبارزات توده‌های تحت ستم جهان شدند.

پس از آن به محل اجتماع حزب کمونیست سوئد در اودن‌پلان رفتیم. سخنرانها در آنجا بیشتر بر محور تهاجم جهانی امپریالیست‌ها بر توده‌های جهانی و به ویژه تهاجم صهیونیست‌ها به ستمدیدگان فلسطینی متمرکز شده بود. در خلال راه‌پیمایی

اول ماه مه، به عنوان روز جهانی مبارزه طبقه کارگر علیه نظام سرمایه داری جهانی شناخته می‌شود. امروز هم مثل هر سال، مراسم روز کارگر با حضور تعداد کثیری از نیروهای چپ و انقلابی در وین پایتخت اتریش برگزار شد. گروههای سیاسی با در دست داشتن پرچم‌های سرخ سازمانی خود در صفوف متحد و پیوسته همراه با پخش موزیک و یا خواندن سرود؛ مارش انقلابی روز کارگر را از جلوی ساختمان اپرای وین آغاز و به طرف خیابان رینگ ادامه دادند. در رینگ، بسیاری از گروههای سیاسی با گذاشتن میزهای کتاب و پخش اعلامیه بازدید کنندگان مراسم روز کارگر را از چرایی وجود این چنین روز مهمی آگاه می‌کردند و اهداف سیاسی خود را برای آنها توضیح می‌دادند.

فعالین چریکهای فدایی خلق هم مانند هر سال با گذاشتن میز کتاب و پخش اعلامیه حضور پر رنگی در این مراسم داشتند و با بحث و گفتگو با رهگذرانی که مایل بودند در مورد وضعیت کارگران در ایران بدانند آنها را از شرایط فاجعه‌باری که رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی برای کارگران بوجود آورده، آگاه میکردند. برای نمونه رهگذری که اهل هندوستان بود در مورد وضعیت سیاسی موجود در ایران و اینکه آیا می‌توان امیدی به رفتن این رژیم داشت یا نه سوال کرد و یا دیگری می‌خواست بداند که آیا مبارزات مسلحانه در ایران وجود دارد و اگر هست آیا زنانی هم هستند که اسلحه به دست بگیرند و علیه رژیم بجنگند؟ (وی کتاب "مبارزه مسلحانه هم استراتژیک هم تاکتیک" رفیق مسعود احمدزاده به زبان آلمانی را خرید)؛ که به همه این پرسش‌ها پاسخ داده شد.

بازدید کنندگان ایرانی هم از پوسترها؛ پلاکاردها و میز کتاب رفقای چریکهای فدایی خلق عکس می‌گرفتند و با لبخند و تکان دادن دست رضایت خود از حضور رفقا در این مراسم را نشان داده و از آنها تشکر می‌کردند، همچنین تعدادی از فعالین چپ ایرانی نیز در کنار میز کتاب حضور داشتند. یکی از این بازدیدکنندگان با پرسیدن اینکه شما اقلیتی هستید یا اکثریتی؛ بار دیگر بر این واقعیت تلخ که هنوز هم هستند کسانی که از رخنه اپورتونیزم راست در این سازمان انقلابی و کشاندن آن به دامان رژیم دیکتاتور خمینی آگاهی ندارند؛ تاکید کرد.

رفقای وین با توضیح اینکه ما چریکهای فدایی خلق هوادار تئوری مبارزه مسلحانه هستیم؛ کتاب "بررسی زمینه ضربات سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ و ناگفته‌هایی از تاریخ چریک‌های فدایی خلق ایران" که در آن رفیق اشرف به درستی چگونگی حاکم شدن دارو دسته تبهکار فرخ نگهدار و شرکاء را توضیح می‌دهد معرفی کردند که توسط این شخص خریداری شد.

در این روز بیش از دهها هزار نفر در مراسم روز جهانی کارگر وین حضور داشتند. با توجه به ترس پلیس از حمله احتمالی با خودرو به جمعیت که اخیراً مواردی از آن در اروپا دیده شده؛ اقدامات امنیتی شدیدی در جریان بود به طوری که این مراسم با حضور بیش از ۳۰۰ پلیس برگزار شد.

این مراسم که از ساعت ۹ بامداد شروع شده بود بعد از اتمام مارش روز کارگر در ساعت دو بعد از ظهر در مکان سرسبزی که در جلوی کلیسای "وتیو" در منطقه ۹ وین قرار دارد با پخش موزیک، خوردن غذا، نوشیدنی و بحث و گفتگو ادامه پیدا کرد و در ساعت ۱۸ بعدازظهر پایان گرفت.

زنده باد روز جهانی کارگر!

زنده باد همبستگی بین‌المللی!

نابود باد جمهوری اسلامی حافظ سرمایه داری در ایران!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران - وین

۱ می ۲۰۲۵

پس از پایان این اجتماع ما، گروه دوم، به گروه اول پیوستیم تا در کنار آنان به پخش نظرات رفقا چریکهای فدایی خلق ایران بپردازیم.

سازمان هواداران چریکهای فدایی خلق ایران در سوئد - استکهلم

پنجشنبه ۱۱ اردیبهشت ماه ۱۴۰۴، اول ماه مه ۲۰۲۵

شعارهای بسیاری در مقابله با امپریالیسم و سرمایه‌داری و در دفاع از همبستگی بین‌المللی، مبارزات طبقه کارگر و توده‌های ستمدیده در گوشه و کنار جهان و به ویژه در فلسطین سر داده شد. این حرکت سیاسی با اجتماع در میدان مرکزی شهر، سرگل، و ایراد سخنرانیهای چند در آنجا پایان گرفت.

گزارشی از مراسم وداع با رفیق مادر ... از صفحه ۲۰



و در ادامه نیز در رابطه با اعزام رفیق مادر به کردستان و بعدها به فرانسه صحبت کرد. وی در این صحبت به پایداری رفیق مادر بر آرمانهای انقلابی چریکهای فدایی خلق و راه انقلابی آنها برای رهایی کارگران تاکید نمود و گفت که مادر تا رفتن به خانه سالمندان لحظه‌ای از مبارزه علیه جمهوری اسلامی، این جرثومه فساد و تباهی باز نماند. رفیق سخنران آنگاه تاکید نمود که رفیق مادر نابودی جمهوری اسلامی را شرط اولیه گام برداشتن به سوی آزادی می‌دانست. رفیق سنجرى در پایان صحبتش از همه رفقایى که در چند سال گذشته که رفیق مادر در خانه سالمندان زندگى می‌کرد وی را تنها نگذاشتند و به نیازهای وی پاسخ دادند، تشکر نمود. به دنبال این سخنرانی رفیقی شعری را با نام "رزندگان بی‌شمار باغ‌های فتح" که در سال ۱۳۶۲ در کردستان در وصف مادر سروده شده بود، خواند و یاد رفیق مادر و تمام جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم را گرمی داشت.

بخش بعدی مراسم به پخش فیلمی از خود رفیق مادر در زمان حیاتش اختصاص داده شد. در این فیلم مادر در مورد تجارب‌اش در دوران اسارت و شکنجه‌های قرون وسطایی‌ای که توسط دژخیمان ساواک بر وی اعمال شده بود، سخن گفته است.

در انتهای برنامه نیز یک ویدیو کلیپ تصویری از دوران‌های مختلف زندگی مادر پخش شد که هر دوی این فیلم‌ها با تشویق جمعیت حاضر روبرو شد.

پایان بخش این قسمت از برنامه انتقال تابوت رفیق مادر به جایگاه مخصوص جهت اجرای وصیت مادر یعنی سوزاندن پیکر وی بود. در این لحظه تمامی جمعیت به پا خاسته و به احترام مادر ایستادند و در حالی که سرود "من چریک فدایی خلم" پخش می‌شد، با نمایش احساس غرور و افتخار در مقابل رفیق مادر تا چند دقیقه بی وقفه برای او کف زدند و به این ترتیب لحظاتی به یاد ماندنی در گرامی‌داشت یاد مادر شایگان را به وجود آوردند. با پایان این بخش از برنامه از جمعیت خواسته شد برای صرف ناهار به رستورانی که در نزدیکی پرلاشز در نظر گرفته شده بود، بروند و پس از صرف نهار و نوشیدنی در ساعت ۲ بعدازظهر که خاکستر مادر برای دفن تحویل گرفته می‌شد دوباره به پرلاشز برگردند.

به دنبال تحویل گلدان خاکستر رفیق مادر، بخش پایانی برنامه وداع با رفیق مادر شایگان در آرامستان پرلاشز شروع شد. در این بخش، گلدان حاوی خاکستر رفیق مادر توسط رفیقی به سمت مزار او حمل شد؛ درحالی که تعدادی از رفقا با حمل دسته‌های گل و عکس رفیق مادر او را همراهی می‌کردند پس از قرار دادن خاکستر در داخل قبر، آرامگاه مادر با دسته گل‌های بسیاری پوشیده شد. آنگاه از جمعیت، یعنی دوستان و رفقا و هم‌زمان و هواداران مادر خواسته شد که اگر مایل به صحبت راجع به رفیق مادر و یا نقل تجارب برخورد خود با این زن مبارز و انقلابی هستند، این تجارب و صحبت‌ها را با جمعیتی که آرامگاه را دوره کرده بودند، در میان بگذارند.

در این بخش به ترتیب سهیلا، مریم، نادر ثانی، پویان، محمود آذری، میهن جزنی، شهین نوایی، صبا راهی صحبت کردند و سرور علی‌محمدی هم ترانه سرود من فدایی‌ام را به زبان ترکی به یاد مادر پخش نمود. در پایان این بخش از مراسم رفیق مسئول از رفقا و دوستانی که به‌ویژه تا آخرین لحظات حیات مادر به دیدار با او و حمایت‌های خود از وی ادامه دادند و وی را تنها نگذاشتند، قدردانی کرد.

پایان بخش این قسمت از برنامه پخش سرود انترناسیونال بود. سپس بخشی از جمعیت برای گرامی‌داشت یاد گرامی دکتر غلامحسین ساعدی و صادق هدایت با گل‌هایی در دست به‌سوی آرامگاه آنان رفته و آن آرامگاه‌ها را گل باران کردند.

به این ترتیب وداع با مادری که با همه دارو ندارش و از جمله فرزندان‌ش به انقلاب علیه نظم سرمایه‌داری ظالمانه حاکم و رژیم حافظش پیوسته بود و در تمام زندگی بر اصول و آرمان‌های انقلابی‌اش پای فشرد، انجام شد و مراسم وداع با رفیق فاطمه سعیدی-مادر شایگان (رفیق مادر) که توسط یارانش در چریکهای فدایی خلق ایران سازمان داده شده بود، به پایان رسید.

چریکهای فدایی خلق ایران

۸ اردیبهشت ۱۴۰۴ برابر با ۲۸ آوریل ۲۰۲۵

گزارشی از مراسم وداع با رفیق فاطمه سعیدی (رفیق مادر)!



روز جمعه ۲۵ آوریل، گورستان پرلاشز در پاریس شاهد مراسم آخرین وداع با رفیق فاطمه سعیدی (رفیق مادر) بود. این مراسم پرشکوه از سوی چریکهای فدائی خلق جهت بزرگداشت یاد و خاطره این زن مبارز، این رزمنده راه آزادی، این پیرو پیگیر آرمانهای طبقه کارگر و این چریک فدائی خلق برگزار شد؛ زن مبارز و انقلابی‌ای که پایداری‌اش بر آرمانهای رهایی‌بخش مثال زدنی بود و در تمام زندگی‌اش هرگز اعتقاد به ضرورت اعمال قهر انقلابی جهت رهایی کارگران و ستمدیدگان را ترک نکرد. چریکهای فدائی خلق به دنبال درگذشت رفیق فاطمه سعیدی (رفیق مادر) با صدور اطلاعیه‌ای ضمن اعلام این خبر دردناک اعلام کردند که مراسم وداع با این مادر رزمنده و پیگیر در آرمانهای انقلابی خود در روز ۲۵ آوریل ۲۰۲۵ در ساعت ۹:۳۰ صبح در آرامستان پرلاشز پاریس برگزار خواهد شد. دوستداران و رفقای مادر از ساعات اولیه صبح با حمل دسته گل به تدریج در پرلاشز جمع شدند. با رسیدن آمبولانسی که تابوت رفیق مادر را به پرلاشز حمل می‌کرد، جمعیت به دنبال آمبولانس به سوی دیوار کموناردها حرکت نمود.

در کنار این دیوار تاریخی که محل تیرباران ده‌ها تن از کموناردهای برپاکننده کمون پاریس در ماه مه سال ۱۸۷۱ می‌باشد، رفیق اشرف دهقانی به سخنرانی پرداخت. وی ضمن توضیحی کوتاه در مورد انقلابیون کمون پاریس که علیه بورژوازی رزمی دلاورانه برپا کرده و قادر شدند اولین حکومت کارگری را به مدت دوماه در این شهر برپا کنند، به گرمی‌داشت یاد و خاطره مادر شایگان پرداخت و بر یکسانی آرمان‌ها و باورهای رفیق مادر با انقلابیون کمون پاریس تأکید نمود. رفیق سپس مطرح کرد که چگونه جرقه کمون بعدها گر گرفت و در انقلاب اکتبر آتشی به نظم سرمایه‌داری زد و کارگران موفق شدند قدرت دولتی را کاملاً تسخیر کنند. سخنان رفیق اشرف با گرمی استقبال شد و با احترام حاضرین به رفیق مادر پاسخ گرفت.

به دنبال این سخنرانی بخش اول مراسم پایان یافت و از جمعیت دعوت شد که به سوی سالنی که قرار بود بخش بعدی مراسم وداع در آنجا برگزار گردد، حرکت کنند.

سالن پرلاشز به طرز باشکوه و شایسته‌ای برای اجرای این بخش از مراسم تزئین شده بود. عکس‌های مختلفی از رفیق مادر و فرزندان مبارزش در اطراف تریبونی که با عکس بزرگی از سه رفیق بنیانگذار چریکهای فدائی خلق، رفقا امیر پرویزپویان، مسعود احمدزاده و عباس مفتاحی پوشیده شده بود، قرار داده شده بود. در دو سوی تریبون نیز عکس‌های بزرگی از رفیق مادر نصب گشته بود. پس از دقایقی، تابوت رفیق مادر به داخل سالن منتقل شد و در وسط سالن در جایگاه مخصوص قرار گرفت. رفقا تابوت را با دسته گل بزرگی که نام چریکهای فدائی خلق یعنی سازمانی که مادر به آن تعلق داشت و آن را از خود می‌دانست، مزین کردند و آرم سازمان نیز روی تابوت قرار گرفت. سالن مملو از دسته‌های گلی بود که دوست‌داران مادر و سازمان‌های سیاسی مختلف جهت ادای احترام به وی آورده بودند.

در این قسمت از برنامه پس از یک دقیقه سکوت به یاد رفیق مادر، رفیق مجری طی صحبت‌های مملو از احساس در توصیف رفیق مادر به بزرگداشت یاد و خاطره وی پرداخت. سپس از رفیق فریبرز سنجر خواسته شد که به پشت تریبون بیاید و درباره رفیق مادر سخن بگوید. رفیق سنجر صحبت خود را با تشکر از همه کسانی که به هر شکلی درگذشت مادر را به چریکهای فدائی خلق تسلیت گفتند و همچنین با ابراز قدردانی از عزیزانی که یاور مادر بودند، آغاز کرد. او سپس مختصری از فعالیت‌های رفیق مادر از سال ۱۳۵۲ که به سازمان چریکهای فدائی خلق پیوست تا پیوستن مجددش به چریکهای فدائی خلق در سال ۱۳۵۸ را بیان کرد

آدرس پست الکترونیک
E-mail: ipfg@hotmail.com

فیس بوک سازمان
Siahkal Fadaye

کانال تلگرام
@BazrhayeMandegar

اینستاگرام
BazrhayeMandegar2

برای تماس با
چریکهای فدایی خلق ایران
با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت
از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:
www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی
در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!